

چشمه

# تایخ جنگ جهانی دوم

هانری میشل

ترجمه - اسحق لاله زاری

چه میدانم؟

تاریخ

جنگ جهانی دوم

تألیف

هانری میشل

ترجمه

اسحق لاله‌زاری

موسسه چاپ و انتشارات خورشید نو

از مجموعه چه میدانم منتشر شده  
بلوغ اثر موريس دبس ترجمه اسحق لاله‌زاري  
منتشر می‌شود :  
کشورهای کم‌پیشرفت (توسعه نیافته و در حال توسعه)  
اثر ایو کولاست ترجمه محمد علی مهمید



---

☐ تاریخ جنگ جهانی دوم  
☐ انتشارات خورشید نو  
☐ چاپ آفتاب  
☐ اردیبهشت ۱۳۵۱  
☐ تهران ، ایران

## خواننده گرامی

انتشارات خورشید نو بمنظور بالا بردن سطح اطلاعات عمومی و علمی خوانندگان خود تصمیم به ترجمه و انتشار يك سلسه كتابهائی گرفته است كه مراد از انتشار اين كتابها بيان مطالب بيشتري با كلمات كمتر و دور از هرگونه آلايش و غرض و نظر خاص مي باشد .

بنا بر اين انتظار اين مؤسسه اينست كه خوانندگان محترم با مطالعه اين نشریات كه با جمع آوري آن مجموعه ای از فرهنگ انسانی را در دسترس خود خواهند داشت بتوانند در سير تحولي علوم بهش ازپيش گامهائی مؤثر بردارند .

## مقدمه

بنا بعقیده گامتون بهطول جنگ جهانی دوم  
که یکی از پیچهای بزرگ تاریخ بشر را تشکیل داده است  
از پدیده های اجتماعی بسیار جالب توجه و با اهمیت  
قرن ما میباشد .

گرچه میتوانیم از بعضی جهات این جنگ را دنباله  
و شاید تلافی جنگ اول بدانیم باید در نظر داشته باشیم

که از حیث اساس و واقعیت با آن اختلاف عمیقی دارد؛  
اولین اختلاف این دو جنگ از حیث وسعت قلمرو  
است . جنگ دوم تقریباً در تمام عرصه گیتی گسترش  
یافت .

کشورهای متخاصم در دریای یخ زده اسپیتزبرگ  
و شن‌های سوزان صحرا ، در کوه‌های آلپ و جنگل  
برمه ، در ساحل منتوید و جزایر مرجانی اقیانوس آرام ،  
در سواحل رود ولگا و رودخانه زرد با همدیگر  
به نبرد پرداختند . گوئی فاجعه اجتماعی بسیار سختی  
بر تمامی ساکنان کره زمین فرود آمده و آنها را گرفتار  
سرنوشت شوم و مشترکی نمود .

اختلاف دیگر این جنگ با جنگ اول تأثیر آن  
بر زندگی کلیه افراد بشر بود . کشورهای که در جنگ  
دخالت داشتند صرف‌نظر از مرام‌ها و عقاید سیاسی و  
اجتماعی کلیه افراد سالم کشور خود را و همچنین  
تمامی قوای اقتصادی خویش را بکار انداختند . بدین طریق  
شصت میلیون سرباز مشغول جنگ شدند و بقیه افراد  
کشورهای متخاصم ، حتی زنان در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها

وزرادخانه‌ها بکار افتادند.

در کشورهای متحد آمریکا پنجاه ملیون کارگر کار میکردند. جنگ جهانی دوم از مغزهای متفکرهم استفاده کرد.

موسسات تبلیغاتی با استفاده از تکنیک و فنون جدید از قبیل رادیو کوشش کردند تا آخرین دقیقه ملت‌های خود را از تسلیم شدن باز دارند و در ضمن کشورهای زیر دست متفقین را تحریک مینمودند که بهرنحوی شده خود را از استعمار رهایی دهند. در این جنگ دولتها توانستند علم و دانش را بصورت دستگاه مجهز نظامی در آورند؛ اجتماع گروه دانشمندان کشورهای مختلف جهان که در آمریکا جمع شدند و بمب اتمی را ساختند در تاریخ بشر بی سابقه است. مواجهه نظامی کشورها مانع از این نمیشد که آنها در سیاست هم، با همدیگر مبارزه نمایند.

مبارزه اقتصادی و مرامی در همه جا حتی در اردوگاه‌های اسیران نازیها ادامه داشت.

در این نبرد عظیم با استفاده از پیشرفتهای

فوق العاده ای که در ساختن سلاح های گوناگون حاصل شده بود و بابت کار بردن مرامهائی که تعصب شدید افراد را بر میانگیخت خرابی و خسارتهای بسیار عظیمی پدید آمد .

در مدت پنج سال ، قدرت بمبهای که بر شهرهای مختلف فرو ریخته شد هزار برابر گردید . اولین بمب اتمی که در تاریخ ششم اوت ۱۹۴۵ بر هیروشیما فرو افتاد معادل ۲۰۰۰۰ تن مواد منفجره معمولی قدرت داشت . شهر « درسد » در یک شب به آتش کشیده شد و با خاک یکسان و هیروشیما در مدت چند ثانیه ویران گردید . قربانیان جنگ جهانی دوم فقط سربازان نبودند بلکه ملیون ها نفر در تیربارانها و اعدامهای دسته جمعی کشته شدند .

البته این جنایات فجیع در سرنوشت جنگ ، کوچکترین تاثیری نداشت . در آخرین روزهای جنگ معلوم شد که خسارات مادی و معنوی و تلفات مالی و انسانی به حدی زیاد بوده که با مسائل و مشکلاتی که موجب پیدایش جنگ گردید تناسبی نداشته است :

در مدت شش سال سه جنگ مهم و وسیع بدنبال یکدیگر  
دنیا را بخاک و خون کشید .

در جنگ دوم هم مانند جنگ اول سخت ترین  
نبردها در اروپا اتفاق افتاد .

در این جنگ ها لشکرهای عظیمی با یکدیگر  
درگیر شدند و اروپا گرفتار ضعف و ناتوانی بیسابقه ای  
گردید .

یکی دیگر از صحنه های نبرد ، کشورهای خاور  
دور بود و این جبهه زودتر افتتاح و دیرتر بسته شد .  
روش جنگ در این جبهه با جبهه اروپا تفاوت  
بسیار داشت زیرا در خاور دور سرنوشت جنگ را کشتی  
ها و هواپیماها تعیین مینمودند. باید یاد آوری نمود که  
امریکائیه ها در درجه اول و بعد از آنها شورویها در تمام  
جبهه ها جنگیدند و این موضوع نقش مهم آنها را در  
این جنگ نشان میدهد .

در جنگ دوم جهانی پدیده جدیدی هم مشاهده  
شد و آن مبارزه مخفی و زیر زمینی بود. بموازات جنگی

که سربازان بایکدیگر داشتند، جنگ سومی مابین ملت‌های  
در بند کشیده و ارتش‌هایی که کشور آنها را فتح کرده  
بودند جریان داشت .

این پدیده در اروپا و چین مشاهده شد .  
باید گفت که در تاریخ بشر هیچ جنگی موجب این  
همه حوادث فجیع نگردیده است .

در چند مورد ، جهانیان متوجه گردیدند که سر  
نوشت جنگ در حال تحول است و همه از نتیجه آن در  
شک و تردید بودند .

بهر حال تا آخرین روز جنگ ، مبارزه طرفین بسیار  
شدید بود .

ولی باید گفت که در جریان نبرد ، وضع کشورهای  
متخاصم و هدف‌های آنها تا اندازه‌ای تغییر کرد .

کشورهای ایتالیا و شوروی که در ابتدای جنگ  
با آلمان متحد بودند و با قرارداد بیطرفی داشتند ، پس  
از مدتی دشمن آلمان شدند .

فرانسه که در اولین روزهای جنگ با آلمان به

نبرد پیرداخته بود ، مجبور شد که در کنار آن کشور بجنگ  
ادامه دهد.

علت شروع جنگ حفظ تمامت ارضی و استقلال  
کشورهای لهستان و چین بود ولی آنگلو ساکون ها هنگام  
عقد قرارداد صلح شوروی مجبور شدند که این کشورها  
را قربانی کنند .

در آخر جنگ تناقضات بسیاری به چشم میخورد ؛  
امریکائی ها امپراطوری مستعمراتی متفقین خود یعنی فرانسه  
و انگلستان را تجزیه کردند و مجبور شدند با استقرار  
رژیمهای کمونیستی در اروپای شرقی و مرکزی موافقت  
کنند در صورتیکه جنگ را برای حفظ مرامهای مخالف  
آن شروع کرده بودند .

تعصب شدید ملتها و سختی نبرد موجب گردید که  
جنگ با وضع مبهمی خاتمه پذیرد . هیچگونه معاهده  
صلحی بسته نشد . شکست آلمان کامل و تسلیم آن  
همچنانکه متفقین خواسته بودند بدون قید و شرط بود ؛  
لازم بود که این نوع خاتمه یافتن جنگ موجب گردد

که تمام مسائل معوق بسهولت حل شود. ولی نه تنها اینطور نشد بلکه مسائل جدیدی مطرح گردید که لازم بود برای آنها راه‌های فوری پیدا شود و کار بجائی رسید که پاره‌ای از سیاستمداران فکر میکردند برای حل آن مسائل باید متفقینی که با آلمان می‌جنگیدند در جنگ سومی بایکدیگر درگیر شوند.

خوشبختانه نه تنها چنان جنگی شروع نشد بلکه اقداماتی بعمل آمد و سازمانهایی تاسیس گردید که وظیفه آنها جلوگیری از بروز فاجعه جنگ در جهان میباشد.

تناقض دیگری که پس از جنگ دوم بنظر رسید کوشش کشورهای پیروز برای بالا بردن سطح زندگی ملت‌های شکست خورده بود، در صورتیکه برای پیروز شدن بر آنها متحمل خسارت‌ها و تلفات فوق العاده‌ای شده بودند.

این نوع نتیجه‌های مایوس کننده نباید موجب گردد که از اهمیت جنگ جهانی دوم کاسته شود و یا اینکه علل

عمیق آن از خاطره‌ها برود .

علمی که موجب شروع جنگ گردید فقط تقسیم غنائم  
و یا تسلط بر جهان نبود بلکه موضوع آزادی ملت‌ها و افکار  
و عقاید و مرام‌های آنها در میان بود .

از طرفی بنظر من مطالعه وقایع این جنگ به چند  
علت لازم است . اما باید از تاریخ این جنگ اطلاع  
کامل داشته باشیم زیرا جنگ دوم موجب گردید برای  
مدتی اوضاع اجتماعی جهان درهم بریزد .

بعلاوه چون علت شروع آن مسائل بسیار مهمی  
بود که برای انسان‌ها مطرح گردیده بود ، لازم است  
حوادث آنرا دقیقاً مطالعه کنیم .

باید متذکر گردیم که پاسخ سؤالات مذکور  
بستگی به جریان جنگ داشت و بارها در ضمن جنگ  
نزدیک بود که اوضاع واژگون گردد و مرامی دیگر  
پیروز شود.

جریان حوادث بقرار زیر بود .

در مرحله اول کشورهای محور ( آلمان ژاپون

وایتالیا) به پیروزی‌هایی نائل گردیدند. آنها با کشورهای  
روبرو شدند که در تهیه و فراهم ساختن وسائل جنگ از  
آنها عقب بودند :

این قسمت از جنگ همان « نبرد برق آسا » بود  
که در سال ۱۹۳۱ در منچوری شروع شد و در آخر سال  
۱۹۴۲ در ساحل رود ولگا پایان یافت .

در این تاریخ در تمام جبهه ها ، کشور مهاجم  
احساس خستگی میکرد. و سائلی که در اختیار آلمانها  
بود با طمع جهانگشائی آنها تناسبی نداشت. از اینجهت  
در میدوی و استالینگراد و العلمین متوقف شدند و دشمنان  
آنها در شوروی و لیبی و آفریقای شمالی به پیروزی‌هایی  
رسیدند:

از آن پس جنگ فرسایشی بمقیاس جهانی شروع  
میشود : هر يك از طرفین صاحب مستعمرات عظیمی است  
و تمام نیروی آنها را بسیج میکند :

در این نبرد سرنوشت ، آن کشوری پیروز خواهد  
شد که ارتش بزرگتری با تجهیزات و سلاحهای بهتری

را بسیج نماید.

در این مرحله از جنگ بعثت عظمت منابع انسانی شوروی و آمریکا کفه ترازو بسود متفقین متمایل میگردد. از سال ۱۹۴۳ پیشرفت متفقین بکندی شروع میشود و از تابستان سال ۱۹۴۴ با سرعت بیشتری پیشروی میکنند و در بهار و تابستان ۱۹۴۵ نیروهای آنها بوضع خور دکننده‌ای در می‌آید.

ابتدا ایتالیا و بعد از آن آلمان و ژاپون شکست خوردند و کشورهای آنها اشغال گردید و مجبور شدند شرایط کشورهای پیروز را بپذیرند.

اگر در باره مسئولیت شروع جنگ اوّل شك و تردیدی باقی باشد و شاید بتوان گفت که گناه شروع آن بعهدہ دو طرف بود، در باره مسئولیت شروع جنگ دوم در ۱۹۳۹ در اروپا و در ۱۹۴۱ در آسیا نمیتوان تردیدی داشت. هیتلر و جنگ طلبان ژاپونی پس از تهیه دقیق مقدمات جنگ ساعت شروع آن و دشمن خود و محل شروع مخاصمات را معین کردند.

آلمان از سالها پیش یعنی از بدو تسلط نازیسم ،  
ایتالیا مدتی قبل از آن یعنی از روز بقدرت رسیدن فاشیسم  
و ژاپون از تاریخی که میلیتاریست ها حکومت را بدست  
گرفتند ، مشغول تهیه مقدمات جنگی بزرگ بودند .

این کشورها شروع بصرفه جوئی و فراهم نمودن  
وسائل نبرد ، سفارش دادن ماشین آلات و مواد شیمیائی  
بکارخانه های بزرگ جهان ، تجهیز و فراهم کردن  
لشکرهای عظیم ، کردند .

علاوه بر این آنها تمام ملت خود را از نظر فکری  
برای جنگ آماده ساختند و احساسات تند ناسیونالیستی  
را در میان آنها رواج دادند و نقشه ها و استراتژی جنگ  
را مهیا نمودند .

برای شروع جنگها همیشه بهانه وجود دارد . در  
آلمان گفته شد که متفقین پس از جنگ اوّل معاهده  
شرم آوری بنام ورسای را بملت آلمان تحمیل نمودند  
و مقداری از سرزمین آنها بزور گرفتند . ولی ژاپون و  
ایتالیا که در جنگ اول پیروز شده بودند چنان بهانه ای  
نداشتند .

البته تا سپتامبر ۱۹۳۹ مقداری از خساراتی که در جنگ اول به آلمان وارد شده بود ترمیم گشته بود. در هر سه کشور گفته میشد که بعثت زیادی جمعیت و کمی زمین، آنها مجبورند که برای خود يك «فضای حیاتی» فراهم نمایند و بدین طریق نداشتن مستعمرات را جبران کنند و بتوانند مواد اولیه و غذائی را تهیه نمایند.

در کشور آلمان خاطره ناگوار بحران اقتصادی «سال‌های ۳۰» این ادعاها را تا اندازه‌ای درست جلوه میداد ولی در سال ۱۹۳۹ وضع کشور آلمان تا اندازه‌ای طبیعی و خوب بود. در هر سه کشور محور گروهی که قدرت را در دست داشتند طرفدار يك نوع امپریالیسم مستعمراتی بودند و اگر میخواستند به هدفهای خود برسند لازم بود که مستعمرات کشورهای ثروتمند را از آنان بگیرند. باید دانست که هدفهای جاه طلبانه این کشورها در عین حال نامحدود و مبهم بود.

در کشورهای فاشیست برای اینکه ادعاهای خود را موجه جلوه دهند از خوبی و کمال رژیم خویش سخن میراندند و ادعا میکردند که دمکراسیهای اروپا محکم بنا بودی هستند و از طرفی آلمان و ژاپون برتری نژاد خود

را نیز برخ جهانیان میکشیدند .

در برابر این ادعاهائی که صریحا بیان میشد و گفته میشد باید بدون چون و چرا پذیرفته شود ، کشورهای که تهدید گشته بودند نتوانسته بودند سازمان محکمی برای مبارزه با خطر تشکیل دهند ، در واقع در طول مدت چند سال آنها مابین سه روشی که در برابر کشورهای مهاجم بسایند اتخاذ کنند در تردید بودند . کشورهای متحد امریکا که احساس میکردند بهیچوجه تهدید نشده اند خود را بموضوع بیعلاقه نشان داده و تصمیم گرفتند طبق خواسته بیشتر افراد کشور رفتار کنند و خود را از مخاصمات کنار بگیرند :

ولی کشورهای اروپائی مخصوصا آنهاییکه مستعمراتی داشتند نمیتوانستند این طرز خودداری از مداخله در جنگ را بپذیرند . فقط آنها در تخمین زدن میزان خطر و طریقه مقابله با آن باهمدیگر اختلاف داشتند . با وجود روشن بینی افرادی مانند چرچیل وایدن ، کشور بریتانیا در جستجوی تعادلی در اروپا بود و عقیده داشت که امپریالیسم فرانسه هم به اندازه فکر تلافی

جوئی آلمانیها اروپا را بخطر میاندازد .

فرانسه که قهرمان حفظ اعتبار قرار داد و رسای بود نمیتوانست خطر آلمان را نادیده بگیرد ولی بحرانی سیاسی و اجتماعی که بعلت ظهور جبهه ملی در فرانسه حکم فرما بود اتحاد ملی را از هم گسخته بود .

درحالیکه توده های ملت در فکر بالابردن میزان رفاه ملی بودند و این منظور جز با حفظ صلح تأمین نمیگردید ، پاره ای از زعمای قوم بیشتر بفکر خطر انقلاب داخلی بودند و به ابرهای تیره ای که در سرحدات آلمان ظاهر گشته بود اهمیت نمیدادند .

لهستان و کشورهای کوچکی که عضو اتحاد کوچک بودند و پس از پیروزی ۱۹۱۸ پدید آمده بودند نمیتوانستند بواسطه ضعف و بی تصمیمی فرانسه خود را گرفتار نا امیدی نمایند .

اصولاً شوروی بیشتر از کشورهای دیگر مورد تهدید قرار گرفته بود زیرا آلمانها تصمیم داشتند کمونیسم را از بیخ و بن برکنند و « فضای حیاتی » را در اروپای شرقی جستجو نمایند .

اما عدم اعتمادی که مابین کشورهای سوسیالیست و دموکراسیهای آزاد حکمفرما بود و يك دشمنی طولانی آنرا تشدید مینمود ، موجب میگردید که نزدیکی این دو گروه که در سالهای ۱۹۳۵ و ۱۹۳۹ طرح آن ریخته شده بود با اشکالاتی روبرو گردد .

هر يك از کشورهای اروپا خود را بر سر يك دو راهی میدید . یا لازم بود آنها بیطرف بمانند که این غیر ممکن بود و یا بلوك جدیدی تشکیل دهند و این عمل هم با اشکالات متعددی روبرو میشد .

از اینجهت هر کدام از آنها کوشش مینمود گلیم خود را از آب بیرون کشد و فکر میکرد اگر طوفان شروع شود بردیگری فرود آمده و خود مصون خواهد ماند .

این طرز فکر که معلول کوتاه بینی آنان بود موجب گردید که چند بار در برابر آلمانها عقب نشینی نموده و تسلیم شوند و بگذشت های شرم آوری تن دهند . اولین تجاوز را موسولینی شروع کرد . وی سیاست داخلی ایتالیا را بر شدت عمل و سیاست

خارجی آنرا بر تجاوز پایه گذاری نموده بود . موسولینی تصمیم داشت در اروپای مرکزی نفوذ اقتصادی خود را تحکیم نماید و یوگوسلاوی را تجزیه و تقسیم کند .

در ضمن چون در سال ۱۸۹۵ در آدوا شکست خورد در سال ۱۹۳۵ به حبشه حمله کرد تا جبران آن ناکامی را نماید و با این عمل خود مجمع اتفاق ملل را با شکست سختی مواجه نمود .

پس از پیروزی در افریقای شرقی ، موسولینی دعاوی ارضی دیگری را مطرح نمود که بزیان فرانسه تمام میشد .

همین عمل را در خاور دور ژاپن بمقیاس بیشتری شروع کرد . از سال ۱۹۳۰ در حالیکه چین گرفتار جنگهای داخلی بود ، ژاپن ابتدا با سرمایه خود به آن کشور هجوم برد و پس از آن با ارتشی که منچوری را فتح کرده و از کره آمده بود شهرهای چین را یکی پس از دیگری تسخیر نمود و براههای ارتباطی آن کشور مسلط گردید .

ولی آلمان نازی در اروپا به پیشرفتهای اضطراب  
آوری نائل گردید .

پس از مراجعه به آراء عمومی در ناحیه سار ،  
آلمان موفق شد آن ایالت را بخود ملحق نماید و  
ساحل چپ رود رن را بصورت نظامی درآورد . پس از  
آن بدون روبروشدن با مخالفت شدیدی اتریش را بخود  
ملحق نمود .

ولی هنگام حل مسئله «سودتها» موضوع شکل  
دیگری بخود گرفت .

فرانسه و انگلستان که در ابتدا از چکسلواکی  
طرفداری مینمودند در ماه سپتامبر ۱۹۳۸ با امضای  
معاهده مونیخ بتوافق شرم آوری تن دادند که شوروی ها  
خود را از آن کنار کشیدند و بدین طریق کشور چکوسلواکی  
تجزیه شد .

پس از این معاهده ، نیروی دشمنان هیتلر به  
منتهای تشنه و تفرقه رسید - آیا شکار جدید آلمان  
چه بود ؟ واضح بود که «سیاست نرمش» در برابر

متجاوزین با شکست روبرو گشته بود :  
در ماه مارس ۱۹۳۹ هنگامیکه هیتلر بر خلاف  
قولی که داده بود «بوهم» را بخود ملحق نمود، نویل چمبرلین  
مطمئن شد که هیتلر «مرد جنتلمنی» نیست .

در آن زمان بریتانیا در رأس اتحادیه ای ضد آلمانی  
بود و تعهد کرده بود که به کشورهای که مورد حمله  
آلمان قرار میگیرند کمک کند ولی از عهده انجام آن  
بر نمیامد .

اقدامات شوروی برای بستن معاهدات سیاسی  
و نظامی با بریتانیا با شکست مواجه شده بود و شاید  
علت این امر آن بود که شورویها با میل کامل باین کار  
دست نمیزدند .

استالین با مشاهده ضعف دموکراسی های غربی  
از آن بیم داشت که روزی کشور او را هم مانند  
چکسلواکی تجزیه نمایند و از اینجهت به پیشنهادات  
سری هیتلر پاسخ مثبت داد و حاضر شد قرارداد عدم  
تعرض را با آن کشور امضا کند . نتیجه این قرارداد

قربانی شدن لهستان بود و آلمان هم از جبهه دیگری  
بیمناک نبود .

انگلستان و آلمان متوجه شدند که دیگر نمیتوانند  
از تعهدات خود شانه خالی کنند و مجبورند از لهستان  
دفاع نمایند از اینجهت در تاریخ سوم سپتامبر ۱۹۳۹  
به آلمان اعلان جنگ دادند

شروع جنگ در اروپا به ژاپن در خاور دور  
آزادی عمل کامل میداد . شکست های پی در پی فرانسه  
و انگلستان موجب گردید که ژاپن خود را فقط در برابر  
آمریکا ببیند و فکر فتح مستعمراتی را که بیدفاع بودند  
در سر پیوراند . رهبران ژاپون پس از اینکه مدت  
دو سال در مورد انتخاب منطقه ای که باید به آن حمله  
کنند تردید نموده تأمل کردند ، آخر الامر تصمیم گرفتند  
که کشور خود را از ناحیه جنوب شرقی آسیا توسعه  
دهند .

برای اینکه خطر احتمالی امریکارا از میان بردارند  
در تاریخ هشتم دسامبر ۱۹۴۱ ناوگان امریکارا در پل

هاربور واقع در اقیانوس اطلس تقریباً منهدم کردند .  
بدین طریق بنابر راده آلمان نازی و بعثت تزویر  
نظامی و توسعه طلبی ژاپون ، آتش جنگی خانمانسوز  
اروپا و آسیا را در خود فرو میبرد .

## فصل اول

# پیشرفت های کشورهای فاشیست

### ۱ - نیروهای موجود

اگر انگلستان و فرانسه تمام افراد و منابع و اقتصاد و ذخیره های طلا و امکانات عظیم امپراطوری های خود را بسیج میکردند از آلمان که اتریش و سودت هارا بخود ملحق نموده بود قویتر بودند . ولی در سپتامبر ۱۹۳۹ با اینکه ایتالیا دست به ابداع جدیدی زد و خود را در

حالت «عدم مخاصمه» اعلام نمود و در جنگ دخالت نکرد و با در نظر گرفتن ارتش لهستان، بیلان نیروهای جنگی حقیقی موجود، آلمان را قویتر از انگلستان و فرانسه و لهستان نشان میداد. با اینحال باید گفت که نیروی دریائی انگلستان و ناوگان فرانسه در اقیانوسها تسلط کامل داشتند مخصوصاً که آلمان موفق نشده بود برنامه ساختمان نیروی دریائی خود را اجرا کند و بیش از ۵۷ زیر دریائی نداشت. اگر نیروی زمینی را هم در نظر بگیریم باید بگوئیم که تعادل برقرار بود. البته چون انگلستان در آن تاریخ تازه بسیج عمومی را اعلام کرده بود نتوانست بیش از چهار لشکر سرباز بفرانسه اعزام دارد و فرانسه هم با اینکه مجبور بود چند واحد خود را در تونس و روی کوههای آلپ متوقف سازد میتواند به اندازه آلمان در سرحدات شرقی خود که یقیناً محل جنگهای سرنوشت بود سرباز آماده نماید؛ بعلاوه از ساحل رود رن تا سدان استحکامات خط مازینو وضع دفاعی فرانسه را تقویت مینمود:

اما ارتش فرانسه که قهرمان جنگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴

بود و در جهان و مخصوصا آلمان شهرت عظیمی داشت يك ارتش مجهز و جدید نبود. دلایل بسیاری موجب فراهم شدن این وضع گشته بود . افسران ارتش پیر بودند و جمود فکری داشتند، سازمانهای صنعتی آن قدرت کافی نداشت و موضوع دفاع از قدرت فرانسه باعث میشد که آن کشور نتواند احتیاجات خود را از حیث اسلحه تأمین نماید . بدلائل فوق اگرچه فرانسه باندازه آلمان تانك داشت ولی بیشتر تانكهای آن کهنه بودند . از طرفی بجای آنکه فرانسه تمام آنها را در لشکرهاى زرهی متمرکز کند با وجود پیشنهاد چند افسر روشن بین از قبیل دوگل ، فرماندهی فرانسه آنها را متفرق نمود و فقط تصمیم گرفت که يك لشکر زرهی تشکیل دهد : عدم تعادل نیروهای هوایی دو طرف بسیار چشمگیر بود . در برابر ۴۰۰۰۰ هواپیمای جنگی آلمان کشور های فرانسه و انگلستان فقط ۳۰۰۰ هواپیماداشتند و بعلاوه قرار بود که قسمتی از نیروی هوایی انگلستان بفرانسه اعزام شود . ضمنا با اینکه انگلستان نیروی هوایی

شکاری خوبی داشت هواپیماهای بمب افکنش کم و فرانسه هم از این حیث ضعیف بود :

با این حال ماشین جنگی آلمان هم نقاط ضعفی داشت با وجود سروصدای تبلیغات گوبلز ملت آلمان با نظم و انضباط ولی بدون هیجان وارد جنگ شد با اینکه راه اروپای مرکزی بروی آلمان باز بود بعزت کمبود آهن و بنزین و کائوچو اقتصاد جنگی آلمان ضعیف بود . رهبران آلمان با وجود دوستی ایتالیا و پیمان عدم تعرض با شوروی میتوانستند مقداری از مواد اولیه مورد احتیاج خود را از این دو کشور تهیه کنند با این حال تصمیم گرفتند که جنگ کوتاه مدتی را فراهم سازند . سیاست جنگی هیتلر مولود روشن بینی در این اوضاع و احوال بود . وی قصد داشت ابتدا لهستان را خورد کند و بعداگر فرانسه و انگلستان عمل انجام شده را پذیرفتند پیش از اینکه بریتانیا کاهلاً بسج شود بفرانسه حمله کند . نقشه هیتلر مهیا بود : وی میخواست مانند جنگ اول از راه بلژیک یورش کند .

رهبران فرانسه و انگلستان هم از کمی قدرت ارتش خود اطلاع داشتند . با اینکه سازمانی که جنگ

مشترك را بطور عملی اداره کند وجود نداشت، همکاری و توافق بین این دو کشور خوب بود آنها در مورد تلف نکردن وقت و اینکه تمام منابع خود را بسیج نمایند موافقت داشتند.<sup>۱</sup>

در مرحله اول آنها میخواستند بدفاع پردازند و آلمان را محاصره کنند و بیک حمله هوایی به آن کشور دست بزنند.

از طرفی ریختن بمب بر سر آلمان کار خطرناکی بود زیرا از مقابله بمثل نیروی هوایی آلمان بیمناک بودند و موجب جلوگیری از بسیج و مسلح شدن فرانسه و ویرانی نواحی صنعتی آلزاس و لرن که بسرحد نزدیک بود میگردید. قبول این سیاست احتیاج به تصمیم خلل ناپذیری نداشت زیرا پاره‌ای از رهبران انگلیسی و مخصوصاً فرانسوی از اعلان جنگ ناراضی بودند و میل داشتند مخاصمه حقیقی شروع نشود؟

در حقیقت آنها عقیده اکثریت ملت فرانسه را

---

۱ - در آن زمان این جمله بر سر زبانها جاری بود -

ما پیروز خواهیم شد زیرا قویتر هستیم.

اظهار میداشتند که هنوز خاطره ویرانی های جنگ اول  
را از یاد نبرده بود و از تجدید جنگ خانمانسوز نفرت  
داشت .

ملت انگلیس جدیتر بود ولی کمتر مورد تهدید  
قرار گرفته بود .

با این طرز فکری که انگلیس و فرانسه هنگام  
شروع جنگ داشتند چگونه میتوانستند به تعهدات خود  
وفا کرده و بكمك لهستان بشتابند .

## ۲ - جنگ لهستان

لهستان با اینکه در موضوع مخالفت با کمونیسم و یهودیان با آلمان موافقت داشت برخلاف متحدان خود مصمم بود که جنگ کند .

اما این کشور در حساب میزان مقاومت نیروهای خود اشتباه کرده بود و در صورتیکه ژنرالهای آن تصور مینمودند بتوانند چندماه مقاومت نمایند نیروی لهستان در مدت چند روز شکست خورد .

هنگامیکه در روز ۱۸ سپتامبر ، ارتش سرخ نیز باین کشور حمله کرد شکست لهستان حتمی شد .

دولت لهستان بکشور رومانی پناه برد و بیشتر  
سربازان آن تسلیم گردیدند. بنابر قرارداد دیگری که شوروی  
و آلمان بسته بودند لهستان یکبار دیگر مابین دو همسایه اش  
تقسیم گردید. بالاخره شوروی ایالاتی را که ساکنانش  
لهستانی نبودند بلکه از نژاد بیلوروسی یا اوکرائینی بودند  
و در زمان تزارها جزء روسیه بود بخود ملحق نمود و میتوانی  
را جزء منطقه نفوذ خود در آورد. آلمان ناحیه دانتریک  
و پزنانی و سیلزی علیا را بخود ملحق و لهستانی های آن  
نواحی را اخراج نمود.

ولی در ناحیه کراکوی و ورشو کشور کوچکی را  
بنام « حکومت عمومی » تشکیل داد که تصمیم داشت آن  
را بصورت حکومت دست نشانده خود و بنام لهستان  
کوچک نگاه دارد و در موقع مذاکره بامتفقین از وجود آن  
استفاده کند.

متفقین برای کمک به لهستان اقدامی ننمودند. تضمین  
استقلال لهستان از فطر انگلستان صورت ورق پاره ای  
را بخود گرفته بود و هرگز بفکر اولیای امور آن کشور

نیامد که نیروی دریائی خود را برای دفاع از لهستان به دریای بالتیک گسیل دارند . ارتش فرانسه بهمین اکتفا کرد که چند کیلومتر در ناحیه سار نفوذ کند و بعد باز گشت نمود . یکبار دیگر فرانسه و انگلستان نشان دادند که از کمک به يك هم پیمان خود عاجز هستند و این عدم تحرك علامت ضعف آنها بود .

آیا اگر آنها وضع تعرضی بخود می گرفتند نتیجه ای داشت ؟ در محاکمه نورمبرگ ژنرالهای آلمانی اظهار داشتند که برای دفاع از جبهه غربی خود نیروی بسیار کمی را اختصاص داده بودند و خط زیگفرید هم که تمام نشده بود بدفاع از سرحدات غربی کمکی نمی کرد .

بعقیده آنها متفقین قادر بودند که بسهولة در این منطقه نفوذ کنند . بهر صورت خواه عدم نفوذ متفقین بدلیل اشکال بحرکت در آوردن نیروی سنگین بوده باشد یا بعلت اینکه فرانسوی ها ابزار و وسائل پیشروی در این منطقه را در اختیار نداشتند ، این فرصتی بود که از آن استفاده نشد و دیگر هرگز دست نخواهد داد :

### ۳ - جنگ عجیب

آنگاه يك دوره آرامش هشت ماهه شروع شد که آنرا جنگ عجیب نامیده اند . آلمانها با این وضع موافق نبودند . هیتلر چندبار دستور حمله بغرب را داده بود ولی بعلت بدی هوا مجبور شده بود اجرای دستور را بتاخیر اندازد .

ارتش متفقین هم بیکار نشسته و سلاح ها را بر زمین گذاشته بود . البته علت این وضع نقشه کلی متفقین بود . انگلستان هر دقیقه ای را برای بسیج ارتش خود مغتنم میدانست ، لازم بود يك نیروی قوی برای اعزام بخارج مهیا شود ، هواپیماهایی که به امریکا سفارش داده بود تحویل بگیرد و استحکامات ماژینو هم تا ساحل دریا امتداد یابد .

اما این بیکاری طولانی برای روحیه سربازان زیانبخش بود . آیا متفقین فکر میکردند که آلمان از افتتاح جبهه فرانسه منصرف شده و بشوروی حمله خواهد

کرد ؟ هنگامیکه در زمستان ۱۹۳۹ شوروی به فنلاند حمله  
کود موج مخالفت باشووی ها در فرانسه بپاخواست ؛  
پاره ای عقیده داشتند که باید به فنلاند کمک شود وعده ای  
هم نقشه حمله به جاه های نفت قفقاز از راه سوریه را  
مطرح میکردند .

رهبران فرانسه و انگلستان ، چرچیل و رینو کاملاً از  
خطرات عدم تحرك طولانی آگاهی داشتند . اما مسئله این  
بود که چگونه به آلمان حمله کنند .

اگر تجاوز از راه خط زیگفريد را کنار میگذاشتند  
بهترین طریق عبور آنها از بلژیک بود ولی پادشاه بلژیک  
میل داشت که در آن جنگ بیطرف بماند و با اینکه بلژیک  
امیدوار بود در صورت حمله آلمانها متفقین از خاکش  
دفاع کنند حاضر نبود نیروهای آنها را برای حمله به  
آلمان در کشور خود راه دهد .

اگر کشورهای دموکرات برای دفاع از حقوق و  
آزادی ملتها داخل جنگ شده بودند نمی بایست بیطرفی  
کشوری را نقض کنند .

پس فقط يك راه باقی میماند و آن حمله از راه  
های پیچ و خم دار دیگری بود. پاره‌ای نقشه افتتاح جبهه  
بالکان را ارائه میدادند ولی کشور های ذینفع حاضر  
بهمکاری نبودند زیرا اطمینان داشتند که کسی از آنها  
دفاع نخواهد کرد، فقط ترکیه حاضر شد برای جنگ با  
ایتالیاتا اندازه‌ای تعهد کند.

آنگاه سیاستمداران متفقین به کشور نروژ روی  
آوردند. چون در فصل زمستان دریای بالتیک بجم بسته است  
آلمانها آهن مورد احتیاج خود را از بندر نارویک  
بصورت ترانزیت حمل میکردند. اگر راه حمل آهن  
به آلمان قطع میشد یقیناً نیروی جنگی آلمان ضعیف  
میگردید.

انگلستان و فرانسه هیئت‌ی را بسرپرستی انگلیسی  
ها به نروژ فرستادند و امیدوار بودند دولت نروژ که  
عموماً طرفدار انگلستان بود با این نقشه موافقت کند.  
ولی آلمان ها از این نقشه آگاه شدند و پیشدستی نمودند.  
آنان میدانستند که نروژ برای حمله به انگلستان بوسیله

هوایما وزیر دریائی پایگاه بسیار خوبی است . روزنهم  
آوریل آلمانها دانمارك و نروژ را تسخیر نمودند ارتش  
دانمارك بسهولت تسلیم شد و دولت هم مطیع گردید. در  
نروژ مقاومت بیشتر بود و با وجود كمك کیسلینگك خائن  
و طرفدارانش ، هاكون پادشاه نروژ در برابر عمل  
انجام شده تسلیم نگردید و تا آخرین دقیقه جنگید و بعد به  
انگلستان گریخت .

بدین طریق متفقین که از هر طرف رانده شده بودند  
فقط نارویك را تصرف نمودند .

### ۴ جنگ فرانسه

متاسفانه متفقین مجبور بودند این پایگاه را نیز  
تخلیه نمایند زیرا از تاریخ دهم ماه مه حوادث مهمی  
بوقوع پیوست :

با وجود پیشرفت‌هایی که نصیب ارتش آلمان گردید و قفه  
چند ماهه‌ای که جنگك عجیب نام گرفت برای متفقین بسیار  
مفید بود . فرانسویها در این فرصت سه لشکر زرهی آماده  
کردند و مقدمات فراهم کردن چهارمی را نیز تهیه نمودند .

ولی آلمانها ده لشکر مجهزتر داشتند که میتوانستند  
بهاوایماها و نیروی پیاده موتوری همکاری کامل کنند.  
در هوا عدم تعادل بین نیروی طرفین بسیار بارز بود. البته  
تا روز شروع جنگ متفقین هواپیماهای جدیدی را  
به امریکا سفارش داده و تعدادی از آنها را نیز تحویل گرفته  
بودند ولی هنوز باندازه کافی هواپیمای بمب افکن در  
اختیار نداشتند و بجای آنکه تمام نیروی هوایی خود را  
مانند آلمانها در یک واحد متمرکز کنند آنها را در ارتش  
های مختلف متفرق ساختند.

ارتش متفقین از حیث نیرو با آلمان برابر، فقط  
تعداد لشکرهای آنها کمی کمتر بود. برتری آلمانها  
از حیث آمار چندان چشمگیر نبود فقط جریان گردش  
جنگ بقسمی بود که پیروزی آلمانها را فراهم ساخت؛  
استراحت اجباری سربازان دو طرف در طول زمستان برای  
ستاد آلمان سود بخش بود. در طول این مدت آلمان  
نقشه جنگی خود را تغییر داد.

هیتلر از اجرای مجدد «نقشه شیفن» در جنگ

۱۹۱۴ خودداری نمود و در عوض با طرح تهور آمیر فن  
مانشتین و حمله از سوی آردن موافقت کرد .  
نه تنها فرانسویها از این طرح آگاه نشدند بلکه  
تصور میکردند که نیروهای زرهی قادر بعبور از آردن  
نیست. از این جهت تعداد بسیار کمی از نیروی ذخیره خود  
را در آن ناحیه متمرکز نمودند . فرانسویها بیشتر قوای  
خود را بسوی سرحدات بلژیک متوجه نمودند فرماندهی  
عالی ارتش فرانسه معتقد بود که بدلائل سیاسی و  
روانشناسی فرانسه برای روبرو شدن با آلمان هامهیان نیست  
ولی چون نمیتوان ناظر حمله آلمان به بلژیک و انهدام  
ارتش آن بود لازم است پس از یورش به بلژیک ارتش  
فرانسه وارد عمل شود . از طرفی چون سربازان فرانسه  
فرصت کافی برای رسیدن بسرحد شرقی بلژیک را نداشتند  
قرار بر این شد که در نیمه راه به ارتش بلژیک ملحق  
شوند و این عملیات بسیار دقیق بود و قبلاً تهیه های لازم  
برای انجام آن شده بود .

با اینحال در جناح چپ عملیات بخوبی شروع شد. ارتش هفتم بسوی هلند رفت ولی این کار فایده‌ای نداشت زیرا آن کشور مجبور شد پس از سه روز تسلیم گردد. ولی از روز پانزدهم به قوای فرانسه و انگلیس که کم و بیش در برابر حملات آلمان‌ها مقاومت میکردند مجبور شدند عقب نشینی کنند و متوجه جنوب گردند زیرا در حقیقت هفت لشکر زره پوش آلمانی قیلاً برخلاف انتظار متفقین از آردن عبور کرده و با مقاومتی مواجه نگشته بودند.

روز ۱۲ مه آنها برودخانه «موز» نزدیک میشوند. از آن پس فرماندهی متفقین همواره از حیث زمان و یا ابتکار عقب می‌ماند فقط روز ۱۵ مه متفقین متوجه وخامت اوضاع میشوند، اما بعلمت اینکه تعداد واحدهای زرهی و هواپیماهای بمب افکن آنها کم است قوایی که بتدریج بمیدان جنگ میفرستند متفرق میگردند.

روز بیستم مه نیروهای زرهی گریدان پس از فتح «آمین» بسوی آبیول متوجه میگردند و ارتش بلژیک و

نیروی اعزامی انگلستان و بهترین واحدهای فرانسه را در محاصره میگیرند .

ژنرال ریگان که بعنوان فرمانده متفقین جانشین گاملن شد برای شکستن حلقه محاصره و رهائی دادن سربازان نقشه‌ای طرح کرد. وی تصمیم داشت با حملاتی هم آهنگ که از شمال و جنوب صورت می‌گرفت راه فراری بسوی جنوب باز کند .

ولی چون کشورهای متفق که در جنگ دخالت دارند عموماً هر کدام بفکر خود هستند معمولاً شکست می‌خورند .

پادشاه بلژیک بدون اینکه به متفقین خود اطلاع دهد تسلیم گردید و واحدهای انگلیسی هم بسوی شمال فرار کردند تا از راه دریای کشور خود بروند. بعلت اشتباهی که هیتلر کرد و دستور توقف به نیروهای زرهی خود داد از تاریخ ۲۶ مه تا چهارم ژوئن ۳۳۰۰۰۰ نفر دونکرك را تخلیه و به انگلستان رفتند ولی تمام تجهیزات سنگین خود را جا گذاشتند .

از آن پس دیگر سربازان انگلستان فرانسه را تخلیه نمودند و میتوان گفت که در بریتانیا هم ارتشی وجود نداشت .

ویگان کوشش کرد جبهه‌ای پیوسته بر روی رودخانه های « سم » و « موز » ترتیب دهد. سربازان فرانسه خوب می‌جنگیدند ولی قدرت نظامی آلمان مقاومت ناپذیر بود .

مابین روزهای چهارم و ششم ژوئن جبهه شکافته شد. از آن پس نیروهای زرهی آلمان آزادانه بهر بسو می‌رفتند. هیچ مانعی بر سر راه آنها بسواحل اقیانوس اطلس یا کوه‌های پیرنه‌ویا دریای مدیترانه وجود نداشت و میتوانستند به متحد جدیدشان ایتالیا که پس از شکست فرانسه روز دهم ژوئن اعلان جنگ داده بود پیوندند .

هیئت دولت فرانسه پس از اینکه پیشنهاد چرچیل مبنی بر پیوستن بدولت انگلستان را رد کرد و حاضر نشد مقر خود را در آفریقای شمالی قرار دهد بعد از بر سر کار آمدن مارشال پتن بجای « رینو » پیشنهاد صلح را تسلیم

آلمان نمود .

قرار داد صلح در « رنوند » و « رم » امضا شد و  
از روز ۲۵ ژوئن مجرا گردید .

پیروزی آلمان بسیار فوری و قطعی بود و جهان  
را دچار شگفتی نمود . استالین پیام شادباش گرمی  
برای هیتلر فرستاد .

## ۵ - جنگ انگلستان

از آن تاریخ ببعده بریتانیا تنها ماند . آیا این کشور  
حاضر بمبارزه ای که طرفین آن از حیث قدرت آن همه  
اختلاف دارند خواهد شد ؟ پاره ای از سیاستمداران  
سوال میکردند که آیا للوید جرج پیر نمیتواند با هیتلر  
معاهده ای ببندد ؟

در ماه مه چرچیل که نخست وزیر انگلستان شده بود  
پیشنهادهای صلح آلمان را رد کرد در آن تاریخ سرنوشت  
جهان آزاد به تصمیم او بستگی داشت .

جنگجوی پیر که به پشتیبانی امریکاییها متکی بود و بقدرت کشورهای مشترك المنافع اعتماد داشت، ملت انگلستان را دور خود جمع کرد و متحد گردانید و این اتحاد را با نیروی خود محکم تر استوار تر ساخت. اما آیا انگلیسیها میتوانند مقاومت کنند؟ با اینکه جنگ دریائی نیروژ نشان داد که قویترین کشتیهای جنگی در برابر حملات هوائی آسیب پذیرند، نیروی دریائی سلطنتی انگلستان میتواند از پیاده شدن سربازان آلمانی در ساحل بریتانیا جلوگیری کند.

نیروی دریائی آلمان که در نیروژ آسیب دیده بود اعلام داشت که قادر نیست از عملیات پیاده کردن نیرو در انگلستان پشتیبانی نماید. هیتلر از اجرای این نقشه صرف نظر کرد ولی گورینگ میخواست که با کمک ارتش و نیروی هوائی این پیشنهاد را بتصویب برساند.

در تابستان سال ۱۹۴۰ جنگ شگفت آوری که فقط در هوا جریان داشت و جنگ انگلستان نامیده شد آغاز گردید: انگلیسها در میان شگفتی همگانی و یکمک را دار

یعنی اختراعی که در انحصار آنها بود و بعثت برتری  
هواپیماهای شکاری خودتوانستند تلفات سختی به نیروی  
هوائی آلمان وارد کنند .

آلمان‌ها ناچار شدند از جنگ‌های بزرگ هوائی  
صرف‌نظر کنند و به بمبارانهای شهرهای باز مخصوصاً  
لندن اکتفا نمایند . آلمان امیدوار بود با این  
« بمبارانهای وحشت » روحیه ملت بریتانیا را ضعیف کند  
ولی این امید بی‌جا بود .

## ۶ - جنگ افریقا

چرچیل بدون اینکه مأیوس شود تصمیم گرفت  
جنگ را بنواحی دور از بریتانیا یعنی افریقا بکشد  
تعداد بسیار کمی تانک در اختیار دولت انگلستان بود که  
آنها را بمصر فرستاد و سربازان استرالیائی و زلاند جدید  
و هندوستان به آن ناحیه اعزام شدند . در حالیکه نیروی  
دریائی ایتالیا در « تارانت » و « ژن » بسختی آسیب  
میدید و سربازان کشورهای مشترك المنافع عازم فتح

اریتره و حبشه بودند، ارتش گرازیانی که موسولینی تصور میکرد پیروزمندان و اردقاهره خواهد شد، متوقف گردید و بعد به صحرای لیبی عقب زده شد. در اواخر سال ۱۹۴۰ و ابتدای سال ۱۹۴۱ انگلیسها ۷۰۰ کیلومتر پیش میروند و صد هزار اسیر میگیرند. لااقل در این ناحیه ضعف ایتالیائیها بخوبی آشکار گردید.

در این اثنا انگلیسها شاهد ورود زمامداران و شاهان کشور های اشغال شده بلندن بودند. رؤسای دولتهای نروژ و هلند و لهستان و چکوسلواکی و بلژیک و مشتی فرانسوی که به ندای ژنرال دوگل پاسخ دادند زیر عنوان زیبای فرانسه آزاد در انگلستان جمع شدند. آنها برخلاف مواد قرارداد صلح و با وجود اینکه حکومت ویشی بر سمیت شناخته شده بود خود را نماینده حقیقی ملت فرانسه میدانستند.

ناوگانهای دانمارک و نروژ و هلند و اندونزی و گنگوی بلژیک و آفریقای استوایی که بدوگل ملحق شده بودند. آنها بکمک امریکا اتکا داشتند. از سال ۱۹۴۱

بموجب قانون «وام و اجاره» کشور های متحد امریکا به کشور هائی که برای آزادی خود می‌جنگیدند مواد و لوازم جنگی تحویل میداد بشرطی که پس از جنگ قیمت آنرا پردازند و برای اینکه این تجهیزات سالم به انگلستان برسد کشتی‌های امریکائی عبور سالم آنها را از اقیانوس اطلس تامین مینمودند .

## ۷ - هجوم به شوروی

در بهار سال ۱۹۴۱ بریتانیای کبیر از خطر انهدام رسته بود ولی هیچگونه پیروزی بدست نیاورده بود . تمام اقدامات انگلستان برای باز کردن جبهه جدیدی در بالکان پس از تسخیر یونان بوسیله ایتالیا به نتیجه‌ای نرسیده . يك ستون سرباز از طرف دولت انگلستان به اروپا اعزام شد ولی آنقدر زیاد نبودند که بتوانند از یونانیان پشتیبانی نمایند . ولی چون این ستون از افریقا فرستاده شده بود پیشروی متفقین در افریقا متوقف گردید . هنگامیکه در

ماه آوریل ۱۹۴۱ آلمانها یوگوسلاوی را گرفتند. انگلیسها مجبور شدند عقب‌نشینی کنند و با عجله سوار کشتی شوند و حتی جزیره کرت را پس از عملیات اعجاب انگیز آلمانها تخلیه نمایند.

یهمین جهت ژرژ پادشاه یونان مجبور شد که بقاهره بگریزد. بهانه آلمانها برای حمله به یوگوسلاوی عدم شرکت در « پیمان سه جانبه » بود و یونان را هم به بهانه رساندن کمک به ایتالیا تسخیر نمودند. چون آلمان ها تمام ثروت و تجهیزات و لوازم قابل استفاده کشور هارا تصاحب نموده و بکار میاندازند و در کشور های مختلف اشغال شده اهالی از ترس جان خود با آنها همکاری مینمایند (مثلا حکومت ویشی در فرانسه) تعادل قوا بسود آنها بهم میخورد.

شاید هم بتوانیم بگوئیم که این عدم تعادل بزیان انگلستان رو با افزایش میرفت. البته انگلستان شکست نخورده بود ولی معلوم نبود چگونه خواهد توانست پیروز شود. تا اینکه در روز ۲۱ ژوئن ۱۹۴۱ حادثه ای رخ

داد و آلمان به شوروی حمله کرد .

این حمله موجب شگفتی زمامداران شوروی و از همه بیشتر استالین گردید . آنها بادقت تمام قرارداد عدم تعرض را رعایت میکردند و کوشش داشتند تا حد امکان از منافع خود دفاع کنند .

ولی در عین حال کشور های بالتیک را ضمیمه شوروی نموده وبسارابی و بوکووین را بزیان رومانی و همچنین فنلاند را تحت تسلط خود در آورده بودند و هیتلر از این وضع ناراضی بود . ولی هرگز از خط مشی خود که در کتاب « ماین کامف » تشریح شده صرف نظر ننموده بود و قصد داشت دشت وسیعی را که اسلاو هادر خاور اروپا اشغال نموده بودند تصرف کرده و طرز فکر و مرام بلشویسم را از میان بردارد .

هیتلر در این جنگ مرامی از تمام اروپائیان تحت تسلط خود استفاده کرد . فنلاندیها ، مجارستانیها اسلاواکها ، رومانیها و ایتالیائیها و افرادی که از کشور های اشغال شده به بیگاری گرفته شده بودند با چند هزار

فرانسوی به این ارتش می پیوندند .

رو بهمرفته آنها ۲۰۵ لشکر پیاده ، سی لشکر زره پوش با چهار هزار تانک که زیر حمایت سه هزار هواپیما بودند بصورت سه ارتش رهسپار شوروی شدند .

هدف آنها در عین حال لنینگراد و مسکو و اوکراین یعنی انبار غله و آهن شوروی بود . آیا این لشکر ها برای اشغال و نگاهداری کشور عظیمی چون روسیه کافی بود ؟

تا مدت شش ماه بنظر میامد که پاسخ این پرسش مثبت است . ضعف ارتش سرخ شگفت آور بود . تصفیه هائی که پی در پی بوسیله استالین بعمل آمده بود . ارتش را از فرماندهان لایق محروم نموده بود . مهمات و اسلحه زیاد بوده ولی برای يك جنگ جدید و مدرن آماده نشده بود . تانک ها بصورت واحد های بزرگ بکار نیفتاد و هواپیما های شکاری به اندازه هواپیما های آلمانی سرعت نداشت .

از این جهت استحکامات شوروی ویران گشت  
و پس از ۱۸ روز جنگ ارتش آلمان ۴۵۰ کیلومتر  
پیشروی نمود. روز دوم سپتامبر لنینلگراد زیر آتش  
توپهای آلمان قرار داشت و روز ۲۵ سپتامبر شهر «کیف»  
سقوط کرد. ۶۰۰۰۰۰ سرباز اسیر شدند و روز دوم  
اکتبر حمله به مسکو شروع شد.

اما شورویها با وجود اینکه زیر بار فشار جنگ  
خم شدند، از هم گسیخته نگشتند. برای اینکه آینده  
ارتش را پیش بینی و تامین نمایند صدها کارخانه را  
پیاده کرده و همراه صدها هزار کارگر به ماوراء کوه  
های اورال بردند.

نیروهای تازه نفسی از سبیری آوردند و فرماندهی  
عالی و دفاع از مسکو را به «ژوکف» سپردند. هنگامی  
که زمستان فرا رسید آلمانها به نزدیک لنینگراد رسیده  
ولی آنها را اشغال نکرده بودند. آنها در نزدیکی مسکو  
عقب نشینی کردند و این آخرین جنگ برق آسای آلمانها  
بود ولی قرین موفقیت نگردید.

بنظر میامد که جنگ شوروی طولانی خواهد بود  
و بجنگ فرسایشی تبدیل میگشت .  
در بهار ۱۹۴۲ آلمانها هنوز قدرت حمله را دارند  
ولی این بار ولگا و قفقاز را هدف خود قرار میدهند.  
یکبار دیگر روسها عقب نشینی میکنند ولی قدم بقدم  
آنها یاد گرفته بودند که چگونه بجنگند و تجهیزات  
جدیدی هم داشتند . بعلاوه عملیات وحشت انگیز آلمان  
ها در کشورهای اشغال شده موجب گردید که کسی از  
امالی این کشور ها با آن ها همکاری نکند و شورویها  
هم نفاق و اختلافات داخلی را کنار گذارند .

## ۸ - تجاوز در پیرل هار بور و پیروزیهای ژاپن

با ورود شوروی بجنگ منطقه وسیعی از اروپا  
داخل جنگ شد و پس از برخورد ژاپن و آمریکا در اقیانوس  
آرام بصورت جهانی درآمد. پس از شکست فرانسه ،  
ژاپن با موافقت اجباری دولت ویشی وارد هند و چین گردید

و توانست راه آهن و شاهراه یونان را قطع کند و کشور چین را از این قسمت آسیا مجزا سازد .

حمله آلمان به شوروی موجب شگفتی ژاپنیها شد ولی آنها به پیشنهاد هیتلر مبنی بر حمله به سیبری اعتنا نکردند بلکه تصمیم گرفتند با دقت مقدمات حمله به جنوب شرقی آسیا را مهیا سازند .

اولین شرط موفقیت این نقشه آن بود که ژاپنیها از حمله ناوگان امریکا مصون باشند .

برای این منظور در تاریخ هشتم دسامبر ۱۹۴۱ دست به حمله ای جسورانه به پیرل هاربور زدند و ناوگان امریکارا فلج نمودند و فقط سه ناو هواپیمابر در آن ناحیه سالم باقی ماند .

دوروز بعد دوزره پوش نیروی دریائی بریتانیا را به اعماق دریا فرستادند . بدین طریق برای مدتی مدید دریاهای آسیا قلمرو بلا منازغ ژاپنیها گردید . کشورهای متحده امریکا که بدین طریق خائنانه از پشت خنجر خورده بودند به تمام بحثهایی که راجع به دخول در جنگ شروع شده

بود خاتمه داده و باتفاق آراء شروع جنگ را تصویب نمود؛  
با اینکه قدرت صنعتی آنها بسیار عظیم بود  
هنوز از حیث صنایع جنگی آماده نبودند و ارتشی  
قوی نداشتند.

نیروی هوایی آن جدیداً پایه گذاری شده بود و  
نیمی از ناوگان جنگی آن غرق گشته بود. پیروزی  
ژاپنها سریع و کامل است. در مدت چندماه ژاپنها  
هنگ کنگ و فیلیپین و مالزی و سنگاپور و برمانی را  
تصرف کردند و بعد با صلح و صفا وارد سیام گشتند. در  
همه جا بومیهای ناسیونالیست که از استعمارگران  
سفید پوست ناراحت بودند بدانها کمک میکردند.  
هندوستان و استرالیا مورد تهدید قرار گرفت و انگلستان  
مجبور شد برای دفاع از آن ها لشکریان خود را از  
خاورمیانه فراخواند.

البته وسعت نقاطی که ژاپنی ها میخواستند تصرف  
کنند بسیار زیاد بود. توکیو از جزایر هاوایی ۶۵۰۰  
کیلومتر و «میدوی» از برمانی ۱۰۰۰۰ کیلومتر فاصله

داشت . ژاپنی‌ها مجبور بودند پیش از آنکه امریکا قادر  
بتعرض باشد تجهیزات ارتش خود را فراهم کرده و  
کاروان کشتی‌ها را از حمله زیر دریایی‌های امریکا محفوظ  
نگاهدارند و امپراطوری عظیم خویش را بحالت دفاع  
و تولید درآورد .

آنها امیدوار بودند که امریکائی‌ها را از حمله  
بکاروان‌های خود باز دارند . باید دید که آیا ناوگان  
جنگی و نیروی هوائی دریائی و ناوگان بازرگانی ژاپون  
قادر بانجام ماموریت خطیر و عظیمی که به آنان محول شده  
هستند یا نه ؟

پیشرفت‌های ارتش ژاپن از ماه ژوئن ۱۹۴۱ تا  
بهار ۱۹۴۲ و پیروزی‌های آلمان موجب گردید که وضع  
متفقین بسیار وخیم گردد . بعلت بی تجربه بودن امریکائی  
ها آلمان‌ها موفق میشوند بوضع خطرناکی با زیر  
دریائی‌های خود کشتی‌های متفقین را غرق کنند . آیا  
احتمال داشت نقشه : تقسیم جهان که آلمان و ایتالیا و  
ژاپون بابستن « معادسه جانبه » کشیده بودند عملی گردد؟

## فصل دوم

### امپراطوریهای محور

کشورهای محور در سرزمین‌هائی که فتح میکردند تقریباً روش مشابهی را در پیش می‌گرفتند . آنان حکومت را بطور مستقیم یا غیر مستقیم بدست میگرفتند، از منابع طبیعی و قدرت بازوی کارگران بسود خود استفاده میکردند و تبلیغات وسیع و دامنه‌دار و

سانسور بسیار دقیقی را در این کشورها اجرا مینمودند  
هر نوع آزادی را از ساکنین سلب وعده ای را برای  
همکاری با خود آماده کرده و هر گونه مخالفتی را در نطفه  
خفه میکردند و گروه های بسیاری را بعنوان مخالف و  
دشمن اصولی خود نابود مینمودند .

### ۱- امپراطوری ایتالیا

در این میان ایتالیا از تمام کشورهای پیروز سهم  
کمتری برده بود . البته موسولینی اشتهای زیادی داشت  
و در جریان جنگ ادعا داشت که در قلمرو خودش یعنی  
حوزه مدیترانه جنگ را مطابق میل خویش دنبال کند. در  
هر فرصتی از ادعاهای ارضی خود در نیس و جزیره  
کرس و تونس و دالماسی و جیبوتی و سودان و قسمتی از  
الجزیره و اپیر سخن میراند .

در واقع ضعف ایتالیائی‌ها که بزودی آشکار گردید موجب کم شدن قدرت و نفوذ موسولینی گشته بود. سرزمین‌هایی که تا سال ۱۹۴۲ بوسیله سربازان ایتالیائی تصرف شده بود به قسمتی از آلپ فرانسه و قطعاتی از ساحل دالماسی و سومالی انگلیس منحصر می‌گردید (پس از آن تاریخ قسمتی از سواحل رود «رون» و جزیره کرس به آن اضافه شد) کشور کرواسی اصولاً يك کشور دست‌نشانده بود.

موسولینی نمیتوانست از این فتوحات مختصر خود بهره‌فراوانی ببرد از طرفی با وجود سختگیری‌های پلیس مخفی ایتالیا در نواحی اشغالی، بعضی فرماندهان نظامی که بیشتر طرفدار شاه بودند تا فاشیست، خشونت کمتری نشان میدادند.

مثلاً در نیس حاضر نشدند قوانین ضد یهودی را که حکومت ویشی وضع کرده بود اجرا کنند. بهر صورت در سپتامبر ۱۹۴۳ از امپراطوری قبل از جنگ ایتالیا و متصرفاتی که در جریان جنگ بدست آورد چیزی برای

آن کشور باقی نمانده بود .

## ۲ - متصرفات آلمان در اروپا

در بهار ۱۹۴۲ متصرفات آلمان از دماغه شمال تا لیبی و از فنیشتر تا ولگا و قفقاز ادامه داشت و در تاریخ اروپا چنان امپراطوری وسیعی سابقه نداشت . سرعتی که ارتش آلمان برای تصرف این نواحی نشان داده بود و افکاری که هیتلر برای آینده آنها در سر می پرورانید موجب گشته بود که آنها مجموعه ای از کشورها با اوضاع مختلف را تشکیل دهند . قسمت هایی که قبلاً به آلمان تعلق داشت از قبیل لوگزامبورگ و «اوپن» و «مالمدی» و آلزاس و لرن و چند قسمت از سلوونی و دانتریک و پزنانی و سیلزی علیا مجدداً جزء متصرفات آلمان در آمد .

فقط اسلویگک ، دانمارک مستثنی بود . در این نواحی

زبان های غیر آلمانی ممنوع و قوانین کشور آلمان  
 حاکم بر سرنوشت اهالی شده؛ سربازگیری شروع و  
 عناصر «بیگانه پیرست» مثلاً اهالی لرن که بفرانسه وفادار  
 بودند اخراج گردیدند. آلمانی ها با جابجا کردن اهالی  
 وحدت این نواحی را تامین نمودند مثلاً از روستاهای  
 آلزاس عده زیادی را به آنسوی رودخانه رن منتقل نمودند  
 نظریات هیتلر در این مورد روشن بود ولی کوشش  
 میکرد در موردی دیگر هدف خود را پنهان سازد. او  
 مطمئن بود که مستعمرات سابق آلمان را باز پس  
 خواهد گرفت. گاهی هم در نطق های خود از پایگاهی در  
 اقیانوس اطلس و مخصوصاً از مراکش که مورد نظر  
 اسپانیا و ایتالیا نیز بود سخن میگفت. حدود ناحیه ای از  
 مدیترانه که به ایتالیا داده شد مبهم بود. بالاخره هنوز  
 معلوم نبود که هیتلر چگونه میخواهد «ملت های آلمانی  
 الاصل» را داخل جزء کشور آلمان کند.

اساساً تعریف کلمه *voikdeutsche*

کاملاً روشن نبود و بنا به عقیده نازیها اهالی نروژ و

هلند و فلامانها وساكنان بورگونی و نرماندی فرانسه  
جزئی از ملت آلمان بودند<sup>۱</sup>.

سر نوشت اروپای مرکزی و شرقی بخصوص  
نامعلوم بود. آیا میخواستند قسمتی از لهستان را بصورت  
مستقل نگاهدارند که تحت حمایت آلمان باشد و یا در  
شوروی اوکراین را باین شکل درآورند؟

نازیها در حالیکه منتظر فتح نهائی بودند کوشش  
میکردند نواحی تسخیر شده را در تهیه تجهیزات و  
سازمانهای جنگ شرکت دهند. نواحی اشغالی شوروی،  
تمام اروپای شرقی زیر تسلط حکومت نظامی بود ولی  
نروژ و هلند دارای یک کمیسر عالی آلمانی بودند و بوهم  
نیز همین وضع را داشت و آنرا «تحت الحمایه» آلمان  
میدانستند.

کشور هائی از قبیل اسلوواکی و مجارستان و  
رومانی و بلغارستان و سربیی و بمیزان کمتری حکومت

---

۱ - مهاجرانی که به امریکا و برزیل و خارج از اروپا رفته  
بودند ذکر نموده ایم.

ویشی بصورت کشور های اقمار آلمان در آمده و متحد  
آن بودند و در مبارزه شرکت داشتند و بوسیله دیکتاتور  
هائی که از دولت آلمان الهام می گرفتند اداره میشدند.  
بالاخره اسپانیا از لحاظ فکری و مرامی <sup>۱</sup> و سوئد و  
ترکیه که بیطرف مانده بودند از نظر اقتصادی به آلمان  
بستگی داشتند .

از نظر اقتصادی آلمانها تمام اروپا را استثمار  
میکردند . غصب و مصادره اموال مردم در تمام مدت  
جنگ در لهستان و یوگسلاوی و شوروی معمول بود.  
این روشها در اروپای غربی و مرکزی بطرزی موثرتر  
اجرا گردید.

مثلا ارزش برابری مارک که بصورت ارز رایج  
اروپا در آمده بود بالا برده شد تا آلمان بتواند اجناس  
مورد احتیاج خود را به قیمت ارزان خریداری کند. در

---

۱ - در ماه اکتبر ۱۹۴۰ که هیتلر با فرانکو ملاقات کرد

از او خواست که وارد جنگ شود ولی فرانکو شرایطی از قبل  
در یافت مقدار زیادی مواد اولیه و ضمیمه نمودن جیک الطارق  
و مراکش و غیره را مطرح کرد که هیتلر صرف نظر نمود .

عین حساب مخارج سربازان اشغالگر آلمانی بعنوان اینکه از کشورهای اشغال شده « دفاع » میکنند بعهده آن کشورها گذاشته شد .

ضمناً مبلغی که بابت این عمل گرفته میشد از مخارج واقعی سربازان بمراتب بیشتر بود . متلاً از فرانسه روزی چهارصد ملیون فرانک گرفته میشد که برای مخارج ده ملیون سرباز کافی بود. با این عمل آلمانها دارای اعتبار تقریباً نامحدودی شدند و اقتصاد اروپا را در دست خود گرفتند. به موجب موافقت نامه های بازرگانی که یکطرفه اجرا میشد مقدار زیادی اجناس و مواد اولیه به آلمان فرستاده میشد و در عوض دولت آلمان به کشور های صادر کننده قول میداد که بعداً قیمت آنها را واریز نماید . نقشه آلمانها در این زمینه کم کم معلوم میشد آن ها میخواستند علاوه بر قدرت سیاسی سرپرستی اقتصادی اروپای متحد را نیز بدست گیرند .

آلمان انحصار صنایع سنگین اروپا را که موجب قدرت نظامی بود و همچنین اختیار فرهنگ را که برای

او ایجاد نفوذ میکرد در دست خود گرفت. کشور های دیگر هم مجبور بودند مواد اولیه و محصولات غذایی در مانند مستعمرات تهیه نماید.

يك موسسه مستعمراتی بنام «استلان» در دوره جنگ شروع به مستقر ساختن خانواده های آلمانی در نواحی اسلاو نشین و همچنین در لورن و آردن فرانسه نمود.

### امپراتوری آسیائی ژاپن

امپراطوری آسیائی ژاپن که گاهی هم آنرا «محیط ایجاد ثروت مشترك» مینامیدند و این امر بستگی به آن داشت که تکیه کلام بر پیروزی ژاپن و یابر همکاری کشورهای «آزاد شده» باشد، در تمام آسیای شرقی از منچوری تا رانگون ادامه داشت.

این امپراطوری شامل مجمع الجزایر غربی اقیانوس آرام و جزایر آلوسین و گینه جدید بود مساحت خشکی ها و دریا های این ناحیه تقریباً يك هشتم مساحت کره زمین بود. ژاپنی ها به رسالت تاریخی خود ایمان داشتند آنها میخواستند بجهانیان بفهمانند که نژاد زرد بر نژاد

سفید برتری دارد و توانسته است با حفظ ملیت و اصالت خویش از دانش و فن غریبها استفاده کند. ژاپون مدعی بود که بعد از تصرف این نواحی میتواند ملتهای استعمار شده را در راه آزادی و پیشرفت راهنمایی کند. قبل از جنگ کوششهای بسیاری بعمل آمد تا ناسیونالیسمهای در حال تکوین را به زیر پرچم ژاپون جمع کنند. پس از پیروزیهای ژاپون «شورای بزرگ آسیا» و وزارتخانه‌ای به این منظور تشکیل یافت و این خود اگر دور نمای الحاق این نواحی نبود، مقدمه اداره مستقیم آنها بشمار میرفت.

در آن زمان ژاپونیه‌ها هم گرفتار همان تناقضی بودند که آلمان‌ها با آن دست و پنجه نرم میکردند. لازم بود از امپراطوری خود دفاع کنند و از منابع آن برای اقتصاد جنگی خود استفاده نمایند.

ژاپون میتواند از منابع انرژی و مواد اولیه‌ای که تصرف کرده بود و خود فاقد آن بود برای ادامه جنگی طولانی استفاده کند. این مواد عبارت بود از ذغال سنگ آهن، نفت، روی و کائوچو. نواحی تسخیر شده بوسیله ارتشی‌ها اداره میشد.

بعلت رقابت نیروی دریائی و ارتش و استقلال  
طلبی هر فرمانده در منطقه نفوذ خویش، اداره این نواحی  
از توکیو به اشکال بر خورد می نمود :

ژاپنیها بعلت نداشتن سرمایه و افراد فنی و وقت  
کافی نمیتوانستند منابع کشور های فتح شده را توسعه  
دهند. از این جهت بهمین اکتفا کردند که جای استعمار  
گران اروپائی را بگیرند و این منابع را بسود خود استخراج  
کنند. از طرفی باید گفت که ژاپنیها يك عقده برتری  
داشتند که موجب میگردید در آنها نسبت بملت هایی که  
« آزاد » کرده بودند نفرتی ایجاد گردد.

از این جهت تمایل بسیار شدیدی در آنها ایجاد  
میشد که قوانین ژاپون و رسوم و زبان و شاید مذهب خود  
را بر ملت های شکست خورده تحمیل نمایند. بیشتر اوقات  
این کوشش آنها با شکست مواجه میگردید و کم کم  
ملت های مغلوب به آنها مانند استعمار گران جدیدی  
مینگریستند و بیش از سفیدپوستان محبوبیت نداشتند. آینده  
آسیای بزرگ ژاپون نیز مانند اروپای آلمان نامعلوم بود :  
يك مطلب واضح بود : چین برای ژاپون لقمه

گلوگیری بود ، نه میتوانست آنها را اشغال کند و نه اینکه قادر به تسخیر کامل آنها بود. قسمت بزرگی از آنها کشور برای ژاپونیها غیر قابل نفوذ بود

ژاپونیها فقط توانسته بودند منچوری را کاملاً تصرف کنند و آنها را با وجود استقلال ظاهری بصورت یکی از اقمار کشور خود در آورند

کشورهای دیگری از قبیل برمه فیلیپین در سال ۱۹۴۳ و مالزی و هند هلند در اواخر جنگ بهمان شکل درآمدند. برنثو و گینه جدید صورت مستعمرات معمولی را داشتند .

چون کشور سیام نسبت به ژاپون وفادار بود قسمتی از کامبوج را به آنها ملحق نمودند . ولی ژاپون چنان صلاح دید که برای راحتی کار خود روش اداری فرانسه را حفظ کند و این وضع را اقل تا سال ۱۹۴۵ ادامه داشت بدین طریق در آنها ناحیه از آسیا استعمار مبهم اروپائی باقی ماند؛ درباره هندوستان باید گفت که ژاپونیها آنها را به اندازه ای پیشرفته ندیدند که بتواند خودش را اداره کند.

بهر صورت در طول مدت جنگ هم از دسترس آنها  
خارج بود .

## ۲ همکاری

کشور های فاتح ادعا میکردند که در ممالك فتح  
شده « نظم نوینی » برقرار میکنند . دسته ها و حزبهای  
تشکیل شد که سرپرستهای آنها از نظر فرصت طلبی و یا به  
علت وجدان فروشی نسبت به آن نظم نوین اظهار علاقه  
مینمودند .

این نوع اشخاص را « همکاران اشغالگران »  
مینامیدند . ایتالیا از این همکاران زیاد نداشت فقط در  
جنوب فرانسه یا تونس عده ای مهاجر بودند که کنسول  
های آن کشور آنها را رهبری میکردند .

در جزیره « کرس » این نهضت پیشرفتی نکرد . عده ای  
از اهالی کرس که طرفدار الحاق آن به ایتالیا بودند از

نظر احتیاط در ایتالیا ماندند زیرا امید داشتند که هموطنانشان آنها را زنده نخواهند گذاشت .

آلمان نازی در این زمینه به پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای نائل گردید و در تمام نواحی برای افرادی که از نژاد آلمانی بودند مزایای فوق‌العاده‌ای قائل شد. آلمانی نژاد های رومانی و اسلواکی و کروآسی و مجارستانی عملاً دو تابعیت داشتند . آنها زبان خود را حفظ کرده و در اطراف مردی که هیتلر بعنوان رهبر آنها شناخته بود گرد آمده و خویشن را اداره میکردند و گاهی هم بنفع خود مالیات میگرفتند .

در سرزمین های اشغالی تبلیغات نازی بسیار ماهرانه و جدی عملی میشد . برای این کار از تمام وسائل از قبیل مطبوعات ، سینما و مخصوصاً رادیو استفاده میشد . کتاب هایی که در کتابخانه ها برخلاف مرام و مسلکشان بود جمع آوری نمودند و کنفرانها و کنسرتها و نمایشگاهها و تئاتر هایی ترتیب دادند .

با وجود رقابتهائی که پدیدار گشته بود روی هم رفته

روشهای گوبلز در همه جا اجرا میشد. در عین حالی که  
سانسور و مراقبت بسیار شدیدی بعمل میامد تا از هر نوع  
انحرافی جلوگیری شود، شعارهایی دائمی تکرار میشد:  
آن ها از ضرر های مرام کمونیسم و دموکراسی ها و  
فراماسونها سخن می گفتند، رژیم سرمایه داری را محکوم  
مینمودند و از مزایای سوسیالیسم فاشیست بعنوان يك  
« احتیاج تاریخی » صحبت میکردند و بالاخره قول  
میدادند که اروپای متحد تحت سرپرستی آلمان روی صلح  
و صفار خواهد دید. تارووریکه آلمان پیروز بود این تبلیغات  
نتیجه داشت ولی پس از آن در برابر حقایق و واقعیت ها  
کاری از پیش نمیبرد.

در تمام کشورهای دسته هائی از همکاران در همه جا  
تشکیل گردید. فقط در لهستان و شوروی این امر پیشرفت  
نکرد زیرا شدت عمل و سخت گیری های اشغالگران  
موجب میگردید که مردم متفقاً علیه آنها ایستادگی کنند.  
بیشتر این گروه ها به جنبش های فاشیست قبل از جنگ  
پیوسته بودند ولی تعداد آنها رو به افزایش بود. بعضی از

آنها هم طرفدار آلمانها شدند. مثلاً «جبهه توده فرانسه» و پاره‌ای هم با کمک مالی آلمان‌ها اداره میشد. این گروه‌ها ادای نازیها را در می‌آوردند از مراسم و سنت‌های آن تقلید می‌نمودند و ضمناً افرادی را برای کمک به پلیس‌های آلمان و اعمال شرم‌آور آنها تهیه میکردند. در نروژ کیسلینگک به قدرت رسید. در کشورهای دیگر آلمانها ترجیح دادند که همکاران خود را برای فشار وارد ساختن بر مقامات دولتی نگاه دارند.

مثلاً گارد «آهن» رومانی در زمان آنتوتسکوو چنین بود و در فرانسه هم در ناحیه شمال یا قسمتی که تحت حکومت ویشی قرار داشت دسته بندیهای شد.

بطور کلی در تمام کشورها بجز فنلاند و کروآسی این گروه‌های همکار آلمان‌ها نتوانستند طرفداران فراوانی جمع کنند. بیشتر مردم از وجود آنها بی‌اطلاع بودند یا نسبت به آنان نفرت داشتند.

ژاپن هم از این نوع اشخاص که بصورت بازرگان یا صاحبان صنایع در کشورهای اشغال شده وجود داشت

استفاده کرد. فشار ناسیونالیست‌های بومی که بعلت پیروزی ژاپون پدید آمده بود به آن‌ها کمک کرد. مثلاً در کشور چین در شهر نانکن حکومتی در کنار حکومت چان کای چک ایجاد کرد که مقدمات قرار گرفتن چین را در آسیای جدید فراهم می‌نمود.

برای ایجاد انقلاب در هندوستان از یکی از افراد متعصب حزب کنگره بنام «چاندرا بوز» که برخلاف روش نهرو و گاندی می‌خواست از بدبختی‌های انگلستان استفاده و آن‌ها را بیرون کند استفاده کرد. ژاپنی‌ها از میان هندی‌هایی که زندانی جنگ و یا اسیر بودند ارتش کوچکی از داوطلبان تشکیل دادند.

## ۵ رژیم‌ویشی

تناقضی که در امر همکاران اشغالگران دیده می‌شود اینست که خود را ناسیونالیست می‌خوانند،

آنها نیز این چنین میباشند ، ولی در عین حال برتری  
اشغال گر را میپذیرند . این تضاد در روش رژیم ویشی  
کاملاً محسوس است .

این حکومت که مولود شکست فرانسه بود از سوء شهرت  
جمهوری سوم فرانسه و احزاب سیاسی استفاده کرد و آنها  
را مسئول شکست فرانسه قلمداد نمود . رئیس این حکومت  
که بسیار مشهور بود در طول تابستان ۱۹۴۰ در ناحیه  
جنوب فرانسه مردم را بدور خود جمع کرد و متحد گردانید .  
دو رشته اقدامات باعث عدم موفقیت این دولت  
گردید . از يك طرف تحت تأثیر نفوذ شارل موراس که  
تئوریسین حزب « آکسیون فرانسز » بود مارشال پتن  
رژیم جدیدی بنام « انقلاب فرانسه » تاسیس نمود که با  
فاشیسم اختلاف داشت ولی از برخی جهات به آن  
نزدیک میشد .

اولین نتیجه انقلاب فرانسه ضربت خوردن کمونیست  
ها و سوسیالیست ها و یهودیها و فراماسون ها بود :  
بزرگترین گناه این حزب این بود که هنگام اشغال فرانسه

تشکیل شد و با موافقت آن میتوانست باقی بماند : از  
طرفی زمامداران ویشی اطمینان داشتند که پیروزی  
آلمان قطعی است ، از اینجهت با فاتحان همکاری  
میکردند .

آن‌ها امیدوار بودند که با این عمل خود شرایط  
بسیار دشوار معاهده صلح را کمی سبک کنند مثلاً بتوانند  
اسیران جنگ را باز گردانند . ولی هیتلر همواره از  
مذاکره میگریزد و گذشت نمیکند .

بدینطریق سیاست همکاری برای کشور اشغالگر  
مفید بود و چیزی عاید فرانسویها نمیکرد . بالاخره  
فرانسویها با مشاهده عدم موفقیت‌های ارتش آلمان  
به این نتیجه رسیدند که آزادی آنان به پیروزی متفقین  
بستگی دارد .

## ۶ - زندانیان جنگ

هر قدر اشغالگران دچار شکست میشدند و با احتیاجاتشان زیاد میگشت ، رفتارشان سخت تر و خشن تر میگردد و از این جهت اهالی کشورهای اشغال شده با آنها کمتر سازش داشتند . یکی از نتایج جنگ برق آسا اسیر شدن ملیون ها نفر بدست آلمانها بود . این اسیران جنگی در بازداشتگاهها بسر میبردند .

آلمان ها میخواستند این کارگران ارزان را در صنایع خود بکار اندازند . نه تنها این اسیران را آزاد نمیکردند بلکه گاهی هم پس از آزادی ، مجدداً آنها را بازداشت مینمودند و تا حد امکان زیر فشار قرار میدادند تا مطابق میلشان رفتار کنند .

بعلاوه چون کشور شوروی توافق ژنو را در باره اسیران جنگی امضا نکرده بود ، نسبت به اسیران آن

کشور که تحت حمایت قوانین بین المللی نبودند بایر حمی  
فوق العاده ای رفتار مینمودند .

## ۷- وحشت اس اس ها

هنگامیکه مقامات ارتشی اعمال قدرت میکردند  
قوانین جنگ را بطور جدی ولی طبیعی اجرا مینمودند .  
مخالفان دولت آلمان در محاکم نظامی به اتهام جاسوسی  
محاکمه و گاهی تیرباران و بیشتر اوقیات بازداشت  
میشدند .

هنگامیکه موفق به پیدا کردن گناهکاران واقعی  
نمیشدند ، عده ای بیگناه را بعنوان گروگان میگرفتند و  
این عمل موجب ناراحتی اهالی میگشت . ولی رفتار  
اس اس ها از این هم خشن تر بود . از ابتدای هجوم به  
شوروی ارتش آلمان اس اس ها را ماؤرین « تامین نظم »  
در عقب جبهه نمود .

در ماه دسامبر ۱۹۴۱ مارشال کیتل برای اینکه اس اس ها بتوانند این وظیفه را بخوبی انجام دهند فرمانی بنام « شب و مه » صادر کرد و به آنها آزادی مطلق داد .

از آن پس اعدام کمونیست ها ، یهودیان ، دشمنان حقیقی یا فرضی رایش شروع شد . این اعمال وحشت آور از سال ۱۹۴۳ باروش منظمی در اروپای مرکزی شروع شد . کسانی که تصور میرفت دشمن اشغالگران باشند مورد شکنجه واقع میشدند .

## ۸ - بازداشتگاه ها

بازداشتگاه که یکی از اختراعات نازیها بود بدست اس اس ها سپرده شد . این بازداشتگاه ها ابتدا برای نگهداری و تربیت مجدد آلمان هائیکه با رژیم نازی مخالف بودند تاسیس گردید ولی پس از شروع

جنگ تعداد آنها رو بفزونی نهاد و بصورت شهرهای  
بزرگ بین‌المللی با هزاران جمعیت در آمد . در این  
موسسات که بصورت کارخانه‌های حقیقی مرگ در آمده  
بود مقررات اجتماعی و اقتصادی مخصوصی حاکم بود.  
هزاران کماندو در سیزده بازداشتگاه بزرگ کار میکردند  
و اس اس ها بر آنها حکمرانی مینمودند .

در این اردوگاه‌ها که شاید نمونه‌ای از « نظامی »  
بود که آلمانها میخواستند بعد از جنگ در دنیا برقرار  
سازند ملیونها نفر قربانی شدند .

بعضی از آنها و مخصوصاً آشویتس و بیرکنبوه  
یهودیان اختصاص داشت . کینه نازیها نسبت بیهودیان  
حد و حصری نداشت . آنها در تبلیغات خود یهودیان را  
دارای جمع معایب میدانستند . بنظر آنان یهودیان خالق  
سرمایه داری و بلشویسم بودند .

آلمانها معتقد بودند که یهودیان را بعنوان مایه  
فساد ملت‌ها باید از روی زمین ناساخت . با این  
اتهامات ، یهودیان از اجتماعات بیرون شدند ، شغل  
و پیشه خود را با بهانه آریائی کردن موسسات تجارتنی

از دست دادند و در گتوهای اروپای خاوری زندانی  
گشتند. سپس از آن جابسوی بازداشتگاه‌های مخصوصی  
روانه شدند. شش میلیون نفر یهودی بدین طریق  
معدوم گشتند ۱

## ۹ مقاومت مخفی :

پاسخی که اهالی کشورهای اشغال شده به اعمال  
اشغالگران دادند مقاومت مخفی بود .  
توجه به این موضوع که -مقاومت مخفی در تمام  
کشورهای اشغال شده بدون استثنا شروع شده و با وجود  
اختلافی که از حیث طبیعت با یکدیگر داشتند . بیک شکل  
تحول پیدا کردند . در تمام کشورها افراد آزرده بخود  
جرات داده و فاتحان را مسخره میکردند .

---

۱- ژاپونیها هادر برابر امریکائیها و هلندیها و فرانسویها  
تعصب نژادی نشان دادند . آنها را در بازداشتگاههای بسیار  
بدی زندانی کردند و بعلت بدی غذا و بهداشت و بیماریهای سری  
بسیاری از آنان مردند .

چون آنان میخواستند از اخبار جنگ مطلع گردند با دقت به سخن پراکنی رادیو های متفقین در بوستون و مسکو و لندن گوش میدادند :

آنگاه این پیامهای امیدوار کننده را که در ضمن دادن اخبار ، دستوراتی برای مقاومت همراه داشت ، چاپ میشد و بصورت روزنامه های مخفی بطور منظم منتشر میگردد .

بدینطریق گروههایی کم و بیش محکم و بادوام پدیدار گشتند که با روشهای خود عمل میکردند و آنچه را امکان داشت انجام میدادند . خرابکاری در ماشین جنگی آلمان روز بروز افزایش می یافت و موثر تر واقع میشد . گروههایی برای نجات و فرار دادن اسیرانی که فرار کرده بودند ، یهودیان و خلبانانی که در جبهه جنگ فرود آمده بودند تشکیل شد و از بلژیک تا پیرنه و از لهستان و مجارستان تا یونان فعالیت میکردند .

در عین حال ماموران جاسوسی را با عملیات هوایی یا دریائی پیاده یا سوار میکردند و بدینطریق

اطلاعات سودمندی برای متفقین جمع آوری مینمودند. شجاعترین افراد مقاومت مخفی به سربازان تنها یا همکاران و دوستان دشمن حمله کرده آنها را از پای در میآوردند: اندکی پس از جمع آوری جوانان بوسیله آلمانها برای کار اجباری، بعضی از افراد کشورهای اشغال شده در جنگلها پنهان شدند و بصورت واحدهای رزمنده ای متشکل گردیدند.

سازمانهای مقاومت ملی و مخفی در بعضی نقاط مثل پاریس و ورشو یا ورکورو و اوکی اعتصابات مکرر و جنبشها و تظاهرات مسلحانه ای را ترتیب میدادند:

#### ۱۰ - کمک متفقین بسازمانهای مقاومت

با اینکه سازمانهای مقاومت میتوانند گاهی از دشمن سلاحهایی را بگیرند (مثلاً چریکهای یوگوسلاوی از اشغالگران ایتالیائی پس از تسلیم ایتالیا مقداری سلاح

گرفتند ) اگر متفقین به آنها اسلحه نمیدادند نمیتوانستند کاری از پیش ببرند از طرفی نظامیان حرفه‌ای در تمام کشورها نسبت به « جنگ کوچک » بدبین بودند .

البته انگلیسها و مخصوصاً چرچیل اهمیت عملیات چریکی را میدانستند و برای مجهز نمودن گروههای مقاومت سازمان مخصوصی تشکیل داده بودند بنام «سازمان اجرائی عملیات S . O . E»

در لندن حکومت‌های مهاجر تشکیل گردید ( از آنجمله « کمیته ملی فرانسه » ) که هم میهنان خود را تشویق بمقاومت و طغیان مینمودند .

مثلاً خبر جنگیدن فرانسویان آزاد با ارتش رومل در بئرالحکیم موجب طغیان فرانسویهای نواحی اشغال شده گردید و امید و هیجان را در دل آنها زنده کرد ؛ انگلیسها با مقاومت مخفی موافق بودند بشرطیکه بصورت فرساینده در نقاط مختلف و بدفعات اجرا گردد .

امریکائیه‌ها به دشواری با این طرز جنگ انطباق

حاصل نمودند و فقط در سال ۱۹۴۳ در جزایر فیلیپین گروهی را علیه ژاپونیها آماده نمودند و قسمتی از سلاحهای سازمانهای مقاومت اروپا را تامین کردند .

شوروی بهترین سازمانهای چریکی را فراهم نمود زیرا در آن کشور سربازان و چریکها در سرزمین خود و تحت رهبری يك دستگاه فرماندهی با آلمانها میجنگیدند :

از طرفی احزاب کمونیست کشورهای مختلف که تجربه ، کافی در مقاومت مخفی داشتند در همه جا طرفدار شوروی بودند و بندای آن پاسخ میدادند در صورتیکه آلمانها این آزمودگی را نداشتند :

چند نفر از رهبران احزاب کمونیست از قبیل « تورز » و « توگلیاتی » تمام مدت جنگ در شوروی بسر بردند .

اما متفقین در يك نکته با همدیگر توافق داشتند و آن اینکه در صورتی با سازمانهای مخفی کمک میکردند که بنفعشان کار کنند و در غیر اینصورت آنان را منکوب مینمودند :

## ۱۱ - مقاومت در اروپای باختری

سازمانهای مقاومت اروپای باختری را انگلیسها مسلح و مجهز مینمودند. در نروژ این عملیات اهمیت بسیاری داشت و بوسیله مقامات نظامی الهام و رهبری میشد و اقدام به خرابکاری هایی نمود که مهمترین آنها در کارخانه های «آب سنگین» اجرا گردید. مقاومت اهالی دانمارک که چند سالی فعالیت کمی داشت در سال ۱۹۴۳ بصورت اعتصاباتى ظاهر گردید و تمام اهالی کشور به پشتیبانی از حکومت قانونی برخاستند:

در هلند عملیات وسیعی برای همدردی با قربانیان و شکنجه دیدگان شروع شد و شبکه های اطلاعاتی دامنه داری تشکیل گردید که سازمان اطلاعات و ضد جاسوسی آلمان ها آن ها را کشف نموده متلاشی ساختند:

در بلژیک شبکه هائی برای فراری دادن افراد تشکیل شد و مانند جنگ اول آنها در عین حال اطلاعاتی جمع آوری نموده و بخرابکاری هم میپرداختند :

در فرانسه عملیات زیر زمینی بسیار وسیع بود زیرا سرزمین فرانسه به چند قسمت شده بود که هر کدام وضع مخصوصی داشت . شکست احزاب سیاسی در این کشور موجب تشکیل سازمانهای جدیدی گردید و گروههای مقاومت بکمک روزنامه های زیر زمینی توسعه زیادی یافت .

فعالیت پیگیری برای متحد نمودن فرانسویها شروع شد . سرویس های مخصوصی تحت رهبری « ژان مولن » تشکیل گردید که شعبه های روزنامه نگاری ، عملیات چتربازان ، ارتش سری ، خدمات اجتماعی و مخصوصاً نهضت های سندیکا های کارگران را اداره میکرد . این سازمان ها تحت عنوان « شورای ملی مقاومت » فعالیت میکردند و دولت لرنال دوگل را در لندن و الجزیره هر سمیت میشناختند :

در آخر جنگ هنگامی که حکومت ویشی سقوط کرد، یک دولت حقیقتاً فرانسوی مقاومت مخفی را رهبری مینمود. این سازمان از تمام جریانات فکری و سنت های ملی استفاده کرد و یک ارتش داخلی حقیقی فراهم نمود که افراد آن در پیغوله ها و زیرزمین ها مخفی میشدند و در عین حال مقدمات آزادی سرزمین های کشور فرانسه و تغییر موسسات و سازمانهای اقتصادی را فراهم نمود.

## ۱۲ - مقاومت در اروپای مرکزی و خاوری

در اروپای مرکزی و خاوری مقاومت بیشتر و زودتر متوجه عمل مستقیم گردید. گاهی هم حوادث و فجایعی ببار آورد که بجنگ داخلی منتهی گردید؛ در شوروی پس از شکست ارتش شوروی در اولین سال جنگ بسیاری از واحدها متلاشی شدند ولی اسیر نگردیدند. از طرفی موسسات و افرادی که رژیم

شوروی را هدایت میکردند ناپدید شدند . مسئله‌ای که ملت و دولت شوروی با آن روبرو بودند از نو سازمان دادن واحدهای ارتش و روی کار آوردن حزب کمونیست بود : آنگاه دسته‌هایی از چریکها در پشت جبهه عظیم آلمان ، در نقاطی که بسیار وسیع بود و از این جهت آلمان ها قادر به مراقبت از آن و اداره آن نبودند شروع بفعالیت نمودند .

نقش آنها عبارت بود از قطع خطوط ارتباطی و کشاندن عده بسیار زیادی از سربازان آلمانی بخارج از محل عملیات جنگی و تهیه مقدمات تعرض ارتش سرخ : این زدو خورد ها در يك محیط هیجانی میهن پرستانه حادث میشد که دلیل پیوستگی ملت شوروی بکشورش بود :

در چکوسلواکی ، «بنش» رئیس جمهور آن کشور توانسته بود استادانه در خارج از کشور با شوروی و در داخل آن با کمونیست ها بتوافق برسد و وحدت ملی را حفظ کند . شورش اسلواکی در تابستان سال ۱۹۴۴ یکی

از مظاهر مهم مقاومت در اروپا بود <sup>۱</sup> چنان توافقی در لهستان یا یوگوسلاوی و یونان عملی نشد و دولتهای تبعیدی و طرفداران آنها در این کشورها بادهسته‌هایی از چریکهای کمونیست برخورد نمودند که بروش‌های مختلفی فعالیت میکردند.

در لهستان خاطره قرارداد شوروی و آلمان و اشغال کشور بوسیله این دو دولت موجب گردید که اهالی چندان نظر خوبی با شوروی نداشته باشند. کوششهایی که برای نزدیکی دولت بعمل آمد بعلت کشف نقش هزاران افسر لهستان در «کایتن» به نتیجه‌ای نرسید از آن پس استالین فقط از چریکهای کمونیست طرفداری کرد و این تعصب را بجائی رسانید که اجازه داد آلمانها شورش عظیم ورشو را در ماه اوت ۱۹۴۴ سرکوب نمایند.

---

۱ - یکی از عملیات درخشان سازمان مقاومت چکوسلواکی قتل هیدرپخ رئیس سرویس مخفی آلمان و حزب نازی بود که بوسیله چتر بازاری که از لندن فرستاده شده بودند انجام گرفت.

در یوگسلاوی، تیتو فرمانده چریکها، بدون کمک شورویها و با مساعدت انگلیسها در عین حال با آلمان ها و خیانتکاران کرواسی و صربى و واحدهای «چتیک» میخائیلوویچ جنگید. چریکها بعلت اینکه بهتر میجنگیدند پیشرفت کردند و در همان جریان جنگ طرح یوگوسلاوی بعد از جنگ را بصورت يك کشور فدرال کمونیست ریختند.

در یوگوسلاوی هم مانند شوروی، « سازمان مقاومت » يك جبهه حقیقی تشکیل داد. در یونان کمونیست ها و مخالفین آنها ب جنگ سختی پرداختند: انگلیسها برای اینکه تسلط خود را در دریای مدیترانه حفظ کنند بموجب توافقی که استالین با چرچیل کرده بود، در این مبارزه علیه کمونیست ها دخالت کرده و آن ها را سرکوب نمودند.

در کشورهای محور هر نوع مخالفتی با رژیم دولتی، خیانت بکشور تلقی میشد. مهاجران آلمانی مدتی با وجدان خود در کشمکش بودند. در داخل کشور

مخالفان دولت در بازداشتگاه‌ها زندانی شدند و با این حال خرابکاریهائی میشد و پاره‌ای اشخاص بنفع شوروی جاسوسی میکردند :

در تاریخ بیستم ژوئیه ۱۹۴۴ شکست آلمان بحدی بارز بود که عده‌ای از افسران آلمانی کوشش کردند با کشتن هیتلر اختیار کشور را بدست گیرند : ولی آنان موفق نشدند و بهمین علت جان خود را در این راه باختند. در ایتالیا گروه‌های مهاجر ضد فاشیست با اینکه بچند دسته منشعب شده بودند با قدرت و جدیت بیشتری کار میکردند، بعلا شکست‌های پی‌درپی ایتالیا آنها توانستند بکشور بازگردند و احزاب مختلفی که نمایندهٔ این گروه‌ها بودند با همدیگر متحد شدند :

با اینحال سقوط موسولینی بدست آنها عملی نگردید ولی پس از سقوط او آنها « کمیته نجات » را تشکیل و نقش مهمی را در کشور بازی کردند و در قسمتی از ایتالیا که بوسیله متفقین اشغال شده بود علیه پادشاه ویکتور امانوئل اقدام نموده و او را مسئول حوادث

فاشیسم در ایتالیا دانستند :  
این احزاب ضد فاشیست در قسمت اشغال شده  
بوسیله آلمان ها عده ای چریک تهیه نمودند که در شرایط  
چریکهای فرانسه و یوگسلاوی میجنگیدند و گاهی هم  
با آنها همکاری هائی داشتند :

### ۱۳- مقاومت در چین

در چین « مائوتسه تونگ » که گاهی با حکومت  
« چانگ کایشک » در ارتباط بود دوزمانی آشکارا با سربازان  
او میجنگید ، سنگین ترین فعالیت را برای ساختن آینده  
چین در پیش گرفت :

در سرزمین بسیار وسیعی ، مائو جنگهای چریکی  
را با مقدمات برقراری یک رژیم سیاسی ، اجتماعی و  
فرهنگی جدید توافق داد . بر خلاف رژیم بلشویکی  
شوروی ، کمونیسم چین طرفداران خود را از میان توده

های دهقانان و کارگران کشاورزی و مالکان كوچك  
جمع کرد .

در ضمن جنگ هم درباره اتحاد و یگانگی لازم  
برای مغلوب نمودن دشمن خارجی یعنی ژاپن ، تاکید  
میشد . کمونیست های چین املاك مردم را غصب نکردند  
و حتی با صنعتگران سرمایه دار همکاری داشتند . ولی در  
عين جال آنان مشغول تهیه تشکیلات برای انقلابی که  
بعد از آزاد ساختن کشور شروع خواهد شد بودند ، و در  
این قسمت از اصل یکسانی حزب و ارتش و ملت پیروی  
مینمودند . آنگاه زمینها، بانکها، کارخانه ها و موسسات  
بزرگ ملی شدند :

ما توان کشمکش را در سه زمینه سیاسی و اقتصادی  
و فرهنگی پایان ناپذیر میدانست و معتقد بود هنگامیکه  
نظم بورژواها از کشور بر چیده شود باز هم انقلاب  
ادامه خواهد داشت :

بدین طریق در کشور پر جمعیت چین نوعی کمونیسم  
برقرار شد که گرچه از دستورات لنين الهام میگرفت

مسیر دیگری غیر از کمونیسم شوروی طی میکرد ،  
پیروزی های ژاپن و سر مشقی که چین بملتها داد به  
« بیداری ملتهای استعمار شده » کمک فراوانی کرد. این  
جریانات قهرآزبان امپراطوری های مستعمراتی بریتانیا  
و فرانسه و هلند تمام میشد و در عین حال سیاست ضد  
استعماری روزولت که در این مورد با چرچیل اختلاف  
داشت و تبلیغات شوروی ها این نهضت را تقویت مینمود .  
انگلستان که بعنوان آزاد کردن ملتهای تهدید شده وارد  
جنگ شده بود و فرانسه و هلند که در راه استقلال ملت خویش  
به نبرد پرداخته بودند نمیخواستند که تمایلات آزادیخواهانه  
ملتهای امپراطوری خود را در نظر بگیرند اما چرچیل حاضر  
نبود که عمل « دفن امپراطوری انگلستان » بدست او انجام  
گیرد و از این جهت حاضر نشد به هندوستان نوید استقلال بدهد  
و با هر نوع فکر آزادی در مصر و عراق مبارزه کرد .<sup>۱</sup>

---

۱ - در نتیجه پیشروی آلمانها شوروی از جنبش استقلال  
طلبانه فسمتهائی از کشور خود بیمناک بود . از این جهت استمالین  
۳۰۰۰۰۰ نفر قاتار را از کریمه به آسیای شرقی برد . ارتش  
آلمان دوستان و طرفداران خود را از میان ملتهای غیر سفید  
پوست انتخاب مینمود .

در آسیا و مخصوصاً فیلیپین و برمه رفتار ژاپونی‌ها موجب شد که ناسیونالیست‌های بومی با آنان بمخالفت برخیزند. توده‌های چین مالزی و انسولند کانونهای طغیان را تشکیل دادند.

در هندوچین «ویت مین» کوشش میکرد مابین استعمارگر پیشین و جدید تعادل را نگاه دارد. در اندونزی ژاپنی‌ها برای اینکه حکومت کنند سنت پرستان مسلمان و اصلاح طلبان جوان را بجان همدیگر انداختند. با وجود تصادمات و اختلافاتی که پدید می‌آمد، ملت‌های غیر سفید پوست در دشمنی با سفیدپوستان توافق داشتند. ژاپنی‌ها پیش از اینکه نواحی اشغال شده را تخلیه کنند قدرت و سلاح‌ها را بدست ناسیونالیست‌ها دادند و بدین طریق باز گشت استعمارگران اروپائی را بمستعمراتشان و مخصوصاً اندونزی و هندوچین دشوار نمودند.

جنگ‌هایی که در افریقای شمالی در گرفت و در جریان آن هریک از دو طرف شکست‌هایی خوردند موجب تشویق اعراب به طغیان گردید. حکومت فرانسه‌ی الجزیره

مجبور شد، به سوریه و لبنان قول استقلال بدهد و مقدمات آنرا در جریان جنگ فراهم نمود. ناسیونالیست های الجزیره که در زمان حکومت ویشی جنبشی نداشتند، پس از پیاده شدن نیروهای امریکائی در افریقا شروع به تظاهرات کردند و حکومت موقت به آنها قول اصلاحات وسیعی داد.

سازمان مقاومت فرانسه که حکومت ویشی را به سهل انگاری و گذشت متهم مینمود و در عین حال با متحدین و دشمنان ویشی برای حفظ تمامیت ارضی فرانسه میجنگید، نمیتوانست به آزاد کردن قسمتی از مستعمرات کشور تن دردهد.

ژنرال دوگل در برابر اوایل بملت های سیاه پوست اگر قول استقلال نمیداد لااقل نوید آزادی بیشتری را داد. ناسیونالیست ها عراق و افریقای شمالی چون دشمن استعمارگران بودند با آلمان نازی همکاری میکردند در صورتیکه اگر آلمان پیروز میشد مرام خود را با شرایط دشوارتری بر ملت های مستعمره نشین تحمیل مینمود. در

هر حال نهضت ملت‌های مستعمراتی برای انقلاب شروع شده بود .

در امریکای جنوبی آزاد شدن از سلطه کشورهای اروپائی شروع شد و وابستگی بیشتر کشورهای آن به امریکا موجب ایجاد دشمنی نسبت به « یانکی‌ها » شد.

#### ۱۴- اهمیت سازمان‌های مقاومت

نمی‌توان اهمیت سازمان‌های مقاومت را از نظر کمیت اندازه گرفت زیرا با مجاسبه مهماتی که بکار رفت و جنگ‌هایی که در گرفت نمیشد اهمیت آنرا حساب کرد . بطور کلی میتوان گفت که سازمان مقاومت نیروی درجه دومی بود ، ولی متفقین بودند که در جنگ پیروز شدند و بدون کمک آنها سازمان‌های مقاومت بتدریج از بین میرفت .

حتی در شوروی هم نقش آنها در برابر ارتش سرخ در درجه دوم قرار داشت . با این حال نباید نتایج فعالیت

های زیرزمینی را در زمینه نظامی ناچیز شمرد. سازمان های مقاومت نشان دادند که بعضی اشکال مبارزه نا منظم نمیتواند نتایج و ثمرات موفقیت آمیزی داشته باشد اما نتایج مقاومت در زمینه سیاسی مشخص تر و با دوام تر بود.

اگر بعضی کشورها مانند هلند و نروژ و بلژیک پس از خاتمه جنگ تقریباً بوضع پیش از آن در آمدند پاره ای دیگر مانند فرانسه و ایتالیا دستخوش تحولات عمیقی شدند.

در همه جا، کمونیسم و کشور شوروی بزرگترین سود را از جنگ بردند. کمونیستها نه تنها با حرارتی که در جنگ نشان دادند معاهده عدم تعرض آلمان و شوروی را زیر پا گذاشتند، بلکه دوام حکومت و قدرت خود را زیاد کردند.

در مورد اروپای مرکزی رخاوری باید گفت که تاریخ تکوین دولت با تاریخ شروع انقلاب زیر زمینی تطبیق میکند. در زمینه طرز فکر و مرام هم معلوم شد که هنوز قسمتی از تعلیمات لنین کهنه نشده بود. با اینحال

تحولات شدید در خارج از اروپا یعنی چین شروع شد  
ولی در هر نقطه‌ای از نظر تشکیلات سیاسی و اقتصادی  
ویا فکری ، بموازات تصمیماتی که متفقین میگرفتند  
مبارزه ملت‌ها برای آزادی کشورهای اشغال شده، طرح  
جهان بعد از جنگ را ریخت .

## فصل سوم

### قدرت و ضعف اتحاد بزرگ

انگلستان و شوروی و آمریکا بعلت حملاتی که از طرف آلمان و ژاپون به آنها شد مجبور گشتند با یکدیگر متحد شوند. اگر آنها موفق میشدند تمام منابع خود را بسیج کنند و قوای خویش را طبق نقشه هم آهنگی بکار اندازند، قدرتشان خورد کننده بود: ولی مسائلی که برای رسیدن به این هدف مطرح میشد عظیم بود. ابتدا لازم بود که تمام سوءظن های متقابل را که مربوط به طرز تفکر و

مراهمای مختلف بود از میان بر دارند و اقتصاد خویش را بکار اندازند و سلاحهایی که از حیث کمیت و کیفیت بر سلاحهای دشمن برتری داشته باشد بسازند .

با در نظر گرفتن اینکه دشمنان آنها زودتر حاضر شده بودند ، لازم بود متفقین سیاست جنگی خویش را متوافق نمایند و هدف های جنگ را طوری تعیین کنند که با همدیگر اختلاف فاحشی نداشته باشند . وضع آلمان و ژاپون از دو نظر بر متفقین مزیت داشت .

یکی آنکه آنان هدف مشترکی داشتند و دیگر بعلت نظم و ترتیبی که در خطوط ارتباط داخلی آنها وجود داشت . با اینحال آلمان و ژاپون هر کدام بجنگ در جبهه خود پرداختند و اتحاد و همکاری حقیقی نداشتند ولی متفقین مجبور بودند از تمام موانع و اشکالاتی که بر سر راه همکاری و توافق خود داشتند بگذرند و بعلاوه فواصل سه کشور از همدیگر بسیار زیاد بود که ارتباط را دشوار میساخت .

پیش از اینکه توضیح دهیم چگونه مقدمات حمله

بزرگی را که به پیروزی آنها منجر گردید فراهم ساختند باید بگوئیم که برای پیشرفت کار خود چه اقداماتی کردند .

## ۱ - نقطه عطف جنگ

متفقین در سالهای ۱۹۴۱ حالت دفاعی بخود گرفتند و در انتظار پخش شدن نیروهای دشمن ماندند. در سال ۱۹۴۲ در تمام جبهه های جنگ وضع تغییر محسوسی کرد .

با اینحال متفقین هنوز تمام نیرو های خود را بمیدان نیاورده بودند ولی دشمنان آنان خسته بودند. میتوان گفت که در آن زمان به نقطه عطف جنگ و یا شروع مرحله دوم آن رسیده بودند .

حوادث ابتدا در اقیانوس آرام شروع شد. ژاپونیهایی چوچه قصد داشتند که امریکا را مغلوب سازند یا در امریکا نیرو پیاده کنند بلکه فقط میخواستند آن کشور را مجبور کنند که تشکیل امپراطوری ژاپون را در

آسیا عملی انجام شده تلقی نمایند .

در مال آوریل ۱۹۴۲ یکی از تاوهای هواپیما بر  
امریکا که از معرکه « پیرل هاربور » سالم گریخته بود شهر  
توکیو را بمباران کرد و اضطراب و هیجان فوق العاده  
ای را موجب گردید . آنگاه ژاپونیها تصمیم گرفتند  
« محیط دفاعی » نواحی تسخیر شده خود را تا جزایر  
« آلتوسین » و هاوایی توسعه دهند .

باین منظور ارتش بزرگی را باشتاب تهیه کردند  
تا جزیره « میدوی » را اشغال نمایند . اما امریکائیه‌ها که  
موفق شده بودند به رمز پیامهای دشمنان خود پی ببرند  
در آن جزیره با قوا و مهمات کافی منتظر آنان بودند .  
در روزهای چهارم و پنجم ژوئن ۱۹۴۳ بکمک برتری  
نیروی هوایی خود ژاپونیها را بسختی شکست دادند؛  
در این جنگ ژاپونیها چهار ناو هواپیما بر را از دست  
دادند و این مقدار تلفات کافی بود که امریکائیه‌ها بتوانند  
برتری هوایی و دریائی را که پس از واقعه پیرل هاربور از  
دست داده بودند مجدداً بدست آوردند .

اندکی پس از این واقعه هنگامیکه در اوت ۱۹۴۲ امریکائیه‌ها در « گواد الکانال » از راه دریا و هوا نیرو پیاده کردند ، از پیشروی ژاپنی‌ها بسوی جنوب جلوگیری شد . در عین حال چون ژاپونی‌ها مجبور بودند تمام حمل و نقل خود را از راه دریا انجام دهند و خطوط ارتباطشان بسیار طولانی بود و نمیتوانستند کاروانهای کشتی ها را محافظت نمایند ، زیر دریائیهای امریکا فعالیت قابل ملاحظه‌ای داشتند .

تا روز سی و یکم دسامبر ۱۹۴۲ يك ملیون تن از کشتی های دشمن را غرق کرده بودند ، البته هنوز ساعت حمله مقابل امریکا فرا نرسیده بود ولی ژاپونی‌ها دیگر پیشروی نمی نمودند .

وضع ایتالیا و آلمان نیز در افریقا چنین بود . هیتلر که سرگرم حمله بشوروی بود ، نتوانسته بود تصمیم بگیرد در مدیترانه در جهت جبل الطارق و مالت و بیزرت دست بعملیات وسیعی بزند .

ولی بهمین اکتفا کرد که چند گروهان از نیروی جنگی خود را به سیسیل بفرستد و يك ارتش هم تحت

فرماندهی رومل در لیبی نگاه دارد. موفقیت هر دو طرف بستگی به رسیدن مهمات و یا عبارت دیگر عبور سالم کشتی های متفقین از شرق به غرب و کشتی های دول محور از شمال به جنوب داشت.

در این میان جزیره مالت که بر سر چهارراه واقع بود اهمیت زیادی داشت. در بهار ۱۹۴۲، رومل که مقداری مهمات دریافت نموده بود حمله کرد و به شصت کیلومتری اسکندریه رسید و انگلیسها احتیاطاً نیروی دریائی خود را از آنجا بردند. مصر تهدید میشد و ناسیونالیست هادر هیجان بر میبردند و موسولینی خود را حاضر میکرد که سوار بر اسبی سفید وارد شهر قاهره گردد. ولی بعثت طولانی بودن راهی که مهمات از آن عبور میکرد و خستگی سربازان از جنگ، رومل نتوانست بتزین لازم برای تانکها را به واحدها به رساند و آخرین مرحله را پیروزمندانه پیماید. انگلیسها که از امریکا مهمات لازم را می گرفتند، فرمانده ارتش را عوض کرده و مقدمات حمله متقابلهای را فراهم می ساختند که در اکتبر ۱۹۴۲ بوسیله منتگومری عملی شد و بعدی موفقیت آمیز بود که در ژانویه ۱۸۴۳ تریپولی

را فتح کردند .

بعلاوه نیروهای محور بعثت اولین حمله متفقین  
دچار ناکامی شدند . توضیح اینکه امریکائیها در هشتم  
نوامبر ۱۹۴۳ در مراکش و الجزایر نیرو پیاده کردند .  
با اینکه سربازان حکومت ویشی دستور داشتند با آنان  
مبارزه کنند و ژنرال های متفقین در این امر مهارتی  
نداشتند ، به علت و کمک های نیروی مقاومت فرانسه  
این حمله با موفقیت مقرون گردید . البته موفقیت تا  
اندازه ای نسبی بود . از نظر نظامی ، پایگاه های حمله  
وسعت کمی داشت و دول محور توانستند در تونس و  
و بیروت یک سر پل بدست آورند و به نیروی افریقا  
بپیوندند . از نظر سیاسی حضور آمیرال دارلان در الجزایر  
به عنوان فرمانده نظامی و فرماندار ، بعثت مداخلاتی  
که بنفع همکاری با آلمانها کرده بود ، خشم فرانسویان  
آزاد و گروه مقاومت مخفی را برانگیخت . هنگامیکه  
در ماه دسامبر ۱۹۴۲ دارلان اعدام شد هنوز اوضاع  
مبهم و در هم بود . در فرانسه حکومت ویشی پس از  
پیوستن نیروی دریائی فرانسه در تولون به متفقین در الجزیره

اوضاع بر همان منوال بود. با اینحال پیاده شدن متفقین در این قسمت افریقا مزایای بسیاری داشت: مالت محفوظ بود و نیروی آلمان در افریقا دیر یا زود محکوم بشکست میگردید و ایتالیا در تمام طول آسیب پذیرش زیر ضربتهای متفقین قرار میگرفت.

واضح است که انگلیسها بتنهایی قادر نبودند چنان موفقیتی را حاصل کنند و از حیث سرباز و اسلحه مدیون امریکا بودند، ولی حرکت آنها بسوی جزایر بریتانیا از اقیانوس اطلس بعزت حمله زیر دریاییهای آلمانی با دشواریهای روبرو میگردید.

از ماه سپتامبر ۱۹۳۹ تا دسامبر ۱۹۴۱ آلمانها هشت میلیون تن کشتی تجارتی متفقین را غرق کردند. در ماه ژوئن ۱۹۴۲ خسارات بسیار سنگین تر است و به ۸۰۰۰۰۰ تن میرسد. بدین طریق در هر چهار ساعت يك کشتی متفقین با محمولات و سر نشینانش خرق میگردید؛ البته کارگاههای کشتی سازی انگلیسها تمام وقت کار میکرد و امریکائیها در کنار چهار دریاچه: خود کارگاههای جدیدی تاسیس نمودند ولی با اینحال

موفق نمیشدند به اندازه‌ای که کشتی از دست می دهند  
جای آنرا بسازند . بعلاوه آلمانها زیر دریائی‌های  
جدیدی به آب می اندازند و تعداد آنها بیشتر از آن  
است که متفقین غرق می کنند .

اگر برای این وضع بحرانی چاره‌ای پیدا نمیشد  
انگلیسها نمی توانستند هسته حمله تعرضی جدیدی را به  
آلمان تشکیل دهند بلکه نیروی جنگ آنها رو بسستی  
می رفت .

افزایش تعداد ناوهای هواپیمابری که با کاروان  
کشتی‌ها حرکت میکرد از میزان تلفات کاست ، و  
مخصوصاً دستگاه راداری که در کشتی‌های مشایعت  
کننده و هواپیماها نصب شده بود به آنها اجازه میداد که از  
وجود زیر دریائی با دقت بیشتر از فاصله دور آگاه گردند .  
برای زیر دریائیها آمدن بر سطح آب خطرناك  
میشد و در ماه اکتبر ۱۹۴۲ سیزده زیر دریائی آلمان غرق  
شد که یازده فروند بجای آن به آب انداخته شد .

در ماه مارس ۱۹۴۳ مقدار کشتی‌های متفقین که  
غرق می شد و بکاهش گذاشت .

در جنگ کاروانهای کشتی متفقین تحولاتی در حال تکوین بود ولی کسی نمی توانست بگوید که قطعی و کامل خواهد بود .

بهر حال هیتلر که قسمت عمده قوای خود را در شوروی بکار انداخت بزرگترین شکست را خورد . در ماه ژوئیه ۱۹۴۲ هدف اصلی ارتش آلمان تصرف استالینگراد بود.

البته منظور او از حمله به استالینگراد قطع ارتباط شمالی جنوبی ولگا بود ولی باید گفت که چون این شهر بنام استالین نامگذاری شده بود ، فتح آن هیتلر را بوسوسه می انداخت .

بهر صورت در ابتدای ماه اوت ، ششمین ارتش آلمان تحت فرمان « پولوس » به خطوط دفاعی خارج استالینگراد و در ۲۳ اوت به ساحل ولگا رسید .

در روز ۱۳ سپتامبر حمله به شهر شروع شد و جنگ خونینی در کوچه ها و مخصوصاً در کارخانه های که بسنگر تبدیل گشته بود در گرفت .

در هر طبقه از ساختمانها ، در میان اطاقها ، در

میان اطاقکهای آسانسورها بانارنجك و سر نیزه جنگ  
اداسه داشت .

آلمان به هدف خود رسیده بود و تصرف کامل  
شهر فقط از نظر برتری روانی لازم بود .

هیتلر که اطمینان داشت شورویها نمی توانند قبل  
از زمستان حمله متقابل را شروع کنند دستور تصرف کامل  
شهر را داد .

ولی ستاد ارتش شوروی نیروهائی بیشتر از نیروی  
آلمان مخصوصاً از حیث قوای زرهی فراهم ساخته بود  
و نقشه محاصره سربازانی را که داخل شهر شده بودند  
کشیده بود .

حمله شوروی که روز ۱۹ نوامبر در جبهه ۲۰۰  
کیلومتر شروع شد لشگرهای رومانی را از هم جدا کرد  
و ۲۲ لشکر آلمان را محاصره نمود .

هیتلر بجای اینکه دستور عقب نشینی بدهد فرمان  
شکستن محاصره را داد . روز ۱۹ دسامبر فن ما نشتین  
این کار را آغاز کرد و واحدهای او به فاصله ۴۱ کیلو  
متری واحدهای پولوس رسیدند ولی چون خسته بودند

توانستند به آنها به پیوندند .

در این موقع شوروی ها ارتش ایتالیا را کوبیدند و مجبور کردند در طول ۲۰۰ کیلومتر عقب نشینی نماید. تنها امیدی که باقی ماند این بود که از راه هوا به ارتش آلمان خوراک و مهمات برسانند شاید تا بهار مقاومت کند .

ولی شوروی ها فشار خود را از دو طرف به سر - بازان محاصره شده زیاد کردند و سرما و بیماری هم آنانرا میکشت .

در تاریخ دوم فوریه ۱۹۴۳ پولوس تسلیم گردید . ارتش او صد هزار کشته و نود هزار اسیر داد که از بین اسرا ۲۴ نفر سرلشکر بودند .

ارتش آلمان که به قفقاز نزدیک شده بود از بیم آنکه ارتباطش قطع شود با شتاب تا « رکتف » عقب نشینی کرد و شوروی ها در ماه فوریه ۱۹۴۳ آن شهر را گرفتند. معلوم شد داستان شکست ناپذیری ارتش آلمان و اشتباه نکردن هیتلر درست نبوده است .

عکس العمل این پیروزی آن بود که نفوذ و

احترام شوروی در تمام دنیا مخصوصاً اروپای اشغال شده افزایش یافت .

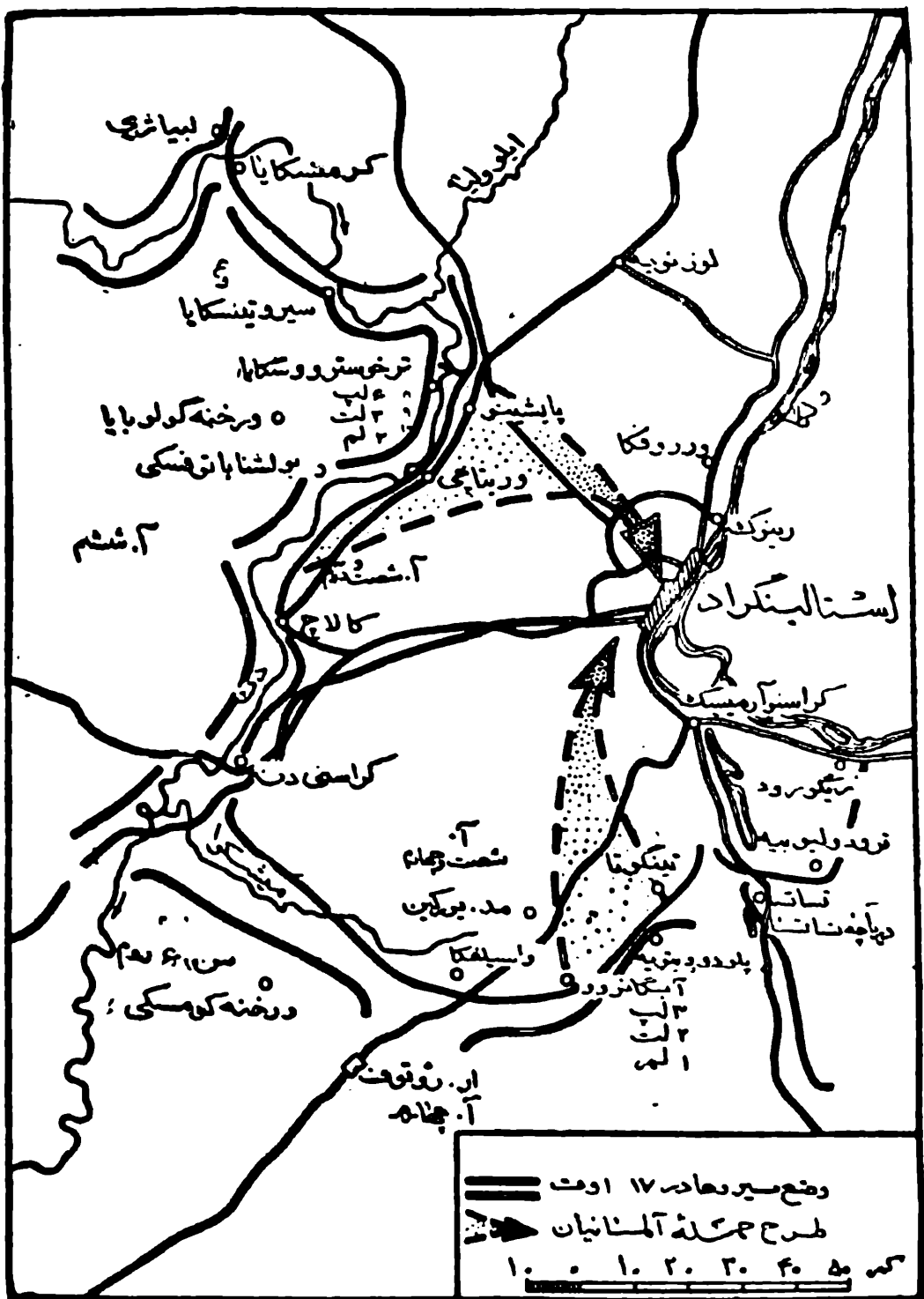
در آخر سال ۱۹۴۲ در تمام جبهه‌ها، همای پیروزی متوقف گردید و هنوز معلوم نبود در کدام طرف خواهد نشست .

## ۲ - همکاری انگلستان و امریکا :

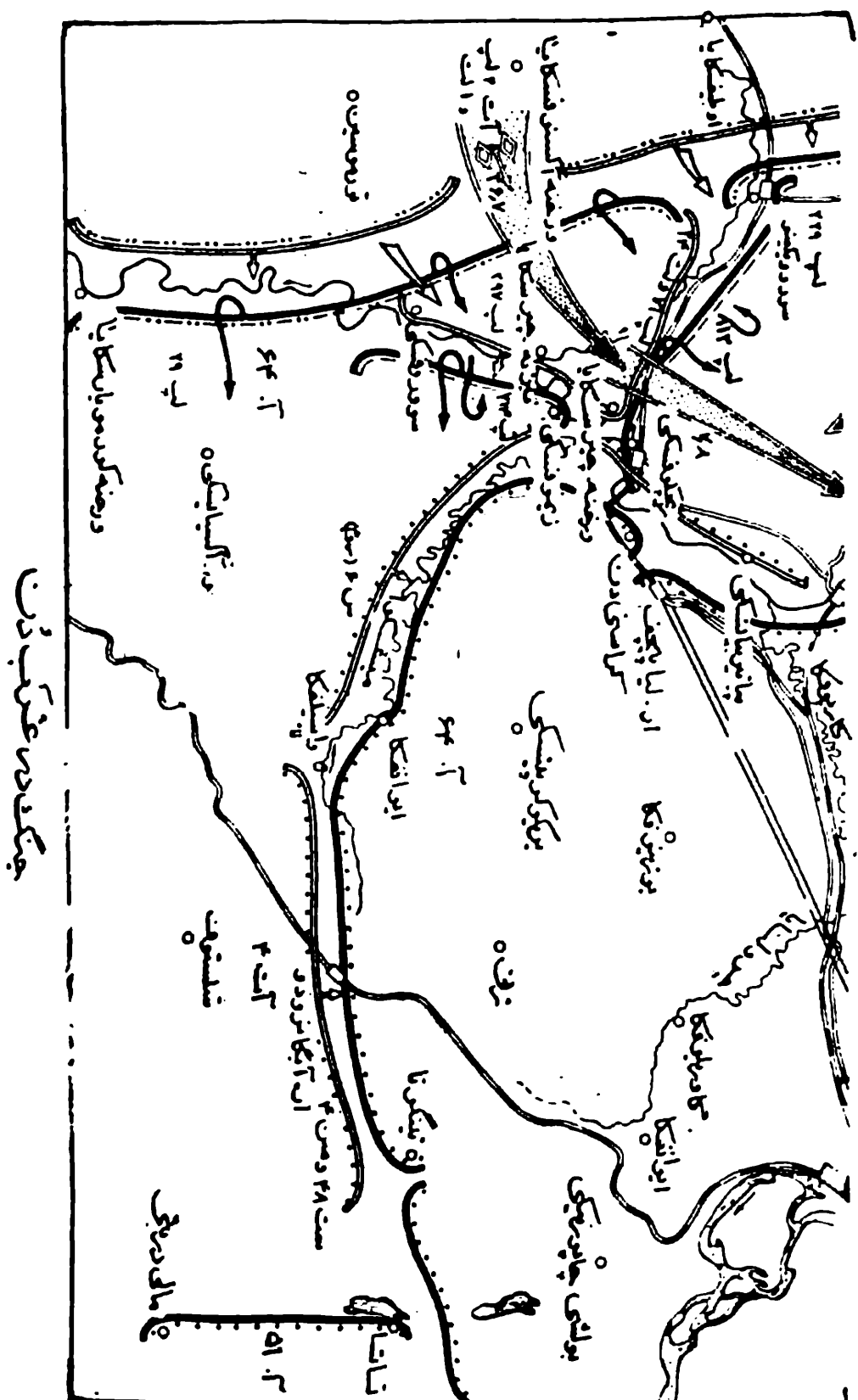
انگلیسها و آمریکائیه‌ها برای اینکه شاهد پیروزی را در آغوش گیرند ، در جهت کوشش‌های مشترکشان همکاری بی‌سابقه‌ای در تاریخ دو کشور بعمل آوردند . در انگلستان رهبری جنگ بدست عده محدودی از هیئت وزیران بود .

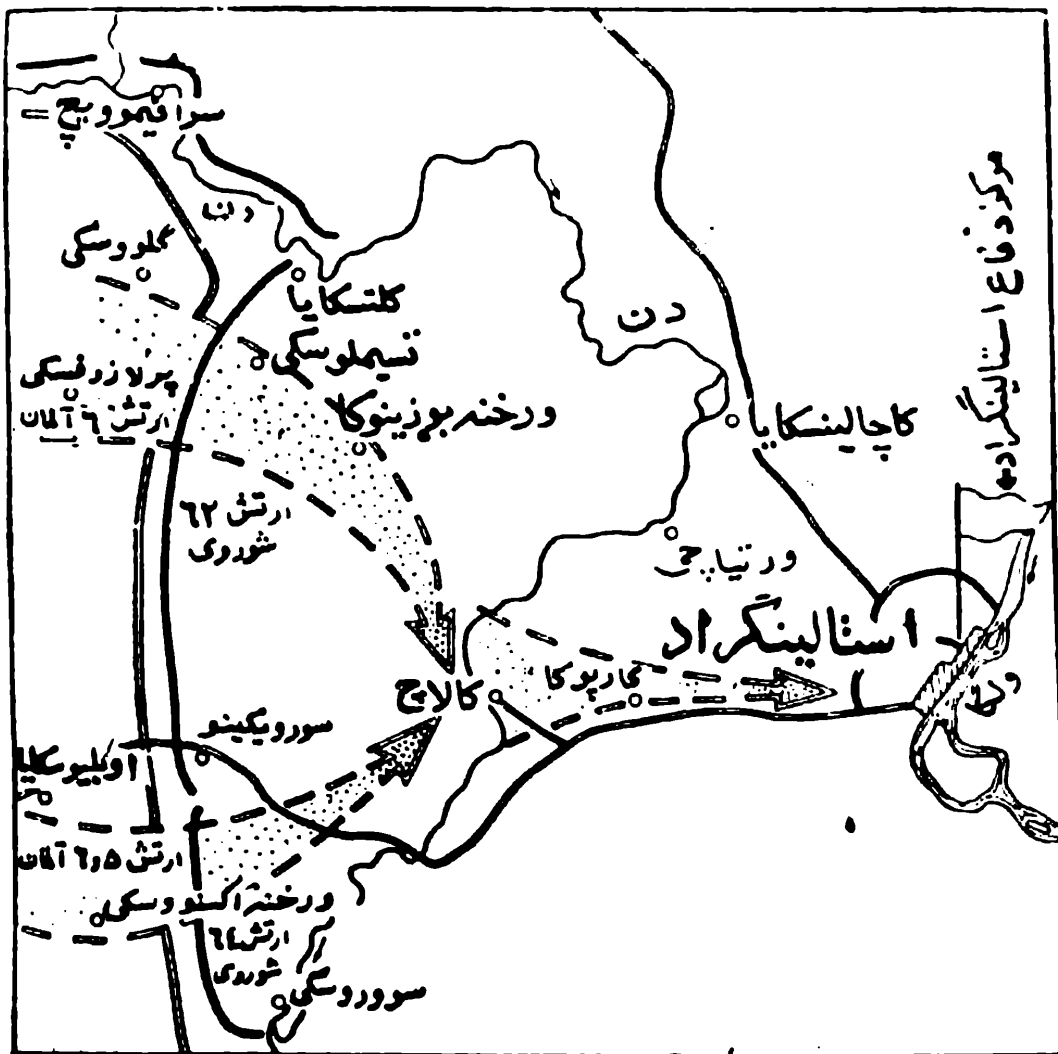
در حقیقت وزیران انگلستان حاضر بودند که مسئولیت جنگ را به چرچیل بسپارند زیرا میدانستند تحرك و نیروی فکر اختراعی شگفت آوری دارد .

روسای ستادها طبق راهنمایی نخست وزیر نقشه‌هایی طرح میکردند و او در باره اجرای آن تصمیم میگرفت . در آمریکاهم تقریباً وضع بر همان منوال بود ، فقط روزولت رئیس جمهور مجبور بود عکس العمل

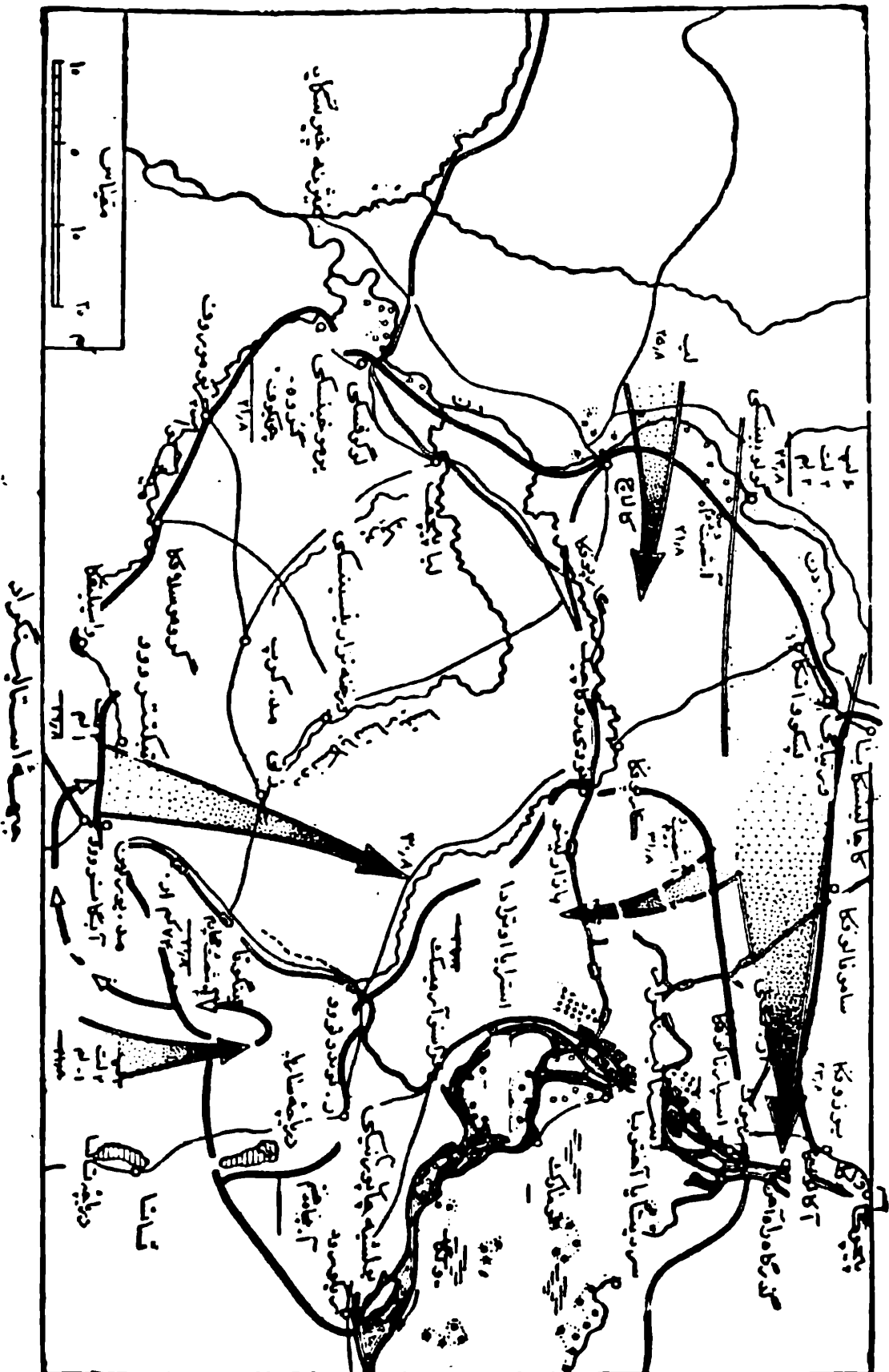


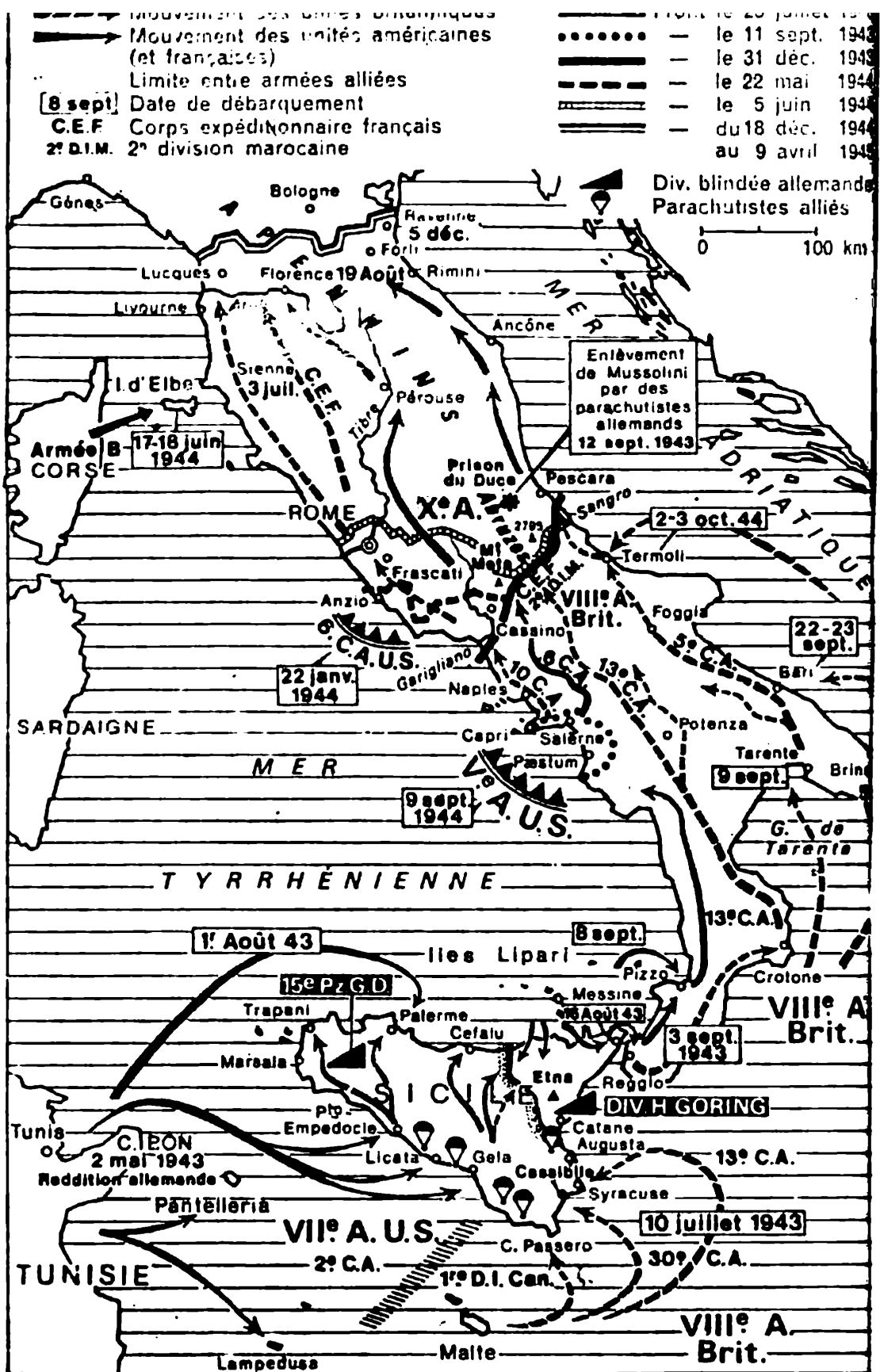
نقشه آلمانیها برای درهم شکستن نیروهای شوروی  
 در کنار و تنها بوسیله حملات متمرکز

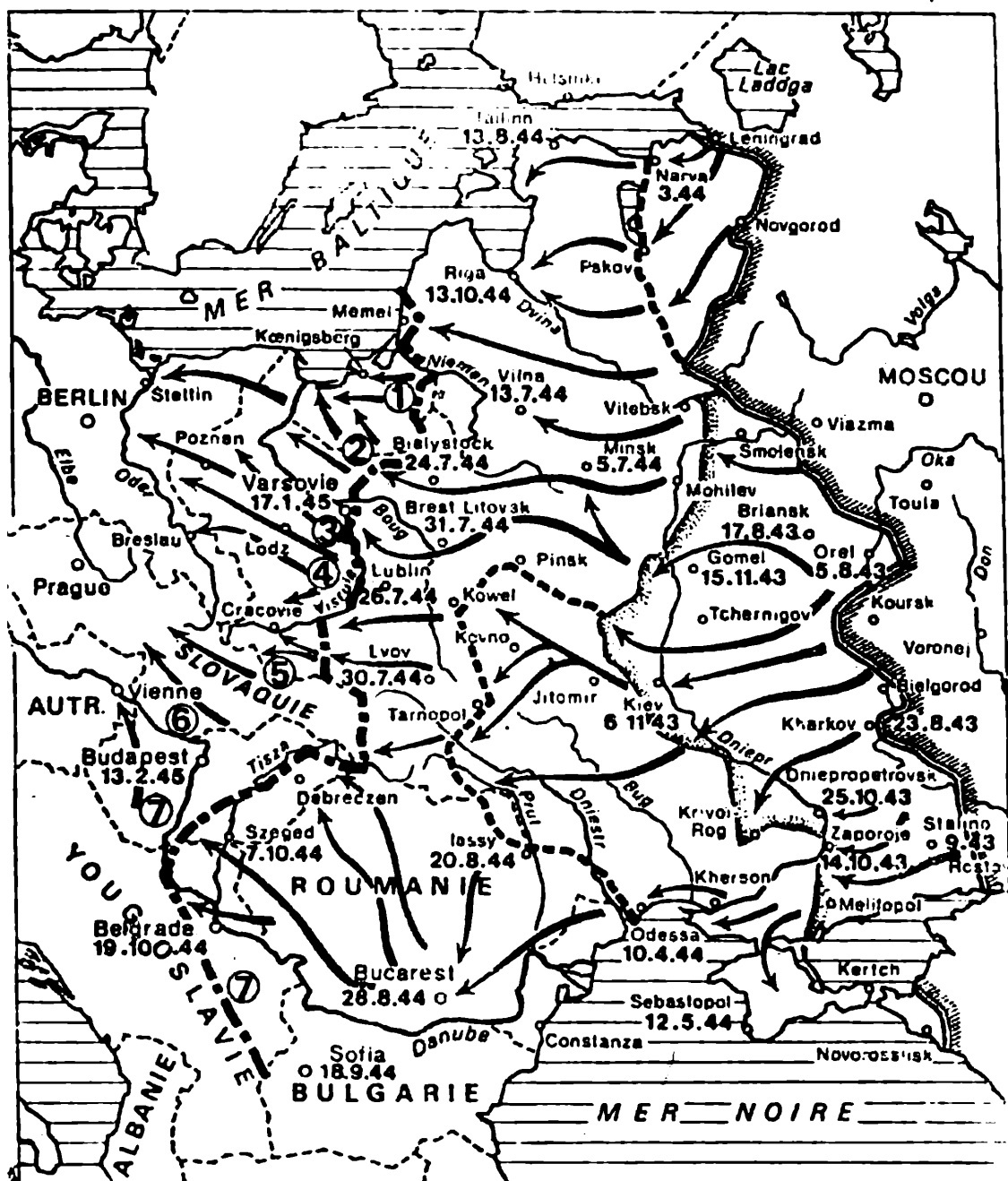




## نقشه حمله آلمانیها بر استالینگراد







Front :  
 - - - - - en juillet 1943  
 - - - - - novembre 43  
 - - - - - juin 1944  
 - - - - - le 1<sup>er</sup> nov. 1944

0 300 km

← Ligne de poussée des attaques soviétiques  
 5.8.43 Date de libération  
 1 Tcherniakovsky  
 2 Rokossovsky  
 3 Joukov  
 4 Koniev  
 5 Pétrov  
 6 Malinovski  
 7 Tolboukhine





زیر امید انستند تحرك و نیروی فکر اختراعی شگفت آوری دارد .

روسای ستاده‌ها طبق راهنمایی نخست وزیر نقشه‌هایی طرح میکردند و او در باره اجرای آنها تصمیم میگرفت .

در امریکا هم تقریباً وضع بر همان منوال بود ، فقط روز ولت رئیس جمهور امریکا مجبور بود عکس العمل افکار عمومی را بیشتر در نظر بگیرد .

ما بین دو رهبر بزرگ که از حیت خلق و خوبا یکدیگر اختلاف داشتند بعلت مسؤولیت و وظیفه سنگینی که بعهدہ گرفته بودند دوستی و صمیمیت زیادی برقرار گشته بود که هیچ نوع اختلاف نظری پایه‌های آنراست نمیکرد .

آنها مستقیماً از واشنگتن به لندن به وسیله تلفن صحبت می کردند تا بتوانند تصمیمات خود را مشترکاً بگیرند .

برای اینکه این تصمیمات اتخاذ و اجرا شود در واشنگتن يك «ستاد مشترك» تأسیس نمودند . که بعلت

زبان مشترك دو ملت فعالیت و همکاری آن بسیار خوب بود و تا آخر جنگ به خدمت سودمند خود ادامه داد. انگلستان و امریکا در باره سیاست جنگ و با آینده جهان نظرات مختلفی داشتند. ولی با وجود این نوع تصادمات متعدد به علت گذشت دو طرف، آنها همیشه به توافق میرسیدند.

دو سیاستمدار، پیش از ورود امریکا به جنگ، در موافقت نامه‌ای بنام «منشور آتلانتیک» هدف‌های دو دولت را بیان نمودند. حکومت‌های تمام کشورهای که با آلمان در حال جنگ بودند مواد این منشور را پذیرفتند: منشور آتلانتیک در باره حقوق ملت‌ها و لزوم همکاری آنها در جریان جنگ و بعد از آن سخن می‌گفت.

چرچیل و روزولت در ماه ژانویه ۱۹۴۳ در «آنفا» جمع شدند و در باره دشمنان خود تصمیم مهم دیگری گرفتند.

آنها پس از این جلسه اعلامیه‌ای منتشر نمودند و اظهار داشتند که با ملت‌های ایتالیا و آلمان و ژاپن

جنگ ندارند ، بلکه فقط بارهبران آنها که «چوپانان بدی بودند» ستیزه دارند .

ضمناً با تلقین روزولت اعلام نمودند که هرگز حاضر نخواهند شد معاهده صلح را امضاء کنند مگر اینکه آنها به «تسلیم بلا شرط» تن دهند . بدین طریق راه هر نوع سوء تعبیر قرار داد صلح بسته و تصمیم سخت و تهدید آمیزی در برابر متجاوزین گرفته شد و ملل مظلوم و مورد تجاوز تسلی پیدا کردند .

### ۳- جنگ شوروی

در شوروی ، جنگ تغییری در اوضاع سیاسی نداد . حزب کمونیست تمام اختیارات و قدرت را در دست داشت ولی کمیته‌ای بنام « کمیته دفاع ملی » تاسیس گردید که بدون داشتن تشکیلات اختصاصی در باره تمام مسائلی که به نظرش می رسید حق دخالت دارد ، تصمیم می‌گرفت .

این کمیته نمایندگان ، با اختیارات کافی به نقاط مختلف می‌فرستاد تا این تصمیمات را اجرا کنند .

در زمینه نظامی ستاد بزرگ عمومی بنام «استاوکا»

مسئول عملیات بود . استالین که در این ضمن درجهٔ مارشالی گرفته بود عملاً در همه جا حاضر بود ، در عین حال حزب و دولت و ارتش را اداره میکرد. به جز روزهای اول جنگ ، او در هر مورد خونسردی و واقع بینی شگفت آوری نشان میداد و فقط منافع حزب و کشور را در نظر میگرفت .

در سه کشور متحد اختیارات جنگ در دست يك يکنفر بود و هر کدام از آنها وضع را بسا کشور خود منطبق ساخته بود ، پس لازم بود که این سه نفر به علت عدم اعتمادی که مابین آنها حکمفرما بود ، بایکدیگر ملاقات نمایند . در حقیقت شوروی تمام فشار جنگ با آلمان را تحمل مینمود و استالین همواره از این وضع شکایت داشت . او با اصرار تقاضای افتتاح جبههٔ دوم را میکرد و کوشش داشت اشکالات آنرا ناچیز قلمداد کند .

امریکاییها برای راضی ساختن او حاضر شدند در افریقای شمالی نیرو پیاده کنند . متفقین که لازم بود

برای اجرای قانون وام و اجاره ، مهمات و لوازم جنگ  
به شوروی برسانند با اشکالات متعددی مواجه گردیدند .  
راه اقیانوس منجمد شمالی به سوی مورمانسک  
کوتاه ترین ولی خطرناکترین راه بود و تلفات متفقین  
در این راه بحدی زیاد بود که انگلستان فرستادن کشتی ها  
را متوقف نمود .

آنگاه متفقین ایران را اشغال کردند ولی راه ایران  
هم طولانی و قطارها و کامیون ها کم بود .  
استالین با این اقدام هم راضی نشد و چرچیل به  
او قولهای جدیدی داد و قرارداد اتحاد بیست ساله ای  
را امضا کرد .

بعلاوه در همان روزهایی که آلمانها به دروازه های  
مسکو رسیده بودند ، استالین به ایـدن اظهار داشت  
سرزمینهایی که بموجب قرارداد آلمان و شوروی اشغال  
نموده است تخلیه نخواهد کرد و تنها لهستان بود که  
قربانی این ادعاهای شوروی میشد .  
البته در آن موقع آنچه گفته میشد حرف بود و از  
مرحله عمل فاصله داشت .

انگلستان و امریکا از شکست ارتش شوروی که  
فاجعه‌ای بی‌بار می‌آورد و یا توافق جدید آلمان و شوروی  
بیمناک بودند .

چرچیل و روزولت نمی‌خواستند عضو سوم اتحادی  
را که یکی از سیاستمداران آمریکائی « اتحاد شگفت  
آور » نامیده بود ، برنجانند .

#### ۴ - کنفرانس تهران

زمامداران سه کشوری که در سال ۱۹۴۳ پس از  
تسلیم شدن ایتالیا در طهران ملاقات کردند . آنها در  
زمینه نظامی اسرار زیادی را برای یکدیگر فاش  
نساختند و مخصوصاً استالین در این مورد خود داری  
بیشتری کرد . از این جهت بدون آنکه عملیات خود را  
هم آهنگ سازند یا اطلاعات دقیقی بدست آورند تصمیم  
گرفتند در تاربخهای معینی هر کدام شروع به تعرض  
نمایند . آن گلو ساکسونها قول دادند از طرف دریای

مسانش حمله کنند و با وجود اینکه قبل از حضور در کنفرانس در اینمورد توافق نکرده بودند بعلت اصرار و پافشاری استالین مجبور به این اقدام شدند. در کنفرانس طهران مناکرات مهمی در باره اوضاع جهان بعد از جنگ بعمل آمد و معلوم شد که فقط استالین میداند دقیقاً بعد از خاتمه نبرد با آلمان ولهستان چه معامله ای خواهد کرد در مورد آلمان، هر سه دولت موافقت داشتند که آلمان را بعلت شروع جنگ و جنایاتی که در جریان نبرد مرتکب شده بود تنبیه کنند.

قرار شد که این کشور اشغال شود و سرزمینهای آن تقسیم و کشور تجزیه و از نظر اقتصادی و مخصوصاً صنایع سنگین ضعیف گردد.

آنچه که معلوم نشد تعداد و حدود کشورهای جدیدی بود که از تجزیه آلمان پدید میامد.

استالین در عین حالیکه با این نقشه های کلی موافق بود، عقیده داشت باید مرام نازی را از میان برد، نه آلمان را.

بعلاوه وی بانقشه چرچیل در مورد احیای کشوری

بنام «اتریش‌هنگری» بشکل کنفد راسیون حوزه دانوب  
مخالفت کرد. استالین در باره این مسائل افکاری در  
سر داشت.

موضوع لهستان کمی دشوارتر بود. انگلستان  
برای دفاع از تمامیت ارضی لهستان وارد جنگ شده  
بود و رزولت هم مجبور بود خواسته‌های اقلیت لهستانی  
امریکا را در نظر داشته باشد.

حکومت قانونی لهستان که در لندن تشکیل شد  
کوشش کرد با استالین روابط دوستانه‌ای داشته باشد  
ولی پس از کشف گودال «کاتین» که لهستانی‌های  
اعدام شده را در آن ریخته بودند، روابط آنها تیره  
شده روزلت و چرچیل بدون اطلاع متحد خود قبول  
کردند که لهستان در قسمت خاور همان سرحد سال  
۱۹۱۸ موسوم به «خط کورزون» را داشته باشد یعنی  
شوروی قسمت‌هایی را که در ۱۹۳۹ اشغال کرده حفظ  
کند و در عوض آن لهستان پاره‌ای از نواحی پروس  
شرقی و پومرانی و سیلزی را تصرف کند. استالین از  
این اوضاع استفاده کرد و کونیگزبرگ را که هرگز به

شوروی تعلق نداشته است تصاحب نمود .

## ۵ - کوشش انگلستان در جنگ

اگر متفقین می‌توانستند اینسان در باره بعد از جنگ سخن بگویند برای آن بود که در سال ۱۹۴۳ با بکار انداختن تمام منابع خود نیروی عظیمی بدست آورند .

کوشش بریتانیا از بعضی نظر ها نمونه بود . بموجب قانون مخصوصی « خدمت وظیفه صنعتی » تصویب شد و ملت انگلستان متفقاً این بار سنگین را بردوش گرفت . از آن تاریخ فعالیت بسیار سختی در کارخانه ها شروع شد ، جیره بندی و مالیاتهای روز افزن برقرار گردید ، سطح زندگی تمام افراد پایین آمد ولی بموجب طرح « بورج » مربوط به بیمه ملی قول اصلاحات اجتماعی وسیعی بملت داده شد .

با اینحال وسائلی که انگلیسها در اختیار داشتند محدود بود .

البته بکار انداختن عده بسیاری در کارخانه ها

موجب بالا رفتن میزان تجهیزات سربازان گردید ، بدون اینکه مقدار محصولات جنگی کم شود . در سال ۱۹۴۳ هفت هزار و چهارصد تانک و ۲۶۰۰۰ هواپیمای کارخانه‌های بیرون آمد ولی در ۱۹۴۴ این ارقام کمی پایین آمد . کمک ممالك تحت الحماية انگلستان به اندازه‌ای نبود که آن دولت امید داشت ، افریقای جنوبی فقط مسئولیت عملیات افریقا را پذیرفت و استرالیا مجبور بود نیروهایش را برای دفاع از کشور خویش نگاه دارد . در موضوع هندوستان باید گفت که مذاکره با رهبران ناسیونالیست هند به بن‌بست رسید و از این جهت این کشور کمک زیادی نکرد .

در عوض کمک‌های کانادا با وجود حالت بیطرفی که فرانسوی‌های کانادا نشان میدادند زیاد بود و این کشور یکمیلیون نفر سرباز مهیا کرد .

## ۶ - کشورهای متحد امریکا، زراد خانه دموکراسی

اقتصاد جنگی کانادا که بطور طبیعی بصورت جزئی

از اقتصاد امریکا در آمد موجب گردید که اقتصاد امریکا نیروی نامحدودی داشته و بنابر طرح و اصطلاح روزولت بصورت زراد خانه دموکراسی ها در آید .

با اینحال در سال ۱۹۳۹ هنوز در آمریکا آثاری از بحران بزرگ سال ۱۹۳۰ باقی بود .

در آن زمان این کشور هفت میلیون بیکار داشت و از نظر نظامی چندان قوی نبود . فقط نیروی دریائی آن قوی بود و تقریباً نیروی هوائی نداشت ۱۹۰۰۰۰ نفر سرباز زیر پرچم و ۳۳۰ تانک سبک داشت .

صنعت جنگی  $\frac{۲}{۱۰۰}$  کل محصول کشور را تشکیل میداد عقاید عمومی بطور کلی با ورود در جنگ و حتی تجدید سلاحهای ارتش مخالف بود . صنعتگران بزرگی از قبیل « فورد » و سیاستمداران مشهوری در راس کمیته عدم مداخله America First قرار داشتند.

بعد از واقعه پیرل هاربور ، لازم بود امریکا در عین حال صنعت جنگی جدید و متنوعی را راه بیندازد و ملیونها نفر را مسلح و مجهز ساخته و برای جنگ آماده سازد و آنها را با تجهیزات و مهمات لازم (برای هر یک-

-نفر يك تن) بمكانهائی كه هزاران كيلومتر فاصله داشت اعزام دارد .

بعلاوه امريكا موظف بود برای متفقينی كه از حيث مهمات در مضيقه بودند سلاح تهيه كند و برای حمل آنها كشتی بسازد .

بعضی از مشاوران روزولت به او سفارش ميكردند دستگاه مخصوصی برای رهبری اين نوع كارها تاسيس كند تا بتواند از درهم ريختگی و هرج و مرج جلوگیری كند و باین هدفهای جاه طلبانه برسد. ولی رئیس جمهور امريكا كه در جنگ نقش اساسی را داشت نمیخواست برخلاف طبیعت و عادت هم میهمنان خود رفتار كند . در عین حال كه به نیروی خلاق و ابتكار آنها اعتماد مینمود ، پیشنهاد ميكرد آمار عظیم تولید صنعتی را بمیزان خوبی بالا ببرند و نقشه « برنامه پیروزی » را اجرا نمایند . مثلاً در سال ۱۹۴۲ تعداد هواپیماهای ساخته شده را به ۶۰۰۰۰ و شماره تانكها را به ۴۰۰۰۰ و در سال ۱۹۴۳ به ۱۲۵۰۰۰ و ۷۵۰۰۰ یعنی بیش از مقداری كه در تمام جهان وجود داشت رسانید .

اداره‌ای بنام «خدمات» برای خرید محصولات،  
نظم و ترتیب دادن به نیروهای صنعتی و مولد و سازمان  
دادن پخش مواد اولیه و کارگران و رسیدگی بمیزان سود  
و تعیین نرخ اجناس و امتعه و اجرتها تشکیل گردید .  
در حقیقت این خود یکدستگاه رهبری بود ولی  
چنان نامی بر خود نگذاشته بود و با نرمش عمل میکرد  
مثلاً ساختمان اتومبیل‌ها و یخچالها محدود گردید  
و در بندرها حکومت نظامی اعلام گردید، قاچاق تعقیب  
شد و برای نرخها حدودی تعیین گردید و پاره‌ای از  
بازارها همواره تحت مراقبت قرار گرفتند .  
البته تمام این مقررات سخت و دشوار موقتی بود  
و گاهی هم تغییر میکرد و بمحض پایان یافتن جنگ  
لغو میگردد .

افزایش مخارج کشور که در سال ۱۹۳۹ سیزده  
میلیارد دلار بود و در سال ۱۹۴۴ به ۷۱ میلیارد رسید  
کشور را به تورم پولی تهدید مینمود . برای مهار کردن  
آن ، دولت سیاست قرضه با بهره سبک را بکار برد .  
با اینکه دولت مجبور شد بعضی از اجناس را جیره

بندی کند ، تصمیم گرفت در عین حال « توپ و کره » تولید نماید .

بهر صورت در برابر منافع سرشار بیشتر موسسات اجرت و حقوق کار گران و کارمندان چندان افزایش پیدا نکرده بود بقسمیکه با وجود تعهد روسای سندیکاها که قول داده بودند از اعتصابات جلوگیری کنند، آنها موفق به اینکار نشده بودند .

اما تکان اقتصادی کشور بسیار عظیم بود. مثلاً شماره کشتی‌های تجارتی که جدیداً به آب انداخته شده بود در سال ۱۹۴۲ هفتصد و چهل و شش فروند بود در سال ۱۹۴۳ به ۱۲۴۲ فروند رسید .

شانزده در صد محصولات کلی کشور بموجب قانون وام و اجاره به کشورهای دیگر فرستاده شد . بریتانیادر سال ۱۹۴۲ تعداد ۴۴۰۰ تانک و ۶۸۰۰ هواپیما از آمریکا گرفت .

## ۷- تجدید حیات اقتصادی شوروی

اقتصاد شوروی هم با بکار بردن روشهای دیگری

تجدید حیات نمود. چون حمله آلمان متوجه قسمتهائی از شوروی بود که مراکز صنایع فلزی در آن قرار داشت در شش ماه اول جنگ میزان کلی تولید ۴۸ درصد تنزل کرد. در سال ۱۹۴۲ کاهش محصولات از این هم بیشتر بود.

مثلا تواید چدن از ۱۸ ملیون تن به ۵ ملیون تنزل کرد. قبل از شروع جنگ، سیاست بخش کارخانه‌ها در کشور اجرا شد و بسیاری از کارخانه‌ها به ناحیه اورال و ماورا آن منتقل گردید. در میان اهالی این ناحیه کارگران بسیاری پیدا میشد و فقط لازم بود که کارگران متخصص تربیت شوند. چون کشور شوروی بسیار وسیع بود قسمت بزرگی از آن از حملات و ضربات دشمن محفوظ میماند. از طرفی بعلت رژیم سیاسی و اقتصادی مخصوصی که در آن کشور حکومت مینمود دولت میتوانست اقدامات و طرحهای بسیار وسیع و عظیمی را اجرا کند. قبل از شروع جنگ، تخلیه و انتقال کارخانه‌ها از مراکز صنعتی بخاور کشور مورد مطالعه

قرار گرفت . حتی برای بعضی از کارخانه‌ها در خاور  
شوری جای مناسب آماده بود .

از ماه ژوئیه ۱۹۴۱ تا نوامبر ۱۹۴۱ تعداد ۱۵۲۰  
واحد صنعتی که ۱۳۰۰ واحد آن مربوط بصنایع سنگین  
بود پیاده شد و به ناحیه اورال منتقل و در آنجا سوار  
گردید و ده ملیون کارگر هم همراه آنها جابجا شدند .  
در اواخر سال ۱۹۴۱ از کارخانه‌های لنینگراد که  
به اورال منتقل شد تانک‌های سنگین به جبهه فرستاده شد  
در شوروی همه چیز فدای صنایع جنگی شد و در نتیجه  
در آخر سال ۱۹۴۲ شوروی از آلمان بیشتر توپ می  
ساخت .

اما چنین کوششی مستلزم فعالیت و رنج بردن بود  
مقدار ساعات کار در روز اضافه شد و تعطیلات و  
مرخصی‌ها لغو گردید . مهاجرت‌های دسته جمعی و  
عجولانه موجب میگردید که شرایط زندگی بسیار سخت  
شود . خانه و بیمارستان و وسایل تولید حرارت و آموزشگاه  
به اندازه کافی نبود و تجهیزات آنها کم بود .  
یکی از مسائل بسیار مشکل تربیت کارگران

متخصص بود. دولت ناچار شد تمام کارگران را بسیج کند و آن نواحی را که حق تقدم دارند تعیین نماید و کارگران را اجباراً بمحل های مشخص شده بفرستد. مثلاً تعداد بسیار زیادی از کارگران کلخوزها را بمعادن اعزام نمودند. برای تربیت کارگران متخصص آموزشگاههایی تأسیس گردید.

سلاحها فقط از حیث کمیت افزایش پیدا نکرد بلکه کیفیت آنها هم بهتر شد.

مثلاً تانکها و هواپیماهای جنگی جدید «ت ۳۴» و «اکتورموویک» جای انواع قدیمی تر را گرفتند. تمام ملتهای شوروی در این کوشش عظیم شرکت کردند. تبلیغات وسیعی شروع شد و بیشتر بر موضوع پاك کردن کشور از تجاوز بیگانه تکیه میشد تا دفاع از رژیم کشور. بملت شوروی یاد آوری میشد که چگونه در سال ۱۸۱۲ اجدادشان از میهن دفاع نمودند. سه ملیون نفری که عضو حزب کمونیست بودند کوشش میکردند این ملت عظیم را بکار گیرند و نیروی آن را

افزایش داده و ساکنان نواحی اشغالی را وادار به فعالیت نمایند .

سربازان، قربانیان حمله اجانب، کارگران پشت جبهه هر کدام قسمتی از بار ملت را بدوش میکشیدند . در لنینگراد، ملت مشغول ساختن استحکامات شدند و در استالینگراد کارگران تانک‌هائی را که ساخته بودند بسوی جبهه بردند .

## ۸ - سیاست جنگی متفقین در اروپا و آسیا

از موقعیکه متفقین توانستند تمام منابع خود را بکار اندازند از حیث اسلحه و مهمات برتری پیدا کردند و این خود مقدمه پیروزی بود .

مسئله ای که مطرح بود این بود که آنها را خوب بکار اندازند .

چون محل عملیات جنگی معلوم بود اگر متفقین بایکدیگر زیاده‌مکاری نداشتند چندان اهمیتی نداشت .

پس هر كس سياست جنگی مخصوص خود را بنا بر سلیقه ای که داشت بکار برد . فقط انگلیسیها و امریکائیها در اروپای باختری و افریقا در عملیات جنگ توافق داشتند .

در شوروی مسئله اصلی آزاد کردن خاک وسیع وطن بود . فقط موقعیکه ارتش سرخ بسرحدات کشور رسید، در برابر خودخطمشیها و جهت های مختلفی را مشاهده نمود و لازم بود سیاستمداران کشور یکی از آنها را انتخاب نمایند .

قبل از آن موقع سیاست جنگی شوروی تقریباً ساده بود و آن عبارت بود از فشار گاز انبری بر دشمن . وزارت جنگ شوروی از برتری ارتش خود از حیث مهمات و اسلحه استفاده کرد و محورهای حمله خود را متناسب با نیروی دشمن انتخاب کرد .

ابتدا به نقاط ضعف دشمن که بوسیله سربازان کشورهای کوچک دفاع میشد حمله کرد . در يك ناحیه نسبتاً کم وسعت در هر کیلومتر ۳۰۰۰ سرباز و نه تانک

و ۶۰ توپ متمرکز شده بود. اگر قوای دشمن زیاد بود  
جبهه دیگر هم تشکیل میگردید. این روش مستلزم آن  
بود که نیروها تحرك زیادی داشته باشند و ارتش بر  
لژرستیک خود مسلط باشد. این سیاست بوسیله گروه  
جدیدی از مارشالها اجرا میشد.

از طرفی امریکائیا برای خاطر رضایت انگلیسیها  
تصمیم مهمی گرفتند. آنها قبول کردند که ابتدا کار  
آلمان را یکسره کنند و بعد به ژاپن پردازند. در  
جزیره های اقیانوس آرام افرادی که بکار افتادند از  
آنچه که در اروپا وارد جنگ شد کمتر بود ولی لازم  
بود آنها برای جنگ در جنگلها آماده شوند.

با این حال محل جنگ قطعی آسیا دریا بود.  
امریکائیا در این ناحیه عرصه عملیات را دو قسمت  
کردند.

اولاً ناحیه جنوبی که در آن جزایر متعددی وجود  
داشت و مختص ارتش بود، در این ناحیه ژنرال ماک آرتور  
از جزیره ای به جزیره دیگر میجست تا خود را به جزایر  
فیلیپین برساند. ناحیه دوم مرکز اقیانوس بود که مختص

نیروی دریائی بود. گروه‌های کشتی‌ها که اغلب دارای کشتی هواپیما بر بودند مأموریت داشتند ناوگان ژاپن را نابود سازند تا حمله قطعی و آخری را به جزایر ژاپن فراهم سازند ولی تا سال ۱۳۴۹ کسی اطلاع نداشت که این حمله چه موقع و از کجا شروع خواهد شد. جبهه‌ای دیگر جبهه چین است که فقط هواپیماهای امریکائی میتوانند در آن عمل کنند و بالاخره در برمه است که همکاری با انگلیسیها لازم بنظر میرسد.

در اروپا و افریقا همکاری کامل بین انگلستان و امریکا وجود داشت. قرار بود انگلیسها در مدیترانه و امریکائیه‌ها در اروپای باختری بجنگند و اقیانوس اطلس عرصه عمل هردو طرف بود.

متفقین مدتی راجع بطرز شروع تعرض بحث کردند. انگلیسها عقیده داشتند آلمان را باید در کشورهایی که تصرف کرده از قبیل نروژ و بالکان و ایتالیا مورد حمله قرار داد.

ولی امریکائیه‌ها که به نیروی خود متکی بودند با حمله مستقیم از طرف دریای مناش از پایگاههای انگلستان

موافق بودند. در انتظار روزی که مقدمات چنان حمله‌ای  
فراهم شود آنها موافقت کردند که همراه انگلیسها به  
افریقای شمالی و ایتالیا یورش ببرند .

## فصل چهارم

### پیروزی متفقین

#### ۱ - جنگ در تونس

احتیاط فوق العاده‌ای که امریکائی‌ها نشان دادند و در نتیجه حاضر به پیاده کردن نیرو در تونس نشدند و سرعت عملی که آلمان‌ها برای ایجاد يك سر پل در آن کشور بکار بردند و از آشفته‌گی اوضاع فرانسه در تونس و مخصوصاً بیروت استفاده کردند موجب تمدید جنگ در افریقا گردید و متفقین مجبور شدند به تونس

حمله کنند البته اقدام آلمانها برای ایجاد سرپل در تونس به منظور نجات دادن ارتش رومل در افریقا بود .

این ارتش که بسوی باختر میگریخت بوسیله لشکر هشتم بریتانیا تعقیب میشد و فرانسویان «آزاد» هم تحت فرماندهی ژنرال «لکلرک» که از «چاد» آمده بود متفقین را یاری میکردند .

بالاخره متفقین پس از اینکه از اشغال تونس صرف نظر کردند ، امریکائیهها در شمال و انگلیسها در جنوب و فرانسویها در مرکز ، حملات خود را متوجه سربازان آلمان و ایتالیا کردند و در نتیجه فقط عده بسیار کمی از آنان توانستند سوار کشتی شده فرار کنند پس از شش جنگ سخت تونس آزاد شد و ۲۵۰۰۰۰ ایتالیائی در دماغه «بون» اسیر شدند .

بدین طریق ارتش فرانسه پس از عقد معاهده صلح و طبق تمایلات عمیق خویش جای خود را در جنگ مشترک باز می یافت ولی گرفتار اضطراب فکری بود و تجهیزات کافی نداشت . ارتش فرانسه بتدریج بوسیله امریکائیهها مجهز گردید و با جنگهای جدید آشنائی پیدا کرد و

و توانست ابتدا در ایتالیا و بعد از آن در «پرووانس» شکست ۱۹۴۰ را تلافی کند .

ولی فرانسه هنوز یکی از شرکای جنگ متفقین به حساب نمیامد و اختلافات داخلی هم مانع از آن میشد که این کشور جای خود را در میان متفقین باز یابد . پس از تسلط کوتاه مدت «امیرال دارلان» ژنرال «ژیرو» که بوسیله امریکائی‌ها پشتیبانی میشد در برابر ژنرال «دوگل» که مورد اعتماد گروه مقاومت مخفی بود ، قرار گرفت .

این دو فرمانده جنگی موافقت کرده بودند که تمام قوای خود را در يك ارتش جمع کنند و «کمیته نجات ملی فرانسه» را تشکیل دهند ولی ژنرال ژيرو پس از اندك مدتی از این کمیته رانده شد .

آنگاه در الجزیره که پایتخت فرانسه آزاد شده بود ، کوشش عظیمی برای بکار انداختن تمام منابع امپراطوری و پشتیبانی از مقاومت داخلی بکار برده شد . ضمناً سعی میشد قوانین ویشی لغو گشته و قوانین جمهوری فرانسه قدرت یابد و اصلاحات وسیعی در این کشور

شروع شود . البته امریکائیها کم و بیش با این اوضاع مخالف بودند زیرا از نظر آنها قدرت مرکزی فرانسه به طور عملی وجود نداشت .

## ۲ - جنگ ایتالیا

در ماه ژانویه ۱۹۴۳، چرچیل و روزولت در «آنفا» تصمیم گرفتند که ایتالیا را بقسمی شکست دهند که نتواند بجنگ ادامه دهد. در ماه ژوئیه ۱۹۴۳ قوای متفقین در سیسیل پیاده شدند و بدین طریق راه عبور از مدیترانه شرقی بقسمت غربی آن را برای خود آزاد کردند . در مدتی کمتر از یکماه جزیره سیسیل فتح شد ولی سربازان آلمان از حلقه محاصره خارج شدند. در آن زمان معلوم بود که ایتالیا دیگر قدرت جنگ ندارد . امپراطوری ایتالیا از دست رفته بود و نیروی دریائی آن در پایگاههای خود بی تحرک مانده و هر لحظه زیر بمباران هواپیماهای متفقین قرار داشت. دیگر اشغال شبه جزیره ایتالیا حتمی

بود و کمی وقت میخواست .

میزان محصول صنعتی کشور ۳۵ در صد پائین آمده و حجم اسکناس موجود در دست مردم سه برابر شده بود. هر قدر موسولینی از نظر جسمی و فکری ضعیف می شد ، نفوذ فاشیسم در دنیا کم میشد . ولی تیر خلاص موسولینی را دشمنان او رها نکردند بلکه دوستانش این کار را پایان رسانیدند .

در روز ۲۴ ژوئیه شورای عالی فاشیست تصمیم گرفت که تمام اختیارات را از دست موسولینی بگیرد و بدست شاه بسپارد .

پادشاه ویکتور امانوئل با پشتیبانی چند تن از فرماندهان ارتش تصمیم گرفت که جنگ را پایان دهد از اینجهت موسولینی را منفصل کرد و از نظر احتیاط او را باز داشت و زندانی نمود .

ژنرال « بادولیو » که در برابر آلمان ها اظهار وفاداری مینمود ، در خفا با متفقین مذاکراتی داشت و بالاخره نتیجه این مذاکرات به تسلیم بلا شرط ایتالیا در سوم سپتامبر ۱۹۴۳ منجر گردید که روز هشتم سپتامبر علنی

گردید. آنگاه هرج و مرج شدیدی در ایتالیا حکمفرما شد.  
سربازان متفقین تحت فرماندهی آیزنهاور در  
جنوب ناپل پیاده شده بودند .

آلمانها که از ضعف همدست خود اطلاع داشتند  
مرکز و شمال ایتالیا و شهر رم را اشغال کردند. آنها  
در همه جا بدون درد سر زیادی سربازان ایتالیا را خلع  
سلاح کردند و فقط نیروی دریائی ایتالیا توانست بگریزد  
و به متفقین به پیوندد .

شاه و بادولینو که در برنندیزی مستقر گشته بودند  
در چند مرحله برای مذاکره با متفقین اظهار تمایل نمودند  
ولی قدرت حقیقی در دست آنها نبود و متفقین  
که آنها را دشمن خود می پنداشتند ، در نواحی اشغالی  
حکومت نظامی برقرار نمودند .

دو نیروی جدید اوضاع را کمی تغییر داد. موسولینی  
که به وسیله چتر بازان اس اس ربوده شد ، در شمال  
ایتالیا در شهر سالو يك جمهوری فاشیست تشکیل داد  
و داماد خود «کنت چیانو» را در روز ۲۴ ژوئیه اعدام  
کرد . جرم چیانو این بود که موسولینی را رها کرده بود

در همان موقع ، در تمام ایتالیا ضد فاشیست‌ها سر بلند کردند . تبعیدشدگان و محکومین سیاسی سر پرستی گروه مقاومت مخفی را که در دو جبهه می‌جنگید پذیرفتند . در مرحلهٔ اول آنها با فاشیست‌های جدید و آلمانها مبارزه می‌کردند و همچنین با شاه و بادولینو هم مخالف بودند و متفقین هم برای اینکه در ایتالیا نظم برقرار شود با آنها موافقت داشتند . ایتالیا به يك جنگ داخلی کشیده شد . هنگامیکه در ناحیهٔ آزاد شده با کشور ، کمونیست‌ها با بادولینو توافق کردند و رئیس مقاومت ملی در حکومت «بونومی» شرکت کرد ، جنگ داخلی کمی تخفیف پیدا کرد ، ولی در ناحیهٔ اشغال شده بوسیلهٔ آلمانها بشدت خود باقی بود :

در همان زمان ، شبه جزیرهٔ ایتالیا از شمال تا جنوب صحنهٔ جنگی بود که بر سر اشغال مواضع مهم شروع شد .

قسمت مرتفع کوهستانی که مناسب برای دفاع بود ، برتری متفقین را از حیث نیروی زرهی و هواپیما

جبران میکرد. در ناحیه کوهستان « مون کاسن » جنگ در گرفت.

متفقین با گروهی از داوطلبان فرانسه که تحت سرپرستی ژنرال ژوتن بودند در ماه ژانویه ۱۹۴۴ در آنژیو پیاده شدند و فقط روز چهارم ژوتن به رم و ماه دسامبر به « دراون » رسیدند. هنگامیکه در ماه سپتامبر ۱۹۴۳ دولت ایتالیا تسلیم شد با عملیات هم آهنگ گروه مقاومت « جزیره کرک » و فرانسویهایی که در آن پیاده شدند و « گروهان ضربت » نامیده شدند این جزیره آزاد شد.

### ۳ - بمباران آلمان

سقوط موسولینی و تسلیم شان ایتالیا تأثیر روانی بزرگی در جنگ داشت. البته از نظر نظامی این حادثه موجب ضعف نیروی آلمان نشد زیرا بدین طریق از يك متفق مزاحم رهائی یافت. البته با این عمل واحدهائی از ارتش آلمان مجبور شدند دور از شوروی باقی بمانند

ولی هنوز هم این کشور بار اصلی جنگ با آلمان را بدوش میکشید و استالین اصرار داشت جبهه دیگری باز شود زیرا معتقد بود جبهه ایتالیا تأثیر زیادی نداشته است. فرودگاههای جنوب ایتالیا مواضع خوبی برای بمباران آلمان بود و متفقین از گرفتن آنها انتظارات بسیاری داشتند. آنها معتقد بودند که با این عمل میتوانند محصولات جنگی آلمان را به حد اقل برسانند و در نتیجه روحیه ارتش آنها را خراب و جنگ را زودتر تمام کنند. در حقیقت هواپیماهای متفقین میتوانند آلمان را از سابق بهتر بمباران کنند و به هدفهای خود برسند و وزن و تعداد بمبها را افزایش دهند. در سال ۱۹۴۲ مقدار بمبهائی که بر آلمان ریخته شده بود ۴۸۰۰۰ تن و در ۱۹۴۳ به ۲۰۷۰۰۰ و در ۱۹۴۴ به ۹۱۵۰۰۰ تن رسید. در این قسمت از جنگ هم انگلیسها و امریکائیها مشترکاً این کار را انجام دادند. انگلیسها به اجتماعات شهری و شهرهای بزرگ حمله کردند ولی امریکائیها هدفهای دقیقتری را که از حیث نظامی و اقتصادی اهمیت داشت

انتخاب میکردند. ظاهر آ این روشها موثر بود و آلمان به يك کشور خراب تبدیل شد. ولی در عمل آلمان تا آخر سال ۱۹۴۴ روز بروز سلاحهای بیشتری را از کارخانه های خود خارج میساخت و این موضوع موجب شگفتی متفقین گردید. علت این امر آن بود که «اسپیر» رئیس تسلیحات آلمان بموقع کارخانه ها و کارگاهها را در نقاط مختلف پخش و پنهان ساخته بود. این بمبارانها باعث شد که هزاران توپ ضدهوائی آلمان و صدها هزار سرباز که در جبهه شوروی مورد احتیاج بودند در آلمان باقی بمانند. به علاوه حمل و نقل اسلحه و مواد اولیه نیز فلج شد. در میان ساکنان غیر نظامی شهرهای آلمان تخم وحشت و نا امیدی پاشیده شد و سربازانی هم که در جبهه بودند چون خانواده و خویشان خود را در خطر میدیدند مایوس میشدند. ولی این تنها عامل نمیتوانست موجب پیروزی متفقین شود.

علل ضعف تدریجی نیروهای آلمان بسیار پیچیده بود. چون آلمان برای يك جنگ کوتاه آماده شده بود،

صنایع جنگی آن از متفقین عقب ماند و نتوانست مانند آنها سلاحهای جدید و فراوان تولید نماید . بعضی از تصمیمات هیتلر هم موجب خرابی اوضاع میشد . مثلاً موقعیکه تصمیم گرفت ساختن هواپیماهای شکاری جدید را بتأخیر اندازد مانع تقویت نیروی هوائی آلمان گردید و این کشور نتوانست حملات متفقین را تلافی کند . از طرفی مابین گورینگ و دیگران بر سر فرماندهی نیروی هوائی رقابت وجود داشت و این خود موجب جلوگیری از هم آهنگی در تهیه محصولات جنگی میشد .

ضمناً یکی از مرامهای نازیها این بود که زنهای باید در خانه باقی بمانند و از اینجهت در کارخانهها کارگر زن وجود نداشت .

از طرفی با وجود استفادهای که آلمان از کشورهای اشغال شده میبرد نمیتوانست با قدرت صنعتی دشمنان خود رقابت کند زیرا شوروی موفق شده بود صنعت خود را تجدید ساختمان نماید .

عاملی که موجب سقوط آلمان شد فزونی متفقین از حیث تعداد سربازان و سلاحها بود . ولی هیتلر تا

آخرین دقیقه امید به پیروزی داشت و سربازان آلمان بشدت و با تعصب فراوانی تا آخرین دقیقه در تمام جبهه‌ها مخصوصاً جبهه شرق جنگیدند .

#### ۴ - پیاده کردن نیرو در نرماندی و پرووانس

سران متفقین در طهران توافق کردند که حمله بزرگ به آلمان را از راه دریای مانش عملی کنند . در این حمله که به نقشه «اوورلورد»<sup>۱</sup> معروف شد و اجرای آن به ژنرال آیزنهاور محول گردید ۷۵۰۰۰ کشتی در حدود چهار میلیون نفر سرباز و ۲۸۰ میلیون تن اسلحه و مهمات را به انگلستان حمل کردند . این سربازان و مهمات از امریکا و کانادا به بریتانیا برده شد . محل پیاده شدن نیرو نرماندی فرانسه بود .

روز ششم ژوئن ۱۹۴۴ با وجود طوفان شدید ، ۴۳۰۰ کشتی باری به همراه ۳۰۰ کشتی شن کش و ۵۰۰ ناو جنگی پنج لشکر را در پنج نقطه از ساحل نرماندی

---

۱ - Overlord

پیاده کردند و در همان حال سه لشکر از راه هوا پیاده شدند. « دیوار آتلانتیک » در برابر این حمله مقاومت نکرد. آلمانیها که در مورد محل حمله متفقین دچار اشتباه شده بودند به اندازه کافی زیر دریائی نداشتند که از اجرای آن جلوگیری کنند و مدتی هم وقت خود را برای جلوگیری از پیشرفت متفقین تلف کردند. در هوا، تسلط نیروی هوائی متفقین کامل بود.

در حالیکه انگلیسها قسمت اعظم نیروهای دشمن را در اطراف شهر کائن نگاه میداشتند، امریکائیها « کوتانتن » را اشغال کردند و روزاول « اوت » بسوی جنوب بطرف « آورانس » پیش رفتند. در حالیکه با کمک بندر « پیش ساخته » « آرومانس » قوای کمکی فرا میرسید، سربازان متفقین بسوی مشرق در جهت « سن » و شمال رود « لوار » پیش میرفتند.

چرچیل کوشش داشت قسمت دوم نقشه را که پیاده کردن نیرو در « پرووانس<sup>۲</sup> » بود باطل کند تا متفقین بتوانند در ایتالیا بیشتر پیشرفت نمایند ولی موفق نشد.

روز ۱۵ «اوت» دومین دسته نیروها در «پرووانس»  
پیاپی شدند. در این جنگ سربازان فرانسه بفرماندهی  
«دلاتر»<sup>۱</sup> شرکت داشتند و شهرهای «مارسی» و «تولون»  
را گرفتند.

آلمانیها برای اینکه گرفتار نگردند بسوی شمال  
عقب نشینی کردند. سربازان متفقین آنانرا تا «لرن»<sup>۲</sup>  
دنبال کردند.

در همه جا، نیروهای داخلی فرانسه که از  
مخفیگاههای خود بیرون آمده بودند قوای متفقین را  
راهنمایی کردند و آلمانیهای فراری را عاجز ساختند  
و در آزاد کردن شهرهای فرانسه شرکت نمودند. در  
شهر پاریس قیام ملت شروع شد و لشکر دوم زرهی  
«لکلرک»<sup>۳</sup> بقیه کار را به انجام رسانید

حکومت موقتی فرانسه به ریاست ژنرال دوگل  
تشکیل گردید و در پاریس اقامت گزید و نمایندگان

---

۱ - Delattre

۲ - Lorraine

۳ - Leclerc

مقاومت مخفی را به عضویت پذیرفت و تشکیلات جدیدی را ترتیب داد و « همکاران » آلمانها را تعقیب نمود . بعلاوه دولت يك جنبش انقلابی را که در جنوب غربی شروع شده بود ساکت کرد و تصمیمات مهمی اتخاذ نمود که یکی از آنها الحاق ۱۴۰۰۰۰ نفر نیروهای داخلی فرانسه به ارتش اول بود .

باز هم انگلیسها و آمریکائیها در پاره‌ای موارد اختلاف داشتند . ژنرال منتگمری پیشنهاد میکرد که قسمت عمده سربازان متفقین زیر فرماندهی او باشند تا از راه دشتهای شمال بقلب آلمان حمله ور گردد . ایزنهاور بیشتر مایل بود که تمام مهره‌ها را با هم بکار اندازد و محور حمله آخری به آلمان را با در نظر گرفتن موقعیت‌های بعدی معین کند .

پس از اینکه در ماه سپتامبر ۱۹۴۴ عملیات پیاده کردن سرباز از راه هوا در « آرنهم »<sup>۱</sup> با شکست روبرو شد تکلیف متفقین معلوم گردید . آنها تصمیم گرفتند که

که دهانه‌های رودخانه «اسکو» را پاك کنند و بندر «آنور»<sup>۱</sup> را آماده نمایند و بعد از کنار رودخانه «موز»<sup>۲</sup> و خط زیگفرید عبور کنند و «لرن» را آزاد سازند. در حالیکه «لکلرک» وارد استراسبورگ میشد و «دلاتر» شهر «مولهوز» را تصرف میکرد و به رود «رن» میرسید آلمانها در آلزاس مرکزی متوقف شده بودند.

## ۵ - پیروزیهای ارتش سرخ

در جبهه خاور، پیشرفت ارتش سرخ در سرزمینهای بسیار وسیعی سریعتر از محل‌های دیگر بود. در آخر زمستان ۱۹۴۳-۱۹۴۲ واحدهای آلمانی بسوی «دنتس» هجوم برده بودند. هیتلر تصمیم گرفت برآمدگی‌ای را که پدید آمده بود از میان ببرد. او با ۶۵ لشکر آلمانی که ۱۴ لشکر آن زره پوش بود عملیات را شروع کرد

---

۱ - Anvers

۲ - Meuse

یکی از بزرگترین درگیریهای جنگ دوم در «کورسک»<sup>۱</sup> اتفاق افتاد. در این جنگ که ۳۰۰۰ تانک با هم در نبرد بودند از پیشروی آلمانها جلوگیری شد. ورق برگشته بود و از آن پس ارتش سرخ پیش میرفت. يك رشته حمله‌های متوالی در هفت قسمت جبهه شروع شد. حمله‌های شدید ارتش سرخ در تابستان اتفاق افتاد ولی زمستان هم مانع عملیات آنها نبود. در طول تابستان و پائیز ۱۹۴۳ شورویها مابین اسمولنسک و دریای سیاه از رود «نیپر»<sup>۲</sup> گذشتند و اسمولنسک و بریانسک و خارکف و کیف و تمام حوزه: «دنبای» را گرفتند. شبه جزیره کریمه جدا شد و پیشروی در طول ۳۰۰ تا ۴۰۰ کیلومتر عملی گردید.

در زمستان ۱۹۴۴-۱۹۴۳ در هیچ ناحیه‌ای سربازان بی حرکت نبودند و بالاخره لنینگراد آزاد شد. در بهار «ژوکف» و «کونیف» تعرض بزرگی را در جهت کارپات شروع کرده از روده‌های «نیپر» و

---

Koursk - ۱

Dniepr - ۲

و « پروت » عبور کردند « وادسا » را گرفتند و بدین طریق روز دهم آوریل رومانی تهدید شد .

در ماه ژوئن کریمه آزاد شد و شورویها توانستند شکاف بزرگی در خطوط آلمانها پدید آورند جبهه جنگ در ماه ژوئن از « کونو » و قارنو پول و « ژاسی » عبور میکرد.

هیتلر بیهوده ژنرالهای خود را جابجا و یا مغرول کرده و هر نوع عقب نشینی را ممنوع مینمود .

ارتش سرخ که ۱۶۰۰۰ هواپیما و ۱۴۰۰۰ تانک در اختیار داشت که در نیمه اول سال ۱۹۴۴ از کارخانهها دریافت نموده بود و در بین آنها تانکهای استالین نیز وجود داشت در اواخر ماه ژوئن در یک جبهه ۱۲۰۰ کیلومتری بحمله پرداخت. این بار فنلاند در قسمت جنوب در معرض خطر واقع شده بود .

روز دوم سپتامبر مارشال مانرهایم شرایط شورویها را پذیرفت در بیلورسی ارتش سرخ ۲۵۰۰۰۰۰ سرباز را که بوسیله ۴۵۰۰۰ توپ پشتیبانی میشدند جمع آوری کرد.

برتری ارتش شوروی بحدی زیاد بود که روزی بیست کیلومتر پیشروی میکرد و پس از تصرف مینسک و ویلنا و بیالیستوک و لوبلن و برست لیوتسک و روسکو و سکی ۶۰۰ کیلومتر پیشروی روز اول اوت به ساحل رود ویستول نزدیک ورشو رسید در این قسمت مواعی که بر سر راه متفقین و شوروی بود بیش از آنکه نظامی باشد سیاسی بود .

علت این امر آن بود که حکومت لهستانی مقیم لندن با دادن چند ایالت شرقی آن کشور به شوروی موافقت نداشت .

استالین برای مقابله با این عمل « کمیته لوبلن » را در قسمت های متصرفی بصورت یک حکومت محلی کمو-نیستهای لهستان تشکیل داد و آن دولت این ایالتها را به شورویها داد . در همان موقع دولت زمینها را مابین دهات آنها تقسیم کرد و ارتشی را تشکیل داد .

دولت لهستانی مقیم لندن بدون اینکه بسا متفقین خود مشورت کند فرمان قیام عمومی را در لهستان صادر کرد تا شورویها هنگام رسیدن به پایتخت لهستان بمقاومتی

برخورد کنند .

اما روسکو و سکی یا بعثت نداشتن وسایل و یا بواسطه اینکه دستوری به او رسیده بود از رودخانه ویستول عبور نکرد .

شورشیان ورشو پس از دو ماه مبارزه شجاعانه روز دوم اکتبر تسلیم گردیدند . آلمانها شهر را خراب کردند و ۳۵۰۰۰۰ نفر از ساکنان آنرا خارج نمودند . در نواحی جنوبی اروپا ، گرچه شورش اسلواکی با موفقیت قرین نبود ولی در رومانی و بلغارستان تحولات سیاسی و نظامی بشفع شورویها انجام گرفت رهبران رومانی و بلغارستان پس از اینکه بیهوده کوشش کردند با امریکا و انگلستان تماس بگیرند بسوی دیگر متوجه شدند . روز ۲۳ اوت میشل پادشاه رومانی ژنرال آنتونسکو را از کار برکنار نمود و شورویها با ارتش رومانی معاهده صلح ملایمی را منعقد کردند دولت رومانی کوشش کرد «ترانسیلوانی» را از مجارستان بگیرد در بلغارستان پس از یک جنبش کمونیستی در صوفیا ، ارتش سرخ

روز ۱۸ سپتامبر وارد پایتخت شد و ارتش بلغارستان جنگ را با آلمان شروع کرد.

بدین طریق خطوط اصلی سیاست استالین ظاهری گردید. وی میخواست اقمار خود را وادار به جنگ با آلمان کند و آنها را تحت نفوذ خود آورد. این نقشه باشکست مواجه گردید زیرا آمیرال هورتی حاضر به پذیرفتن آن نشد.

## ۶ - شکست و تسلیم شدن آلمان

با اینحال در آخر زمستان سال ۱۹۴۴ از مناطق اشغالی اروپا توسط هیتلر در اروپا قسمت های زیادی باقی نمانده بود.

در قسمت خاور، پروس شرقی از دست آلمان خارج شده بود و این کشور فقط قسمتی از لهستان و مجارستان و ایتالیا و تقریباً تمام چکسلواکی را در تصرف داشت.

در غرب اروپا خطر فوری تری آلمانها را تهدید

میکرد.

فقط نیمی از کشورهای بلژیک و هلند و قسمتی از آلزاس در دست آلمان بود و سربازان این کشور در نقاط دیگر از سرحدات مملکت خود دفاع می کردند. واضح است که حمله مهم متفقین قطعی بود و چند روزی بیشتر به شروع آن باقی نمانده بود.

هیتلر تصمیم گرفت در غرب ضربت بزرگی بزند. وی میخواست یکبار دیگر بقسمت آردن<sup>۱</sup> حمله کند و «آنور»<sup>۲</sup> را تهدید نماید. اهمیت این بندر بلژیکی از این لحاظ بود که مهمات متفقین از آنجا وارد میشد. هیتلر میخواست بدینوسیله کمی وقت بدست آورد و بعداً متوجه شوروی ها شود.

در آخر ماه دسامبر ۱۹۴۴ تعرض آلمانها امریکائیها را غافلگیر نمود و بمبهای پرنده و موشکهای  $V_1$  و  $V_2$  بر روی بندر بلژیکی فرود آمد. ولی در ماه ژانویه جلو

---

Arennes - ۱

Anvers - ۲

حملة آلمانها گرفته شد. در آن موقع یکبار دیگر انگلیسها و امریکائیهها اختلاف پیدا کردند. ژنرال منتگمیری باز پیشنهاد کرد که نیروها را متمرکز کند و در جلگه شمالی پیشروی نماید. آیزنهاور معتقد بود که نباید نیروهای متفقین را بخطر انداخت و بهتر است در طول کناره رود رن پیشروی نماید. چون قسمت بیشتر نیروها در اختیار امریکائیهها بود آنها توانستند نظریات خود را تحمیل نمایند.

در ماه فوریه ۱۹۴۵ ارتش اول فرانسه قسمتی از کلما را گرفت در مدت شش هفته انگلیسها و امریکائیهها نقشه خود را اجرا نمودند.

هیتلر اشتباه بزرگی کرد و به ارتش خود دستور داد در همان محلی که هست دفاع کند، در صورتیکه بهتر بود به آن سوی رود رن عقب نشینی میکرد و رودخانه را مابین خود و متفقین قرار میداد.

روز هفتم مارس معجزه‌ای اتفاق افتاد. یکی از پلهای رود رن در «رماگن» سالم بدست متفقین افتاد. سرنوشت

بازی خود را شروع میکرد .

حملة بزرگ متفقین از مرکز آلمان شروع میشد  
و ده هزار هواپیما ۵۰۰۰۰ تن بمب بر روی ناحیه «روهر»  
ریختند و محاصره این ناحیه شروع شد.

از طرفی اگر چه شورویها جلو شهر بودا پست متوقف  
شدند و آلمانها بسختی از بنادر دریای بالتیس که مرکز  
ساختمان زیر دریائی های الکتریکی بود دفاع میکردند،  
در عوض ارتش سرخ در جهت برلین که هدف غائی آنها  
بود پیش میرفت و آخر ژانویه به ساحل رود «اودر»  
وسطی از برسلو تا کروستن رسید . در آن محل ارتش  
شوروی کمی متوقف گردید چونکه لازم بود آنجا را  
از تانکهای آلمانی پاک کند . از طرفی ارتش سرخ  
بکندی در اسلواکی جلو میرفت و بسوی وین میتاخت.  
در ابتدای ماه آوریل ۱۹۴۵ انگلیسها و امریکائیها  
از متفقین خود به برلین و مخصوصاً پراگ نزدیکتر بودند.  
آنها برای اینکه زودتر از دیگران به برلین برسند اقدامی  
نکردند . فقط چرچیل بود که از اهمیت سیاسی چنان

اقدامی اطلاع داشت . ولی بیماری و مرك روزولت موجب گردید كه زمام امور بدست آیزنهاور بیفتد و او حاضر نبود بماورای مسائل نظامی نگاه كند . اودر این فكر بود كه بدون هیچگونه برخورد یا مواجهه با خطراتی بروسها به پیوندد و از طرفی از آخرین دفاع آلمانها در تیروول بیمناك بود .

در آن زمان ، آلمان نازی در حال هرج و مرج بود . كارخانه های مهمات سازی یكی پس از دیگری از كار باز میماندند . هواپیماها و تانكها بتریزین نداشتند . گروههای فراریان از روسها میگریختند . شهرها به ویرانه های تبدیل گشته بود . معاونان هیتلر و مخصوصاً هیملر فكر میكردند كه موقع ترك مخاصمات در باخترا فرا رسیده است شاید بتوانند بدینوسیله آن « اتحاد شكفت آور » را برهم زنند .

در حقیقت با اینکه جنگ آلمان با شوروی به منتهای شدت خود رسیده بود تسلیم و عقب نشینی آلمانها در برابر امریكائیها بیشتر اتفاق میافتاد .

ولی هیتلر تا آخرین دقیقه روی سلاحهای سری  
خود حساب میکرد. وی هنوز هم امیدوار بود که  
زیر دریائیهای الکتریکی، موشکها و شاید بمب اتمی  
به او کمک کند.

ولی وقت گذشته بود و مرگ روز و لیت هم «معجزه»  
براندبورگ را تجدید نکرد. در ماه آوریل، جبهه  
آلمان در همه جا شکسته شد و در ایتالیا سربازان آلکساندر  
بجلگه «پو»<sup>۱</sup> رسیدند و شهر وین بتصرف متفقین درآمد.  
امریکائیها و شورویها در تورگو<sup>۲</sup> نزدیک رودخانه الب  
بهمدیگر پیوستند.

روز دوم مه شهر برلین که از ۲۲ آوریل بوسیله  
۲۵۰۰۰ توپ بمباران میشد محاصره گردید. روز سیام  
آوریک هیتلر در مقر فرماندهی خویش در فاصله ۵۰۰  
متری شورویها خود کشی کرد.

---

Pô - ۱

Torgau - ۲

با وجود اینکه دریا دار دونیتس که جانشین هیتلر شده بود کوشش میکرد سقوط آلمان را بتعویق اندازد، ارتش آلمان بدون هیچ شرطی از جنگ دست برداشت. روز هفتم مه ژودل<sup>۲</sup> در رمیس در برابر ایزنهاور تسلیم گردید و ژنرال کیتل در تاریخ هشتم مه در برلین اعتراف بشکست خود نمود.

### زیردریائی‌های آلمانی

| سال موجود در دست ساختمان در حال فعالیت تلفات |     |     |          |     |
|----------------------------------------------|-----|-----|----------|-----|
| ۱۹۴۰                                         | ۵۸  | ۴۸  | ۱۰ تا ۱۲ | ۳۰  |
| ۱۹۴۱                                         | ۷۶  | ۱۹۵ | ۲۲ تا ۹۱ | ۳۵  |
| ۱۹۴۲                                         | ۱۳۶ | ۲۳۹ | ۹۱       | ۷۰  |
| ۱۹۴۳                                         | ۴۰۵ | ۲۸۳ | ۲۱۲      | ۲۳۷ |
| ۱۹۴۴                                         | ۴۵۱ | ۲۳۴ | ۱۶۸      | ۲۶۳ |
| ۱۹۴۵                                         | ۴۲۰ | ۷۸  |          | ۱۲۰ |

## ۷ - شکست و تسلیم شدن ژاپون

امریکائیه‌ها که جنگ خاور دور را مربوط بخود میدانستند حساب ژاپون را رسیدند .  
پیش از اینکه جنگ اروپا تمام شود، آنها نیروهای خود را بخاور دور منتقل نمودند. آنها برای شروع حمله وبدست آوردن پیروزی منتظر خاتمه جنگ اروپا نشدند ؛ ولی در چین چندان موفقیتی بدست نیاوردند .  
روزولت برای چین بعد از جنگ اهمیت فراوانی قائل بود و آنرا چهارمین کشور بزرگ بعد از مخاصمات میدانست . وی نقشه انگلیسها را که برای حفظ هندوستان

پیشنهاد میکردند که راه برمه باز شود و از آن راه ارتش چین را مجهز سازند پذیرفت .

اگر چه پس از مخاصمات شدیدی برمه مجدداً گرفته شد و رانگون در تاریخ دوم مه به تصرف امریکائیا در آمد، مشاورین سلاحها و دلارها موفق نشدند بحکومت چانکایچک خاتمه دهند .

ارتش چین بصورت دسته های متفرقی در آمد . سرزمینهایی که در اختیار ارتش چین بود حمله هوایی امریکائیا را بژاپون بوسیله هواپیماهای ب ۲۹ آسان میساخت .

در اقیانوس آرام که فرماندهی واحدی عملی نگردید پیشرفت از دوسو بوسیله دریا داردونیتس و ژنرال ماك آرتور انجام میگرفت .

در همه جا صنعت و فن و سازمان امریکا اعجاز میکرد . آنها نه تنها خسارات پیرل ها ربور را بسرعت ترمیم کردند بلکه بیست ناو هواپیما بر بدریا انداختند و با کمال دقت همکاری آنها را بازره پوشها تنظیم نمودند . هواپیمای بمب انداز ب ۲۹ آنها که برای

پروازهای دور ساخته شده بود ۹ تن بمب را بفاصله ۵۰۰۰ کیلو متر حمل مینمود. کشتی‌ها از سواحل اقیانوس آرام سربازان و اسلحه و مهمات و خواربار را به فاصله ۱۰۰۰۰ کیلومتری حمل مینمود. کارشناسان امور سوق-الجیشی امریکا با روش جدیدی واحدهای مخصوص دریائی را تحت حفاظت پوششی از هواپیماها و توپهای ناوگان جنگی بحرکت در میاوردند.

ژاپونی‌ها نتوانستند نیروهای دریائی و هوائی معادل آنرا بکار اندازند. هواپیماهای شکاری آنان کندتر حرکت میکرد و ایستگاههای رادار و بیسمشان به آن درجه از تکامل نرسیده بود.

برای جبران این نقائص، در جنگ شدت عمل و خشونت بیشتری نشان میدادند. ژاپنی‌ها کوچکترین جزایر مرجانی را مستحکم نموده بودند و مدافعان آن جزایر تا آخرین نفر خود را بکشتن میدادند.

آنها در برابر ناوگان دشمن « کامیکازه » ها را بکار انداختند. کامیکازه‌ها داوطلب مرگی بودند که با هواپیما خود را به کشتی میزدند و کشته میشدند اما کشتی

را غرق میکردند .

سرنوشت جنگ در زد و خوردهای عظیمی تعیین میشد که ژاپونیها همواره در آن شکست میخوردند . مهمترین این جنگها در ژوئن ۱۹۴۴ در نزدیکی جزایر ماریان و در ماه اکتبر در لیت<sup>۱</sup> اتفاق افتاد . در این جنگها ناوهای هواپیما بروزره پوشهای ژاپون از کار افتاد . امریکائیهها که خود را بر دریا مسلط میدیدند آزادانه عمل میکردند .

چند نقطه کم اهمیت از استحکامات ژاپونی بعزت نداشتن مهمات و خواربار برای یادگانهایش بصورت زندانهای درآمد و امریکائیهها با آنها کاری نداشتند . ولی در بعضی دیگر از جزیره ها پیاده میشدند و پایگاههایی تاسیس نموده و بدینوسیله پیشروی میکردند . بدینطریق جزایر سالومون و گینه جدید و ماریان و پالاوس بتصرف امریکائیهها درآمد و ماک آرتورتو است هه<sup>۲</sup> بطوریکه قول داده بود در ژانویه ۱۹۴۵ خود را بجزایر فیلیپین برساند . در حالیکه تصرف مجمع الجزایر فیلیپین پایان

---

Leyte - ۱

میرسید امریکائیه‌ها خود را به ایوشیما و اوکینا وا و پس از آن به نزدیکی هوندو مرکز جزایر ژاپون رسانیدند . در بهار سال ۱۹۴۵ هنگامیکه جنگ اروپاییان میرسید ، ژاپون که مواد اولیه لازم را نداشت در نتیجه بمباران‌های مخرب و آتش سوزیهای متعدد و عظیم گرفتار وضع ناهنجاری گشته بود .

در آن زمان تقریباً تمام ناوگان تجارتی و جنگی ژاپون منهدم شده و بعلت کمی سنگ معدن آهن ساختمان کشتی و هواپیما متوقف گردیده بود و بعلاوه سوخت لازم برای نیروی دریائی و هوائی پیدا نمیشد . با اینحال ژاپونیه‌ها با حرارت و جدیت زیادی می‌جنگیدند . در اوکینا و ۱۱۰۰۰۰ کشته دادند ولی فقط ۷۵۰۰ نفر اسیر شدند .

از اینجهت امریکائیه‌ها از حمله به هوندو بیمناک بودند و فکر میکردند تعداد تلفات این جنگ به يك ملیون نفر برسد و بعلاوه مجبور بودند بعد از آن جنگ با ارتشهایی که در نقاط مختلف آسیای بزرگ متفرق گشته بودند

به نبرد . بپردازند .

روز ولت در کنفرانس یالتا از کمک ارتش سرخ  
در منچوری اطمینان حاصل کرد .

در روز نهم اوت ارتش سرخ با موفقیت وارد  
عمل شد .

سه روز پیش از آن ترومان تصمیم گرفته بود اولین  
بمب اتمی را بر شهر هیروشیما بیندازد . روز نهم اوت  
آخرین بمب اتمی امریکا بر شهر ناکازاکی افتاد و نتایج  
دهشت انگیزی بیار آورد .

امپراطور ژاپون هیرو هیتو از پناهگاه خود بیرون  
آمد و خاتمه جنگ را بچند نفر از نظامیان که مخالف  
تسلیم شدن بودند تحمیل نمود و آنان خود کشی کردند  
روز دوم سپتامبر در درون کشتی زرهی میسوری که از  
جهنم پیرل هار بور سالم گریخته بود عهد نامه تسلیم  
ژاپون امضاء شد .

جنگ تمام شد و پیروزی متفقین کامل بود .

## فصل پنجم

### جهان در آخر جنگ دوم

#### ۱ - کنفرانس‌های یالتا و پوتسدام

متفقین برای مذاکره در باره اوضاع بعد از خاتمه جنگ منتظر سرانجام محاربات نماندند. ولی هدفهای آنها متفاوت بود. افکار روزولت در منشور آتلانتیک منعکس گشته بود. کشورهای متحد امریکا قصد تسخیر یا تصرف هیچ نقطه‌ای را نداشتند ولی در جریان جنگ نفوذ اقتصادی آنها در قاره امریکا بزیان فرانسه و مخصوصاً انگلستان افزایش یافته بود.

از اینجهت در همان روزهایی که پیروزی بمتفقین روی میآورد ، رئیس جمهوری امریکا از جنگ سوم جهانی بیمناک بود و عقیده داشت که صلح با دوام سه کشور متفق میتواند از آن جلوگیری کند .

از اینجهت تمام کوشش خود را صرف تهیه مقدمات این صلح میکرد . استالین با اندکی تأخیر منشور آتلانتیک را پذیرفت ولی طولی نکشید که مقاصد نهانش آشکار گردید . او برای مردمانی که یکبار جزء کشور شوروی درآمده بودند حق جدا شدن از آن کشور را قائل نبود .

دیکتاتور کرملین میخواست تمام سرزمینهای را که بموجب معاهده آلمان و شوروی بدست آورده بود برای خود نگاه دارد . در ماه سپتامبر ۱۹۴۴ استالین فنلاند را مجبور کرد تمام نقاطی را که هنگام پیشروی آلمان اشغال کرده بود مجدداً پس بدهد .

چرچیل برای دو هدف جنگیده بود . یکی از این هدفها جلوگیری از تسلط آلمان بر اروپا و دیگری حفظ قدرت بریتانیا در جهان بود . بعبارت دیگر انگلستان

معتقد بود که منشور آتلانتیک در مورد ملتهای امپراطوری  
بریتانیا بکار نمیرفت .

چرچیل تصور میکرد که ارتش سرخ پس از رها  
ساختن شوروی از زیر یوغ آلمان خسته شده و متوقف  
خواهد گردید . ولی برخلاف تصور او استالین در غرب  
پیشروی کرد و مهره‌هایی بدست آورد که میتوانست  
از آنها حداکثر استفادهٔ سیاسی را ببرد .

در ماه اکتبر ۱۹۴۴ چرچیل به مسکو پرواز کرد  
و قراردادی شفاهی با استالین بست که بموجب آن ،  
آنها مانند دو بازرگان سهم خود را از غنیمت تعیین  
نمودند . هر کدام از آنها منطقهٔ نفوذ خود را در اروپای  
مرکزی تعیین نمود .

در بالتا (فوریه ۱۹۴۵) و در پوتسدام (ژوئیهٔ ۱۹۴۵)  
انگلستان و آمریکا در برابر شوروی صف بسته و تقاضا-  
هایی داشتند .

در کنفرانس کریمه آنگلو ساکسونها هنوز از  
ضربتی که در آردن خورده بودند ناراحت بودند . در

هر دو ملاقات دولت‌های انگلیس و آمریکا از شوروی خواستند که در جنگ ژاپن دخالت کند در صورتیکه ترومن جانشین روزولت اطلاع داشت که میتواند روی بمب اتمی آمریکا حساب کند .

اما هیچکس بتایجی که بدست خواهد آمد اطمینان نداشت.

روزولت از نزاعی که آثار آن ما بین بریتانیا و شوروی ظاهر میشد نگران بود ولی تصور میکرد که آمریکا می‌تواند از این جریان بدور بماند . روزولت بدون آنکه همچنان او را متهم میکردند نسبت به استالین گذشته‌های زیادی بکند کوشش کرد او را ناراضی نسازد .

در پوتسدام، ترومن با سوء ظن و صلابت بیشتری روش خلف خود را در پیش گرفت .

از اینجهت ارتش‌های انگلیس و آمریکا قسمتی از آلمان را که جزء ناحیه متصرفی شوروی بود تخلیه کردند در صورتیکه چرچیل می‌خواست آنرا نگاه‌دارد تا موقع مباحثه با استالین از آن استفاده کند .

ولی دیگر انگلستان کشور طراز اولی مانند دو  
متفق دیگر نبود .

چرچیل مجبور شد تسلیم شود و آتلی رهبر حزب  
کارگر که در انتخابات مجلس شورا بعد از جنگ پیروز  
شده بود سرگرم مسائل سیاسی داخلی بود و از اینجهت  
در برابر دو نماینده دیگر متفقین نقش مهمی نداشت .<sup>۱</sup>  
بدینطریق بود که بر خلاف آنچه که باره‌انوشته  
یا گفته‌اند در یالتا متفقین جهان را بین خود قسمت  
نکردند . وضعی که بدینطریق بوجود آمده بود در پتسدام  
تأیید شد یعنی دو ابر قدرتی که پس از جنگ جهانی  
دوم از مخاصمات بیرون بسته بودند توافق کردند که  
مشترکاً جهان را رهبری کنند . سرنوشت مسائل معوق  
و کشورهای اشغالی نیز به این توافق بستگی داشت .  
مثلاً موضوع اشغال آلمان شکست خورده و مسئله  
لهستان و وضع اروپای مرکزی که بصورت اعمار آلمان  
در آمده بود و آینده امپراطوریهای مستعمراتی و سرنوشت

---

۱ - مپلا هنگامیکه امریکا پیشنهاد نیروی دریائی سلطنتی  
را برای جنگ با ژاپن رد کرد انگلستان را شرمنده ساخت .

ژاپون و تأسیس و ترتیب دادن سازمان ملل متحد از مسائلی بود که بتوافق مذکور مربوط میشد . البته مسائل دیگری که در درجه دوم اهمیت قرار داشت از قبیل عبور از تنگه‌های ترکیه ، وضع طنجه ، تخلیه ایران از ارتش متفقین ، اشغال اتریش و آزادی کشتیرانی در خطوط بین‌المللی نیز لازم بود که حل شود .

## ۲ - سرنوشت آلمان

تنها موضوع آلمان نبود که موجب عدم توافق متفقین می‌گردید . از سال ۱۹۴۴ آنها موافقت کرده بودند که تمام آلمان را اشغال نظامی کنند و منطقه نفوذ هر کدام تعیین شده بود .

در یالتا چرچیل که عقیده داشت فرانسه‌ای قوی در اروپا عامل تعادلی خواهد بود توانسته بود روزولت را بسهولت و استالین را با کمی دشواری قانع سازد که فرانسه چهارمین کشور اشغال‌کننده آلمان باشد . باین جهت قسمتی از منطقه متصرفی بریتانیا و امریکا

بفرانسه اختصاص یافت . چون شهر برلین در ناحیه اشغالی شوروی بود موافقت شد که هر چهار دولت هر کدام در قسمتی از آن شهر فرمانروایی کنند. قرار شد چهار فرماندار نظامی متفقین باهمدیگر به امور کلی رسیدگی نمایند . روز ولت عقیده داشت که این طرز اداره شهر برلین توافقی است اجباری برای نگاهداری صلح ما بین متفقین . در چند مورد پیشنهاد شده بود که آلمان را تجزیه کنند و استالین با تصمیمی راسخ خواستار این عمل بود . ولی در کنفرانس پتسدام استالین ناگهان تغییر عقیده داد و دیگر این موضوع عنوان نشد و فقط فرانسه اصرار داشت که «رنانی» مستقل گردد .

چهار کشور بزرگ حاضر نبودند در برابر نازیها کمترین گذشتهی نشان دهند و قرار شد جنایتکاران نازی در برابر يك دادگاه نظامی بین المللی که محل اقامتش نورنبرگ شهر مقدس نازیها بود محاکمه شوند :

آلمان متعهد شد برای جبران خسارت و بعنوان غرامت مبلغ ۲۰ میلیارد دلار بپردازد و نصف این وجه هنگفت سهم شوروی بود . قرار شد شوروی این مبلغ را از منطقه

اشغالی خود و متفقین دیگرش کسب کند .  
برای اینکه آلمان نتواند بار دیگر تعرض کند قرار  
شد خلع سلاح گردد . این کشور را مجبور کردند که  
قدرت خارق العاده اقتصادی را از حال تمرکز خارج  
سازد و عقیده بمرام نازی را از مؤسسات آلمانی و  
افکار ملت آلمان خارج سازد .  
حکومت و « امنیت نظامی » بازگشت حقوق و  
آزادیها را به اشخاص تأمین می نمود .  
قرار بود که دیگر در آلمان هیچ اداره مرکزی  
تأسیس نشود و ژنرال دوگل با این امر مخالفت شدیدی  
داشت . چرچیل در مورد طرز تغذیه ملت آلمان و تهیه  
مخارج تعمیر خرابیها بسیار نگران بود زیرا این ملت  
کاملاً ورشکسته شده بود و هیچگونه سازمان و تشکیلاتی  
نداشت .

### ۳ - مسئله لهستان

از هنگام انعقاد کنفرانس طهران سر نوشت لهستان

به سرنوشت آلمان بستگی پیدا کرده بود . اگر متفقین میخواستند ایالت های خاوری لهستان که ساکنان آن بیلوروسی و اوکرائینی بودند بوسیله استالین به شوروی ملحق نگردد ، لازم بود خطر يك جنگ دیگر را مابین خودشان بپذیرند و هیچکس راضی به این امر نبود ، صحبت از این بود که به جبران این خسارت حدود غربی لهستان را به « اودر - نیس »<sup>۱</sup> برسانند . دولت لهستان مقیم لندن و لهستانی های لوبلین با این عمل موافقت داشتند .

استالین میخواست باگرفتن این نواحی از آلمان و دادن آن به لهستان تا ابد مابین آن دو کشور اختلاف بیندازد . فقط چرچیل از آن می ترسید که لهستان با گرفتن این نواحی چون پرنده ای شود که به او زیاد خورنده باشند . ولی دو قسمت بنام نیس ( Neisse ) وجود داشت یکی خاوری و دیگری باختری .

در کنفرانس یالتا قرار شد که تعیین قطعی سرحدات

لهستان به موقعی موکول شود که معاهده صلح منعقد خواهد شد .

شوروی در کنفرانس پتسدام متفقین خود را در برابر دو عمل انجام شده قرار داده بود . دولت شوروی اداره مستقیم سرزمینهای را که به او واگذار شده بود تا سر حد نیس باختری به لهستان سپرده بود ، چون آلمانیها از این نواحی گریخته و گروههای لهستانی جانشین آنان شده بودند . موضوع از نظر عملی تمام شده بود فقط لازم بود از نظر حقوقی خاتمه یابد .

در باره حکومت اتحاد ملی لهستان که مورد پشتیبانی انگلستان و امریکا بود شوروی دولت لهستان مقیم لندن را دشمن خود میدانست و حاضر نبود آنرا هم پایه دولت لهستانی مقیم لوبلین بداند .

استالین عده ای از روسای مقاومت لهستان را بمسکو دعوت کرد و آنها را زندانی نمود . چون دولت لهستانی لوبلین مقیم آن کشور بود و بر آن حکومت میکرد میتواند مخالفان خود را ببند بکشد . استخوان بندی دولت جدید لهستان را کمونیستها تشکیل میدادند و واضح است

که با شرکت آنها در دولت ، سیاست داخلی و خارجی لهستان از شوروی الهام میگرفت . البته اگر از ملت لهستان مشورت میشد میتوانست در تمام موضوعها آزاده بحث کند ولی استالین اجازه نمیداد که ناظران خارجی شاهد انتخابات لهستان باشند زیرا این عمل را توهینی نسبت به لهستانیها میدانست . پس قرار شد انتخابات لهستان بروش شورویها و با « حضور » ارتش سرخ انجام پذیرد .

#### ۴ - اروپای مرکزی

چرچیل و بیشتر از او روزولت از رفتار استالین وحشت زده شده بود . معلوم بود که کلمه دموکراسی برای تمام جهانیان يك معنی نداشت و شوروی مشغول بنیاد گذاشتن امپراطوری نوع جدیدی بود که پایه های آن بر قدرت و زور استوار بود .

در عمل همه جا ، زمامداران محلی آزادانه یا بزور طرفدار شوروی شده بودند . روسای احزاب

کمونیست که از شوروی آمده بودند وارد حکومت اتحاد ملی کشورها شدند و زمامداران و روسای سابق احزاب سیاسی که «فاشیست» خوانده میشدند و همچنین طرفداران آنها تحت تعقیب قرار گرفتند. نمایش این صحنه در بلغارستان که اهالی آن همواره دوستدار شوروی بوده و با شوروی داخل جنگ نشده بودند شروع شد.

در رومانی غصب زمین‌ها و ملی کردن موسسات مختلف با الهام از کمونیست‌ها شروع شد و موجب از هم پاشیدن جبهه ملی گردید. در آخر فوریه ۱۹۴۵ ویشینسکی معاون وزارت خارجه شوروی وارد بخارست شد.

او به میشل پادشاه رومانی دستور داد که دولت را تغییر دهد و مطابق میل شوروی انتخاب نماید و یکنفر کمونیست را وزیر کشور کند.

هنگامیکه روزولت و چرچیل پیشنهاد تشکیل کمیسیون سه جانبه‌ای را دادند استالین این پیشنهاد را مؤدبانه رد کرد.

در چکوسلواکی با موافقت «بنش» ریاست دولت

بدست یکنفر کمونیست سپرده شد .

باید یاد آور شویم که رومانی و چکوسلواکی  
قبل از جنگ متحدین فرانسه بودند و رهبران این دو کشور  
علناً از غرب طرفداری مینمودند .

در مجارستان کمونیست ها در اقلیت بودند و  
و اقدامات آنها برای بدست آوردن زمام امور  
حکومت با شکست روبرو شد .

کمونیست ها در کمیته آزادی که در « دبرزن »  
تشکیل شده بود در اقلیت بودند . چون مجارستان مدتی  
با آلمان متحد گشته بود ، شوروی این کشور را دشمن  
خود میدانست و ارتش سرخ آنها را اشغال نمود .

در یوگوسلاوی پیروزی کمونیست ها قطعی بود  
و از ۲۸ وزیر که در ماه مارس ۱۹۴۵ در حکومت  
اتحاد ملی این کشور تحت رهبری تیتو دولت را تشکیل  
دادند ۲۳ نفرشان کمونیست بودند .

ولی چرچیل و استالین توافق کرده بودند که مناطق  
نفوذ هر دو کشور برابر باشد .

چرچیل از جریان تحول اوضاع بسیار ناراضی

بود و مشاهده می‌کرد که او را مسخره کرده‌اند ، کسی  
نمیدانست که در همان موقع مابین استالین و تیتو اختلافاتی  
وجود دارد .

بدین‌طریق تمام اروپای مرکزی صرف‌نظر از روشی  
که هنگام جنگ داشته‌اند وارد منطقه نفوذ شوروی  
گشتند .

فقط یونان توانست خود را کنار بکشد . استالین  
در این کشور توافق خود را با چرچیل محترم شمرد و  
چرچیل هم در این مورد زیاد پافشاری نکرد .  
ولی خواه شوروی آتش انقلاب را در این کشور  
افروخته باشد یا نه ، جنگی داخلی کشور یونان را ب خاک  
و خون کشید .

## ۵ - امپراطوریهای مستعمراتی

معلوم بود که کشورهای مستعمراتی پس از شکست  
خوردن ، مستعمرات خود را از دست خواهند داد . با  
اینکه فرانسه پیشنهاد کرد ایتالیا مستعمرات خود را

بصورت تحت الحمایه حفظ کند و مولوتف قسمتی از  
تریپولی را برای شوروی میخواست تا این  
کشور بتواند «مقام در خور خویش را در مدیترانه»  
اشغال نماید، وزیران متفقین در ماه سپتامبر ۱۹۴۵ در  
لندن جمع شدند و به حبشه و لیبی و سومالی استقلال  
دادند.

انگلستان تصور مینمود که این سه کشور پس از  
کسب استقلال تحت نفوذ آن در میایند. قرار شد که  
ژاپون فرمز و مچوری را به چین و پرت آرتور و شمال  
ساخالین را به شوروی بدهند و کره مستقل شود.

ولی پیروزی متفقین مانع از هم پاشیدن امپراطوریهای  
آنها نشد. ارتشهای آنها در برابر بومیان مستعمرات خود  
یارای مقاومت نداشتند.

کشورهای آمریکا و روزولت در راس آنها طرفدار  
حذف مستعمره داری بودند.

رهبران ناسیونالیست مستعمرات متوجه شدند که  
چه اختلافاتی مابین کشورهای مستعمراتی وجود دارد.  
متفقین در ضمن جنگ از تمام مزایای ارضی خود در

بعضی کشورها و مخصوصاً چین صرفنظر نمودند .  
در جزایر فیلیپین بمحض اینکه ژاپون شکست خورد  
« سوکارنو » پرچم استقلال برافراشت .  
هلندیها قادر نبودند مجدداً زمام امور را در دست  
بگیرند . اگر آنها میخواستند دوباره بر هند هلند مسلط  
شوند لازم بود بار دیگر آن مستعمرات را تسخیر نمایند .  
فرانسه در زمان جنگ در آفریقا رفتار بسیار خوبی داشت .  
ولی حضور انگلستان در خاور و ماداگاسکار و  
همچنین ورود آمریکائیا در آفریقا و تسلط ژاپون بر هند -  
و چین موجب گردید که قدرت فرانسه در مستعمراتش  
کاسته شود .  
کشورهای مستعمراتی مجبور شدند بممالک خاور  
استقلال بدهند .

در همان روزی که آلمان تسلیم گردید در «ستیف»<sup>۱</sup>  
شورش شروع شد که بخونریزی انجام گرفت . پس از  
اینکه ژاپونیا از هند و چین رفتند شمال آنرا چین و  
جنوبش را انگلستان و سراسرش را انقلابیون «ویت مین»

اشغال کردند .

آینده‌ای تیره برای این نواحی پیش بینی میشد .  
اما گرچه مستعمرات بریتانیا پس از جنگ ظاهر آدست  
نخورده باقی ماند کانادا و استرالیا بسوی آمریکای  
گرمیدند .

در زمان جنگ ، انگلستان به برمه قول استقلال  
داد و پس از خاتمهٔ مخاصمات در هندوستان اعتصاب  
و اغتشاش و ترور سربازان و خونریزی شروع شد .

#### ۶- سر نوشت ژاپون

آمریکاییها تعیین سر نوشت ژاپون را حق خود  
میدانستند .

از سال ۱۹۴۲ آنها بفکر حل مسائلی بودند که در نتیجهٔ  
اشغال ژاپون با آن روبرو خواهند شد و حدود اختیارات  
حکومت نظامی را تعیین نمودند .

پس از مدتی تامل تصمیم گرفتند که امپراطور  
میکادو در مقامش باقی بماند ولی اختیارات خدائی را  
از دست او گرفتند . آنها میخواستند بوسیلهٔ امپراطور  
تصمیمات خود را به ملت ژاپون بقبولانند . اگر هم

نمایندگان کشورهای متفق را با کمال میل در مراسم و تشریفات تسلیم و کمیسیون اشغال ژاپون پذیرفتند فقط بعنوان مشورتی بود .

در توکیو دادگاهی تشکیل شد و جنایتکاران جنگ محاکمه شدند .

در همان موقع ژانرال مک آرتور که نماینده دولت آمریکا بود و اختیارات نامحدودی داشت فرمان خلع سلاح ژاپون و تبدیل آنها به دموکراسی صادر کرد .

## ۷ - سازمان ملل متحد

بدین طریق متفقین کم و بیش با همدیگر توافق کردند و البته با ناراحتی و بدون اینکه از همدیگر جدا شوند موارد اختلاف خود را درباره دوره پس از جنگ با یکدیگر حل کردند .

بر خلاف عملی که کشورهای پیروز جنگ اول کردند، پس از جنگ دوم کشورهای فاتح وظیفه، حفظ

صلح را در آینده بدست سازمانی سپردند که خارج از معاهدات صلح تشکیل شد و نام آنرا سازمان ملل متحد گذاشتند. روز ولت مؤسس اصلی و سازنده این سازمان بود.

در ماه ژانویه ۱۹۴۲ «اعلامیه ملل متحد» بوسیله آمریکا تهیه شد. بموجب این اعلامیه ملت‌هایی که با دول محور جنگیده بودند متعهد شدند که بعد از جنگ هم متحد بمانند.

شوروی در کنفرانس تهران با این موضوع موافقت کرد و گروهی برای مطالعه مقدمات امر در واشنگتن جمع شدند.

در ماه سپتامبر ۱۹۴۴ نمایندگان چهار کشور بزرگ آمریکا و شوروی و انگلستان و چین (فرانسه دعوت نشده بود) در شهر «دامبارتن اکس»<sup>۱</sup> اجتماع نموده و در باره اصول کلی مربوط به «سازمان ملل متحد» توافق کردند، قرار شد که این سازمان بوسیله دو مؤسسه اصلی اداره شود.

یکی مجمع عمومی سازمان و دیگر سازمان امنیت که اعضاء قانونی آن فقط پنج کشور بزرگ جهان بودند (فرانسه هم عضو سازمان امنیت شد). کنفرانس یالتا اجرای این تصمیمات را تضمین نمود.

البته استالین و چرچیل از دیدگاه روز و لت به سازمان ملل متحد نگاه نمیکردند استالین میخواست قلعه مستحکمی در برابر احیای امپریالیسم آلمان بسازد. ولی چرچیل آنرا وسیله‌ای برای حفظ قدرت امپراطوری بریتانیا میدانست و هر دو با تقسیم جهان به چند منطقه نفوذ موافق بودند.

روز و لت با این تقسیم مخالفت کرد و عقیده داشت که روابط بین دولتها باید تابع حقوق بین‌المللی باشد و کشورهای قوی وظیفه دارند به ملت‌های ضعیف آزادی و حق اتخاذ تصمیم عطا کنند.

از این جهت تصمیم گرفته شد که تمام کشورهایائیکه در کنار متفقین جنگیده بودند با حقوق مساوی عضو مجمع عمومی باشند.

انگلستان تمام کشورهای مشترك المنافع را و

شوروی بیلوروسی و اوکرائین را عضو این سازمان کردند. تنها اشکالی که باقی میماند این بود که کاری کنند که سازمان ملل متحد مانند مجمع مللی که بعد از جنگ اول تشکیل شد فاقد وسائل اقدامات عملی نباشد هیچیک از زمامداران کشورها<sup>۱</sup> باین فکر نیفتاد که نوعی « مافوق دولت » در جهان تاسیس نماید که اعضاء آن قسمتی از نیروهای مسلح خود را در اختیار آن دولت بگذارند. جهانیان میدانستند که اگر کشورهای بزرگ موافق باشند صلح در دنیا دوام خواهد داشت و از اینجهت شورای امنیت را مسئول برقراری آن نمودند.

بموجب مقررات این سازمان هر موضوعی که در آن مطرح شود باید باتفاق آرا تصویب شود این شرط موجب ضعف سازمان امنیت میشد زیرا هر موقع که کشوری مشاهده کند با تصویب قطعنامه ای منافعش بخطر خواهد افتاد از حق « وتو » استفاده خواهد نمود.

---

۱ - فقط لئون بلوم نخست وزیر پیشین فرانسه بود که در کتاب « بمقیاس انسانی » چنین پیشنهادی کرد

از روز ۲۵ آوریل تا ۲۵ ژوئن ۱۹۴۵ پایه‌های سازمان ملل متحد در سانفرانسیسکو گذاشته شد. در زمان جنگ چند موسسه بین‌المللی پایه گذاری گردید که پس از آن جزء سازمان ملل متحد در آمد. یکی از این موسسات U.N.R.R.A یا «اداره ملت‌های متفق برای کمک و بهسازی» بود. در ماه فوریه ۱۹۴۳ این اداره بکشورهائی که در جریان جنگ فقیر و خراب شده بود کمک کرد. یکی دیگر «سازمان بین‌المللی کار» بود که در ماه اکتبر ۱۹۴۴ تاسیس گردید. دیگری «بانک توسعه و ترمیم» بود که در ماه ژوئیه ۱۹۴۴ در «برتون و وودز» تاسیس شد و همچنین «بنیاد بین‌المللی پول» و یونسکو (سازمان ملل متحد برای دانش و فرهنگ و آموزش و پرورش) بود که فکر تاسیس آن از سال ۱۹۴۳ در لندن پدید آمد.

## ۸ - خسارت و خرابی‌ها

متفین در جریان جنگ به این فکر افتادند که بر

جراحاتی که تولید میشود مرهم بگذارند .  
البته این کار بسیار دشوار بود زیرا خسارت جانی  
و مالی و خرابیهای جنگ بسیار زیاد بود . تعیین آمار  
تلفات جنگ غیر ممکن است ولی میتوان آنرا به ۵۰  
میلیون نفر یعنی دو برابر جنگ بینالمللی اول تخمین  
زد . نصف این عده را غیر نظامیان تشکیل میدادند . در  
شوروی ۲۰ میلیون نفر کشته شدند و این رقم برابر ده  
در صد جمعیت کشور بود .

در لهستان ۱۵ در صد اهالی کشور کشته شدند .  
آلمان پنج میلیون کشته داد که سه چهارم آنها در جنگهای  
جبهه شرق و پانصد هزار نفر در بمبارانهای هوایی از  
میان رفتند . تعداد تلفات در اروپای باختری کمتر بود .  
موضوع دیگر اینکه در این قسمت از اروپا قربانیان جنایات  
نازیها به اندازه تلفات جنگ بود .

چون در چین آمار صحیحی وجود نداشت نمیتوانیم  
میزان کشتههای آن کشور را تعیین کنیم فقط میدانیم  
که بین سه تا هشت میلیون نفر بوده است .

نازیها در حدود شش میلیون نفر یهودی را در جنگ

بین‌المللی دوم نابود ساختند .  
امریکائیه‌ها که در دو جبهه می‌جنگیدند سیصد هزار  
سرباز از دست دادند.  
آنچه که جهان را دچار اغتشاش و وحشت نمود  
دویست هزار کشته‌ای بود که ژاپون در عرض چند ثانیه  
در هیروشیما و ناگازاکی داد .  
از طرفی دیگر در نتیجه عملیات جنگی گروه‌های  
بسیاری از مردم مجبور شدند شهر و موطن خود را رها  
نموده جلای وطن کنند . این عمل گاهی بدستور ارتش  
اشغالگر اجرا میشد مثلاً اخراج اهالی لورن فرانسه و  
لهستانی‌ها و اهالی تیروول از این قبیل بود . گاهی هم  
علت این جلای وطن ترس از ارتش پیروز بود مثل فرار  
ملیون‌ها فرانسوی پس از شکست فرانسه یا گریز ملیون‌ها نفر  
آلمانی از برابر ارتش سرخ در سال ۱۹۴۵ .  
باید به این عده ملیون‌ها نفر زندانیان جنگ را که  
در خدمت دستگاه‌های کار اجباری و یادربازداشتگاه‌ها  
و اردوگاه‌ها زندانی بودند اضافه کنیم .  
تنها در کشور آلمان پانزده ملیون نفر بدین طریق

باز داشت شده و بکار اجباری پرداختند هیچ کشوری نبود که این گرفتاری را نداشته باشد .

حتی در شوروی هم گروهی از کارگران را بماورای کوه‌های اورال کوچ دادند و در امریکا هم خانوادهائی از ناحیه کشاورزی جنوب ب قسمت صنعتی شمال شرقی مهاجرت نمودند :

رویه مرفته تعداد نفراتی که در جنگ جهانی دوم جا بجا شدند سی میلیون نفر تخمین زده شد .

چند سال بعد از محاربه جنگ ، بیش از يك مليون نفر در اردوگاهها بسر بردند و در انتظار پیدا کردن محلی بودند که بتوانند در آن لنگر بیندازند .

جنگها و زد و خوردهای بسیار سخت ، آمد و رفت ارتش‌های دشمن ، بمباران شدید کشورها بوسیله نیروی هوائی یا توپخانه علت سنگینی تلفات مادی بود : کشورهائی که بیش از همه صدمه دیدند آلمان و شوروی و لهستان بود .

در لهستان گزارشی منتشر شد که ۸۰ درصد لوازم نقلیه و ۵۰ درصد ابزارهای کشاورزی و ۳۱ درصد

محصول ملی از بین رفته است. در یوگسلاوی ۲۰ درصد خانه‌ها خراب شد. در فرانسه از ۸۳۰۰۰ کیلومتر خط آهن ۳۷۰۰۰ کیلومتر آن آسیب دید. در آلمان و ژاپن بیشتر شهرها خراب و به تل خاکستر تبدیل شده بود. ایتالیا از شمال تا جنوب ویران گردید و فقط قسمت حاصلخیز آن که جلگه «پو» بود مصون ماند. حتی بریتانیای کبیر هم متحمل خسارات و زیانهای شدیدی شد. فقط به کشورهای متحد آمریکا صدمه‌ای وارد نشد. در اروپا خرابیها و خسارات معنوی تأسف آورتر از زیانهای مادی بود و جبران آنها هم دشوارتر مینمود. بعضی از شهرهای باستانی و آثار هنری خراب شد، به پاره‌ای از غیر نظامیان حمله شد و آسیب رسید. گروههای زیادی قربانی جنایات نازیها شدند و گاهی هم دانشمندان در این جنایات شرکت کردند.

یکبار دیگر جنگ برای جهانیان گران تمام شد و اگر ملتها در بین خود مسائلی را که موجب بروز جنگ شد حل می‌کردند خسارات کمتری را تحمل مینمودند.

اینک باید پرسید آیا جنگ بتمام سؤالاتی که طرح شده بود پاسخ داد .  
پاسخ این سوال مثبت است زیرا متفقین توانستند پس از پیروزی کشورهای اشغال شده را آزاد کنند و آزادیهای ملی و فردی خود را بدست آورند .  
باید گفت که متفقین برای پشتیبانی از حق و عدالت وارد جنگ شدند . کشف جنایات فجیع نازیها پس از جنگ نشان داد که این ادعای آنها بیجا نبود . و جنبه تبلیغاتی نداشت . از نظر سیاسی ، جنگ از يك عدم تعادل بوجود آمده ولی پس از پایان آن عدم تعادلهای جدیدی پدیدار گردید .

## ۹ - اروپا

اروپا در نتیجه جنگ دوم ضعیف شد و بسیاری از قدرت‌های بزرگ سال ۱۹۳۹ پس از خاتمه جنگ بصورت کشور درجه دوم درآمدند .  
در میان این کشورها چند کشور پیروز و چند

کشور شکست خورده دیده میشد .

ایتالیا برای اینکه با شکست فاحشی مواجه نشود  
بموقع تغییر جبهه داد . البته این کشور مقداری از نواحی  
آلپ فرانسه و ایستری را از دست داد ولی لطمه بزرگی  
به تمامیت ارضی آن نخورد .

جنگ نشان داد که در ایتالیا سازمانهای اقتصادی  
متزلزل هستند .

البته این کشور بسرعت به دموکراسی بازگشت  
و بدین طریق اغتشاشهای فاشیسم زیاد دوام نیاورد . سازمان  
مقاومت ایتالیا بیشتر کوشش خود را صرف مبارزه با  
فاشیسم کرد . بالا رفتن نیروی اقتصادی ایتالیا و تهیه  
آذوقه و لوازم مردم آن بستگی به مساعدت کشورهای  
آنگلو ساکسون داشت . سقوط آلمان کامل و قطعی بود  
سال ۱۹۴۵ برای این کشور سال «صفر» بود . در تاریخ  
جهان کمتر کشوری بوده به این سرعت به پیروزیهای  
درخشانی برسد و پس از آن با شکست و ناکامی بزرگی  
روبرو شود .

صنایع ، راه آهن و جاده های آلمان کاملاً خراب

و نابود گشت و روسها هم با بردن ماشین های سالم این خرابی را زیاده تر کردند .

دیگر دولتی وجود نداشت ، آلمان وجود نداشت فقط عده ای آلمانی مأیوس که از شکست ناگهانی خود بهت زده شده بودند در این کشور زندگی میکردند . فقدان سه ملیون نفر زندانی جنگ ، جنایات فجیع هیتلری ، و شدت عمل کشورهای پیروز که تشنه انتقام بودند ، عواملی بود که این سرگشتگی ها و بدبختیها را افزون میساخت .

باختر اروپا بعلت مهاجرت ملتهای خاور بسیار پر جمعیت شده بود .

در ناحیه اشغالی بریتانیا ۲۴۶ نفر زندگی میکردند . قحطی مردم اروپا را تهدید مینمود ، بیکاری همگانی بود و اخلاق عمومی رو بزوال و پستی میرفت . در آلمان تغییرات فاحشی پدید آمد و آن معدوم شدن مالکین بزرگ بود .

البته معادن کشور سالم مانده بود و قسمتی از صنایع هم کمتر از دیگران آسیب دیده بود . آلمان در صورتی

می‌توانست از ورشکستی نجات یابد و مجدداً بر سر پای خود بایستد که متفقین با این کار موافق باشند. فقط امریکائیان به این کار پرداختند.

در مرکز اروپا خلائی بزرگی پدیدار گشت. فرانسه قادر نبود این خلا را پر کند. فرانسه با حرکت معجزه آسائی رستاخیز خود را عملی نمود. نسیم تازه‌ای که مولود مقاومت ملی بود وزیدن گرفت و ملت فرانسه پشت سر مردی غول پیکر بنام دوگل متحد گردید و بکمک رهبری سنجیده‌ای اقتصاد خود را احیانمود. ولی تورم و فقر شدیدی اقتصادی فرانسه را تهدید می‌نمود. ژنرال دوگل از نظر سیاسی طمع زیادی داشت و میخواست رنانی بفرانسه واگذار شود و برای اینکه زیر دست امریکا و انگلستان بودن را جبران کند با شوروی قرارداد دوستی بست. در واقع سه دولت بزرگ «فرانسه را همپایه خود نمیدانستند و دوگل مجبور بود که برای توسعه و آباد ساختن آن از امریکا کمک بگیرد.

سرنوشت بریتانیا هم بهتر از این نبود. رفتار

و اخلاق تاریخ از این حیث بسیار مأیوس کننده است زیرا کشوری که روزگاری تك و تنها در برابر آلمان ایستادگی کرد و جنگید و دنیای آزاد دین بزرگی به آن داشت مطیع و منقاد و شاید نیمه دست نشانده کشورهای دیگر شده نیروی دریائی انگلستان تحت الشعاع ناوگان جنگی آمریکا قرار گرفت .

ظرفیت ناوگان تجارتنی بریتانیا که در سال ۱۹۴۵ شش میلیون تن کمتر از ۱۹۳۹ بود اندکی کمتر از ثلث ظرفیت ناوگان تجارتنی آمریکا شده بود .

بازار و بورس لندن اهمیت خود را از دست داده و دیگر رتبه اول را در اروپا نداشت .

سرمایه های بزرگی که انگلستان در امریکای جنوبی داشت از بین رفت و بریتانیا از کشورهای مشترك المنافع وام گرفت .

با اینکه دولت انگلستان بر صورت حساب های قانون وام و اجاره خط بطلان کشید، مجبور شد از آمریکا وام بزرگی بگیرد که در مدت پنجاه سال بپردازد . دولت کارگری نمیتوانست اصلاحات اجتماعی

را بتأخیر اندازد زیرا کارگرانی که با کمال صمیمیت در راه پیروزی کوشش کرده بودند با پافشاری طالب این اصلاحات بودند.

اگر انگلستان میخواست نفوذ خود را از دست ندهد لازم بود برای بیکاران کار تهیه کند، صنایع مادر را ملی سازد و « طرح بورج »<sup>۱</sup> را اجرا نماید . در باره امپراطوری انگلستان باید گفت که آثار فرو ریختن آن ظاهر بود و حزب کارگر خواستار کوچک شدن آن بود .

## ۱۰ - آسیا

آسیا در حال تحول کاملی بود . جای امپراطوری ژاپون را کشور قوی و محکمی نگرفته بود . ژاپون پس از تلفات جانی و مالی در جنگ و نابود شدن ناوگان جنگی و بازار گانیش با اقتصادی ضعیف و بحرانی مواجه گردید .

ملت ژاپون کاملاً سرخورده و کوفته بود و عقاید و سنت‌های خود را از دست داد .

این ملت که پیش از جنگ دوم کوشش داشت تمدن قدیمی و خاص خود را نگاهدارد و در عین حال صنعت پیشرفته قرن را بپذیرد اعتراف کرد که این کار امکان ندارد .

ملت ژاپون اشغال کشور خود را بوسیلهٔ امریکائیها پذیرفت و معلوم نبود که این ملت پس از آن چه راهی را انتخاب خواهد کرد .

چین هم با وجودیکه جزء کشورهای پیروز بود وضع بهتری نداشت .

پس از آنکه ژاپون چین را تخلیه کرد، کمونیست‌ها و طرفداران کومین تانگ برادرکشی را شروع کردند هندوستان که به گرفتن استقلال داخلی نزدیک بود عرصهٔ کشاکش و مبارزهٔ هندیهای حزب کنگره و مسلمانها شد .

چون حضور بریتانیا در این کشور صلح داخلی را تأمین کرده بود ، اگر انگلستان آنرا ترك میگفت

بنظر می‌آمد که جنگ و خونریزی شروع شود .  
هندوچین و اندونزی در حال غلبان و جوشش  
بودند . در این کشورها جنگ عملاً پایان نیافته بود و  
وحدت مصنوعی که بوسیله دولت‌های مستعمراتی پایه  
گذاری شده بود پس از شکست آنها شکاف برمی‌داشت  
امریکائیها بعثت حمله ژاپون به پرل هاربور مجبور بودند  
بطور ثابتی در سواحل اقیانوس آرام مستقر گردند .

## ۱۱- شوروی

دو کشور بزرگ، دو مافوق قدرت یعنی شوروی و آمریکا  
پس از هیاهو و آشوب جنگ سر بر افراشتند ولی نیروی آنان  
برابر نبود . شوروی که بار سنگین جنگی دشوار را  
مدتی بتنهائی بر دوشهای نیرومند خود کشیده بود نشان  
داد که ارتش و صنعت و ملت و رژیم سیاسی و اجتماعی  
محکم و پایداری دارد و این مطلبی بود که مردم جهان  
به آن شك داشتند . پاداشی که بخاطر این پایداری  
گرفت گسترش منطقه نفوذش بود . شوروی تنها کشور

پیروزی بود که پس از جنگ دوم توسعه یافت .  
کارلی و کشورهای بالتیک و لیتوانی و بیلوروسی  
و اوکراین لهستان و روتنی چکوسلواکی و بسارابی و  
و بوکووین رومانی و کونیگزبرگ آلمان و در آسیا  
جنوب جزیره ساخالین و پرت ارتور را ضمیمه کشور  
خود نمود .

از طرفی شوروی توانست بکمک احزاب کمونیست  
و بعثت حضور ارتش خود در بعضی کشورها، در اروپا  
تا سرحدات رود الب و اتریش و در آسیا تا منچوری  
و کره شمالی نفوذ کند .

شوروی ادعا میکرد که در اداره منطقه روهر  
آلمان نقشی داشته باشد و در طنجه و توکیو هم حق  
اشغال به آن بدهند . البته در نتیجه تلفات جانی و مالی  
جنگ ، شوروی کمی ضعیف شد و منابع خود را از  
دست داد . ملتهای شوروی با خرابی و فقر و بدبختی  
عظیمی دست و پنجه نرم میکردند . رستاخیز شوروی  
کاری دشوار و طولانی بود زیرا جنگ نشان داد که  
وسائل حمل و نقل و صنایع خوراکی و خوار بار آن

ضعیف است . البته در نواحی پشت کوه های اورال میزان محصول افزایش یافته بود و ارتش شرخ برای مدتی طولانی بزرگترین ارتش اروپا باقی میماند و پیروزی آن بر نفوذ شوروی در دنیا افزود . اشتباهات استالین ، « محاکمات » و « تصفیه های » که پس از معاهده دوستی شوروی و آلمان انجام گرفت بدست فراموشی سپرده شد . شوروی که در عین حال نقش طرفدار گسترش نفوذ نژاد اسلاو ارتودکسی را در اروپا بازی میکرد و بکمک ملتهای مسلمان خود در کشورهای عربی جای پائی باز میکرد ، با وجود اینکه بعلت فرصت طلبی و موقع شناسی کمینترن را منحل کرد ، مرکز کمونیسم اروپا بود و در تمام اروپای مرکزی و خاوری تسلط داشت و در فرانسه و ایتالیا هم نفوذ کرده بود ؛ جنگ جهانی دوم به شوروی اجازه داد که بکمک جنبش انقلابی کشور ها و باروت ناسیونالیسم قویترین ماده منفجره را ترکیب کند و آنها را برای توسعه نفوذ خود بکار برد .

## ۱۲ - کشورهای متحده آمریکا

هنگامیکه پس از امضای قرار داد تسلیم آلمان،  
ترومن اعلام نمود که دیگر شوروی از قانون وام و اجاره  
استفاده نخواهد کرد استالین اعتراض نمود و این عمل  
او نشان میداد که تفاوت قدرت حقیقی دو کشور تاچه  
اندازه است .

امریکای شمالی از فراوانی و وفور نعمت و  
خوشبینی لبریز بود . با وجود بسیج نمودن ملیونها سرباز  
و تلفاتی که به ارتش آمریکا وارد شد آمار جمعیت کشور  
افزایش را نشان میداد .

کارگران بکار تمام وقت گماشته شدند و عایدات  
ملی در مدت پنج سال دو برابر شد و بودجه متعادل  
گردید ولی قرضه ملی بمیزان چهار برابر رسید . در تمام  
زمینه ها مقدار محصول افزایش پیدا کرد .

محصول کشاورزی ۳۳ درصد ، نفت ۴۰ درصد  
و سنگ معدنی آهن ۴۰۰ درصد فزونی یافت و در هر سال

۹۵ ملیون تن آهن وچدن از كوره‌های ذوب آهن خارج  
میشد و كارگاههای كشتی سازی در مدت يكسال به  
اندازه دو برابر كشتی‌هایی كه زیر دریائی های آلمان  
در بدترین موقع غرق كردند ، كشتی ساختند .

بعلاوه چون امریکا اولین قدرت دریائی دنیا شده  
بود تقریباً انحصار هواپیمائی بین قاره‌ها را دارا شد .

در نتیجه این اوضاع و احوال ۶۰ در صد منابع  
طلای دنیا بسوی بانک فدرال امریکا سرازیر گردید و  
تنها اسکناس طلای كاغذی دنیا فقط در امریکا وجود  
داشت . موازنه پرداختها افزایش قابل توجهی نشان میداد  
بعبارت دیگر صادرات از واردات بیشتر بود .

البته این ثروت بطور تساوی مابین افراد کشور توزیع نشده بود .  
با اینکه سطح زندگی كارگران بسیار بالا رفته بود  
آنها بمنافع عظیم صاحبان كارخانه‌ها اعتراض میکردند  
بعضی از نواحی امریکا مخصوصاً جنوب آن فقیرتر  
شده بود . پاره‌ای از اهالی کشور از قبیل سیاهان و  
پرتوریکوئی‌ها و مكزیکی‌ها و حتی كانادائی‌ها در وضعی  
نزدیک به بیسوادی و فقر پسر میبردند

با اینحال نفوذ امریکا در جهان فوق العاده زیاد

است . کشوری پیدا نمیشود که از يك نظر مدیون امریکا نباشد کاناډا و امریکای جنوبی جزء اعمار امریکا شدند ولی اهالی امریکای جنوبی بدشواری باراه و رسم زندگی امریکائی منطبق میگردیدند و فقط اقلیت بانفوذی از این وضع سود میبردند . در روزهای آخر سربازان فکر میکردند که ورق برگشته است و دیگر امریکائیهامیتوانند در گوشه انزوا روزگار خوشی را بگذرانند و جهانیان را رها کنند تا اختلافات خود را باهم رفع کنند .

رهبران امریکا و ترومن در رأس آنها از خود می پرسیدند که چه راهی را باید اختیار کنند . ولی چنان قدرت فوق العاده ای نمیتواند از زیر بار تعهدات شانه خالی کند .

پس از خاتمه مخاصمات در آسیا و همچنین اروپا ، امریکائیها دوره جدیدی را شروع کردند و بطرز دیگری در کشورهای دنیا حضور پیدا کردند .

### ۱۳ - قرن دانش و صنعت

جنگ پیش از مسائلی که حل میکند مسائل جدیدی را مطرح مینماید . واضح است که پیروزی متفقین به امپریالیسم فاشیست ها که پیشرفت آن ممکن بود جریان تحول بشریت و نژاد سیاه را دگرگون سازد خاتمه داد .

گفته شده است جنگها موجب قطع بعضی جریانات  
میشود که بمحض خاتمه جنگ مجدداً شروع میگردد .  
چنان بنظر میاید که جنگ جهانی دوم نقطه تحولی  
بود در جهان و آغاز دوره نوینی را نشان میداد و  
تغییراتی را موجب میگردید که بسیار عظیم و بادوام بود  
تضادی که در این جنگ دیده میشود اینستکه همانطور  
که بتدریج خرابیهائی عظیم ببار میامد و سائلی برای ترمیم  
آن تهیه شده و بکار میافتاد. مابین سالهای ۱۹۳۹ و ۱۹۴۵  
تحقیقات علمی و تئوری و عملی چنان جهش عظیمی کرد  
که میتوان گفت تمدن علمی و صنعتی در این دوره شفته شد.  
کافی است اختراعاتی را که در جریان جنگ شد  
ذکر کنیم رادار ، الکترونیک ، ماشینهای حساب ،  
پلاستیک ، د. د. ت. ، سولفامیدها و پنیسلین از اختراعات  
ایام جنگ بود . روش انتقال خون و بکار انداختن مجدد  
قلب و میکانیکی شدن صنعت و از همه مهمتر آزاد کردن  
وبکار بردن انرژی هسته ای نیز در زمان جنگ عملی گردید .  
اگر این پیشرفت عظیم ممکن گردید برای آن بود که  
دولت ها بهترین وسائل را در اختیار مخترعین گذاشتند .  
در این مرحله هم امریکائیها مسابقه را بردند و به

این وسیله توانستند بمب اتمی را بسازند .  
از آن پس تحقیقات علمی و تکنولوژی از دست  
پیشه‌ور بیرون آمد و بیک گروه تحقیقاتی سپرده شد ؛  
نتیجه این تحقیقات از لابراتوار بکارخانه منتقل  
میگردد و بدین طریق محصولات صنعتی بمقدار زیاد و  
بقیمت ارزانتر تهیه میشود .

البته جهان بعد از جنگ جهان تضادهاست .  
تهیه و ساختن متاعها بمقدار نامحدودی عملی شده است .  
ولی فقر ایش از هر موقع دیگر از ثروت‌مندان دور گشته‌اند  
فاصله‌ها کم شده است و سرعت سیر لو از ۳ نقلیه ملت‌ها  
را بهمدیگر نزدیک کرده است ولی ملت‌ها در ناسیونالیسم  
خود فرو رفته‌اند . اطلاعات و فرهنگ بشر از وسائل  
نشر و تبلیغ بیسابقه‌ای استفاده میکنند ولی هنوز قاره‌هایی  
در جمود و رخوت فکری غرق شده‌اند . تمام ملت‌ها پس  
از آنکه در فاجعه جنگ دخالت کردند و بایهمدگر متحد  
شدند کم و بیش در طوفان ترقی شگفت‌آور علمی دنیا  
و موارد استعمال عملی آن شرکت نمودند و فقط باید  
بتوانند طرز استفاده از اختراعات را مهار کنند .

پایان

منتشر شده

☆ بلوغ اثر مورس دبس ترجمه لاله زاری

منتشر می شود

☆ کشورهای کم پیشرفت ( توسعه نیافته و در حال توسعه )  
اثر ایولا کست ترجمه محمد علی مهمید

شماره ثبت در دفتر مخصوص کتابخانه ملی ۲۲۰

مورخ ۱۹ / ۲ / ۱۳۵۲

انتشارات خورشید نو

بها ۳۵ ریال